

خیمه‌ها

نشریه‌ی هیأت‌ها و مجالس حسینی
شماره‌ی هفتم - زمستان المعظم ۱۳۹۳ - مهر ۱۳۹۲ - ۲۵۰۰ تومان

KHEIMEH



شمع، گریه، خنده

طراوت و صفا و شصت و نهمین شمع را هم روشن می‌کنیم! شمعهایی که هم می‌خندند و هم می‌گریزند. خنده‌ای از روی شادی و شادمانی و گریه‌ای از سر غم. در شب تولدت شمعهایی که سراسیمه و خجسته‌شان می‌سوزد. شمعهایی که تا پیاپی جان لشک می‌ریزند. شمعهایی که تصدیق دعاایشان به امید آمدنت کنند است. شمعهایی که ترست مثل عاشقان تواند به امید آن روز که آمدنت را جشن بگیرند. به امید آن دم که با حضور آفتابهای تو آتش دنیا خاموش شود.

مسابقه سراسری

فرخنده‌ها آمد

رادیو معارف

و مؤسسه قرص الحسنه بسیجیان

باهدف ترویج فرهنگ انتظار

برگزار می‌کنند:

پرسشنامه را از:

مسجد مقدس جمکران /

پایگاههای مقاومت بسیج /

شعب مؤسسه

قرص الحسنه بسیجیان /

روزنامه‌های جام جم و جوان

و یا آدرس اینترنتی

www.maarefnews.com

تهیه فرماید.

تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۱۷۴۷۴



بسم الله الرحمن الرحيم

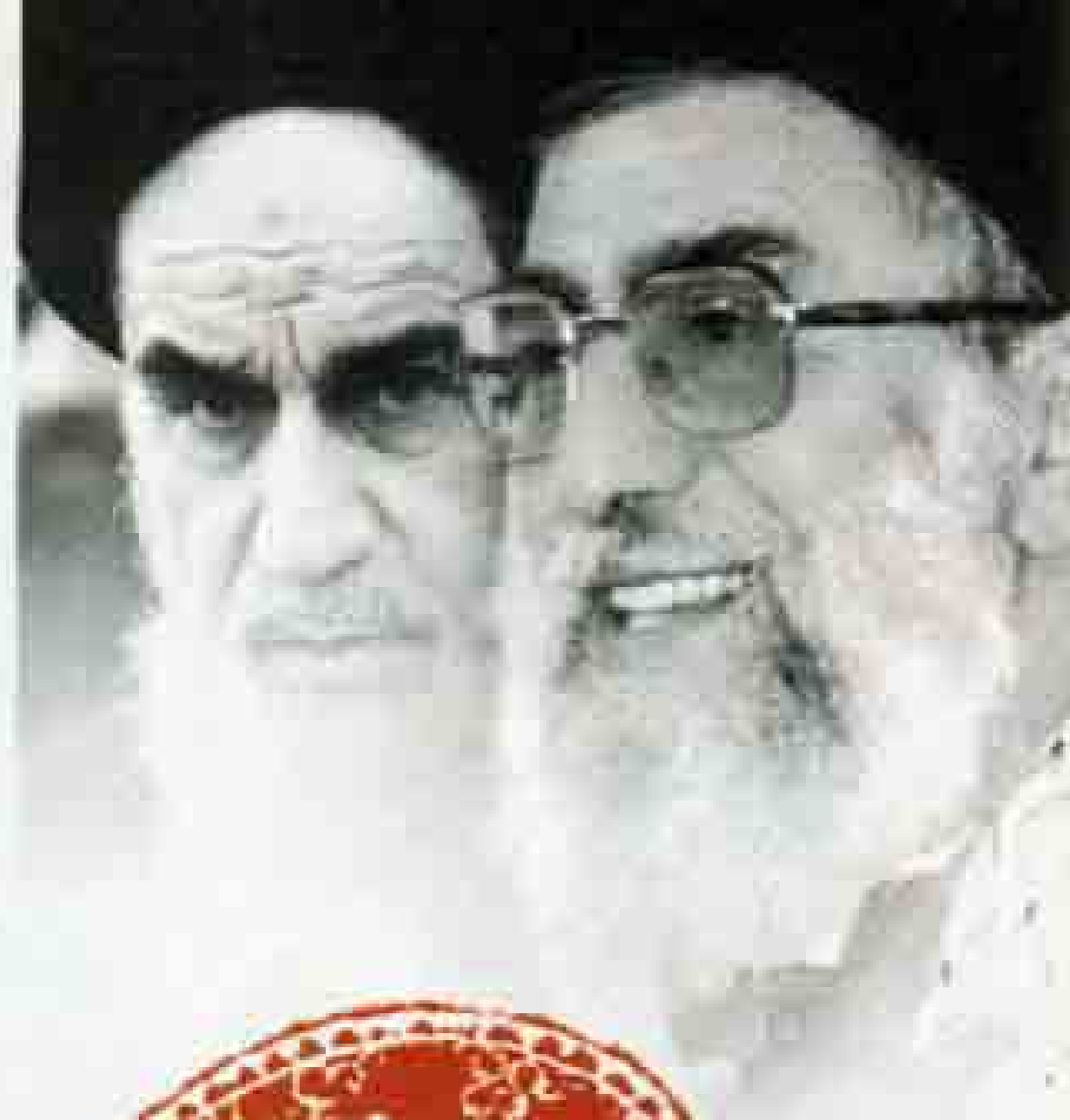


- صاحب امتیاز: محمد رضا زاتری
- مدیر مسئول / مرتضی وائی
- سردبیر / مهدی توکلیان
- مدیر داخلی و اجرایی / محمد کاظم آقچهستان
- مدیر هنری / محمد امین محمدرلو
- دبیر سرویس مقالات / سید قلامرضا حسینی
- دبیر سرویس ادبیات و هنر آیینی / سید مهدی حسینی
- دبیر سرویس خیمه‌ی نوجوان / علی مهر
- دبیر سرویس خیمه‌ی بانوان (زینبیه) / فاطمه ایزدی
- امور رایانه / سید مهدی هاشمی
- امور مالی / رضا حسینی
- دیگر همکاران / رحیم ابراهیمی، سید محمد باهامیری، سید جواد شرافت، مسعود معینی، سید مهدی میرداماد، حسن خداپس
- چاپ / رسالت
- شمارگان / ۳۰۰۰۰ نسخه
- عکس روی جلد: کام
- صلوات / ۲
- پذیرایی / ۳
- زمینه / ولایتی جوان هیأتی در دوره غیبت / ۴
- میاندار مجذوب عشق اهل بیت / ۵
- زمینه / شعر آیینی، شاعر آیینی / ۶
- پیر غلام... مبتلای تو شدم / ۸
- آداب / هیأت باید تشکلی خدامحور باشد / ۱۰
- زینبیه / امید، انتظار، عشق / ۱۱
- علم و کتل / هیأت های مجازی / ۱۲
- کوچه / فقط عنایت آنهاست / ۱۳
- ویژه نامه / ۱۷
- خیمه‌ی نوجوان / ۳۳
- از پنجره نگاه شما / این الطالب... / ۳۶
- بحر طویل است تنبه هارای شمارم / ۳۷
- تکیه / ۴۰
- زمزمه / ۴۲
- پذیرایی / اگر که جذب جوانان به صنعت خود... / ۴۴
- زمینه / مهدویت در منابع اهل سنت / ۴۵
- حاج آقا دعا بفرمائید / ۴۷
- اطلاعیه / مراسم اشتراک / ۴۸

نشریه‌ی هیأت‌ها و مجالس حسینی
KHEIMEH

شماره‌ی هفتم / شعبان المعظم ۱۴۲۴ / مهر ۱۳۸۲ / ۲۵۰ تومان

مطالب ارسالی را با خط خوانا و بر روی یک طرف کاغذ بنویسید.
مطالب ارسالی، در صورت لزوم خلاصه و بازنویسی می‌شود.
برای درج آگهی، با نشریه تماس حاصل فرمایید.
نشانی: قم، صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۴۴۹
تلفن و دورنگار: ۰۲۵۱-۷۷۳۳۳۶۶
WWW.Kheimeh.org



● نیمه‌ی شعبان

● به مبارک است میلاد بزرگ شخصیتی که برپاکننده‌ی عدالتی است که بعثت انبیا برای آن بود و چه مبارک است زاد روز ابرمردی که جهان را از شر ستمگران و دغل‌بازان تطهیر می‌نماید و زمین را، پس از آن که ظلم و جور آن را فرا گرفته، پر از عدل و داد می‌نماید و ستمگران جهان را سرکوب و مستضعفان جهان را وارشان ارض می‌نماید و چه مسعود و مبارک است روزی که جهان از دغل‌بازی‌ها و فتنه‌انگیزی‌ها پاک شود و حکومت عدل الهی بر سراسر گیتی گسترش یابد و منافقان و حیل‌گران از صحنه خارج شوند و پرچم عدالت و رحمت و... حق تعالی بر بسیط زمین افراشته گردد و تنها قانون عدل اسلامی بر بشریت حاکم شود و کاخ‌های ستم و کنگره‌های بیداد فرو ریزد.

● بزرگ‌ترین عید بشر

عید تولد حضرت مهدی (عج) بزرگ‌ترین عید برای تمام بشر است.

● اعتقاد به امام زمان (عج) و این که آن حضرت با ظهور خود دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، یک وسیله‌ی حرکت و یک عامل نشاط برای ما و تمام کسانی است که به این مسأله اعتقاد دارند.

معنای صحیح انتظار، دارای ابعاد است که توجه به این ابعاد برای کسی که می‌داند در فرهنگ اسلام و شیعه چه قدر به انتظار اهمیت داده شده بسیار جالب است. یک بعد این است که انتظار به معنای قانع نشدن به وضع موجود است. «انتظار داریم» یعنی هر چه خیر و عمل خوب انجام دادیم و به وجود آمده، کم و غیر کافی است و منتظریم تا ظرفیت نیکی عالم پر بشود.

یک بعد دیگر از ابعاد انتظار، دل گرمی مؤمنین نسبت به آینده است؛ انتظار مؤمن، یعنی این که تفکر الهی - این اندیشه روشنی که وحی بر مردم عرضه کرده است - یک روز سراسر زندگی بشر را فرا خواهد گرفت.

بعد دیگر انتظار این است که منتظر با شوق و امید حرکت بکند.

انتظار یعنی امید.

انتظار، ابعاد گوناگون دیگری هم دارد.

حدیث ولایت - ج ۲ - ص ۲۷۲ و ۲۷۳



* سید حسن مدنی
* بخش دوم *

امشب به خیراییه

آنچه گذشت:

در قسمت قبلی گزارش، شرح حال بعضی هیاتی‌ها و صحبت‌های چند تن از آنها را در جشن شب ولادت امام حسن عسکری (ع) خواندیم؛ از صحبت‌های نوجوانی که معتقد بود نباید دیوانه‌های امام حسین (ع) را سوال پیچ کرد تا درد دل‌های جوانی با شکل و شمایل امروزی؛ که می‌گفت اصلاً انتظار نداشته در مجلس اهل بیت از تریبون مذاحی، سبک ... بشود...

و حالا ادامه‌ی گزارش...

صداقت جوان معترض - که دو حلقه اشک در چشمانش برق می‌زند - شدیداً مرا تحت تأثیر قرار داده جویری که احساس سنگینی عجیبی وجود مرا فرا گرفته. با آن که دیگر توان ادامه‌ی بحث را ندارم فقط از روی اجبار و کنجکاوی به حرف‌های درمندان‌اش گوش می‌دهم:

- شب تولد حضرت معصومه (س) همه‌شون بلند شدن ایستاده شروع کردن به کف زدن که به نظر من اصلاً فرقی بین اینکار اونا با بزن بگویای کذایی مورد مذمت اونا وجود نداشت. الا اینکه جوونای بی‌بند و بار قبول دارن کارشون گناهه و به اسم اهل بیت هم این کارها رو

نمی‌کنن ولی شماها با نام اهل بیت (ع) این بساط رو راه می‌اندازین و برا این کارتون حتماً توقع ثواب هم دارین!

بدون اینکه جوابی داشته باشم یا اصلاً قصد توجیه در دلم باشد با آنها خداحافظی کرده، با حال گرفته به مجلس برمی‌گردم. وقتی به داخل حیاط می‌رسم صحنه‌ی عجیبی مرا سخت به حیرت درمی‌آورد؛ تمام چراغ‌ها را خاموش کرده‌اند و با گرمی هر چه تمام‌تر مشغول سینه‌زنی شده‌اند؛ درست مثل ایام محرم! یک لحظه خشکم می‌زند لب باغچه می‌نشینم، در اندیشه‌ی هزار آقا و اگو، غوطه‌ور می‌مانم:

- آخه چرا! الان که شب ولادته! اگه این کار باب بشه چی؟ اونایی که غرض و مرض دارن اگه بفهمن، این وضعیت رو مسخره می‌کنن؛ تازه سینه‌زنی هم لوٹ می‌شه... و بعد هم شروع می‌کنم توجیه کردن که:

شاید اینکار به تخلیه‌ی احساسی برای بعضی‌هاشون بوده که به یه عادت تبدیل شده؛ ولی مرز عادت با معرفت که خیلی فاصله داره... یه کمی احساس سر درد می‌کنم. عجب شبی شد! حاج... هم پشت سر هم جان حضرت زهرا (س) را قسم می‌دهد که همه بیان وسط که

امشب به خیراییه! بعد هم شروع می‌کنه به شور دادن... سین... سین... سین...! آنهم با سبکی بسیار جذاب و جوان‌پسند و البته نسبتاً سبک! دو، سه جوان دیگر را در حال گشتن به دنبال کفش‌هایشان می‌بینم، ظاهراً قصد خروج دارند و در همان حال، با هم مشغول شوخی و صحبت هستند:

- اکسیژنه؟! -

- نه بابا! دیسکوئه!

- شاید هم مارتادوئه...!

به سراغ‌شان می‌روم؛ احساس می‌کنم درباره‌ی شیوع این شیوه مذاحی می‌توانم با آنها گفت و گو و نظری داشته باشم شاید آنها هم حرف‌هایی برای گفتن دارند:

- سلام.

- علیکم السلام

- قبول باشه.

- چه قبولی! اینم شد مجلس؟! نه محتوا داره ته جاذبه‌ی درست و حسابی، فقط چار تا سبک می‌خونن، واسه‌ی راضی کردن جوونا.

- مذاحی چه جویری باید محتوا داشته باشه این واسه‌ی خود منم سوآله.

ادامه دارد...

حرف‌های دیگران درباره‌ی وضعیت بعضی از هیات‌ها، و این که مذاحی چگونه می‌تواند محتوای بیشتری بیابد و نیز ادامه‌ی این مطلب را در شماره‌ی بعد خواهید خواند.



وظیفه جوان هیأتی

در دوره غیبت امام مهدی (عج)

سید صادق حسینی

به اصول اعتقادی و نظام ارزشی الهی، بی توجه نبوده، از این رهگذر زمینه‌ی حاکمیت پیدا کردن ارزش‌های مورد نظر خود را فراهم سازند، هیچ راه کاری به جز انجام وظایف و مسؤولیت‌هایی که برای شرایط دوره‌ی غیبت در روایات اهل بیت (ع) مشخص شده است، کار ساز نخواهد بود؛ چرا که این وظایف، با توجه به وضع موجود و شرایط بوجود آمده و توانمندی‌های افراد پیش بینی شده است که از باب نمونه به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۱- شناخت آموزه‌های دینی

در دوران غیبت امام مهدی (ع) سخت‌ترین تکلیف، پایبندی به احکام دین و رعایت ارزشهای دینی است؛ چرا که در این دوره، عوامل تهدید کننده‌ی آموزه‌های دینی و زمینه‌های منحرف کننده از صراط مستقیم و اعتقادات صحیح دینی، بسیار زیاد خواهد شد؛ به همین جهت بیشترین توصیه‌ها و تأکیدها در خصوص زمان غیبت به مراقبت از دین اختصاص دارد. امام کاظم (ع) در روایتی می‌فرماید: «وقتی پنجمین فرزند من غایب گردید، در مورد دین خود بسیار مراقب باشید و خدا را در حفظ و حراست آن فراموش نکنید؛ تا می‌آید کسی شما را از دینتان دور سازد»^(۱). پر واضح است که حفظ دین هم همانند تمام کارها شیوه و روش بخصوصی دارد که باید آن را مد نظر داشت؛ از جمله راههای حفظ دین، تلاش بر آموزش صحیح احکام و آموزه‌های آن است و به دنبال آموزش کامل، درست عمل کردن به دستورات و رهنمودهای آن مطرح می‌گردد، که غفلت از هر یک از این دو امر، انسان را از دستیابی به حقیقت باز می‌دارد. در ضمن همانگونه که هر موضوعی متخصص خاصی دارد، آموزه‌های دینی نیز کارشناسان مخصوصی دارد که باید از آنها تعالیم دینی را بیاموزیم که در دوره‌ی غیبت نائبان عام امام

هر چند در شرایط کنونی جهان در نتیجه‌ی پیشرفت خارق العاده‌ی صنایع و توسعه‌ی تکنولوژی ارتباطات، تحولات بسیار سریع انجام می‌گیرد و با اهداف گوناگون نظام‌های فکری و اعتقادی، نظریه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی متفاوتی مطرح می‌شود و از آنجا که نوع این نظریه‌ها و تئوری‌ها از جهان بینی مناسبی برخوردار نیستند، اصول و ارزشهای انسانی را نادیده گرفته و در نتیجه بهره‌برداری از ابزارهای تبلیغاتی با قدرت، زیر ساخت‌های نظام‌های اعتقادی و ارزشی جوامع مختلف را زیر سوال برده و باور و عقیده‌ی اقشار مختلف این جوامع را در حقانیت این نظام‌های اعتقادی و ارزشی، دچار تردید می‌کنند، پر واضح است که قشر جوان این جوامع به جهت عدم برخورداری از تجربه‌ی کافی و محدودیت توان علمی و اعتقادی، زودتر تحت تأثیر قرار گرفته، در تشخیص وظیفه، دچار مشکل می‌شوند؛ بر این اساس تقویت مبانی اعتقادی و ارتقای هر چه بیشتر توان علمی این قشر در حفظ کیان جوامع، بسیار کار ساز است.

در جوامع اسلامی به برکت تعلیمات روشنگرانه‌ی قرآن و رهنمودهای حیات بخش اهل بیت (ع) برای شرایط مختلف، راه کارها و دستور العمل‌های مناسبی ارائه شده است که به کارگیری این راه کارها و پیروی از این دستور العمل‌ها تمام خطرات را بر طرف ساخته، همه‌ی توطئه‌ها را نقش بر آب می‌سازد.

از آنجا که در دوره‌ی نهان زیستی امام مهدی (ع)، جوامع اسلامی با انواع خطرات مواجه می‌شوند در مجموعه‌ی آموزه‌های اولیای الهی، به منظور در امان ماندن از این خطرات، وظایفی برای احاد جامعه‌ی اسلامی ذکر شده است. بدون تردید در شرایط کنونی که دشمنان انقلاب با به کار بستن انواع ترفندها می‌کوشند از هر طریق ممکن، جوانان مسلمان را نسبت



یکی از امتیازات مهم جوانان جامعه‌ی اسلامی نسبت به جوانان سایر جوامع، این است که جوانان مؤمن و متعهد جامعه‌ی اسلامی «تکلیف مدار» هستند، همواره در زندگی خود می‌کوشند تا وظایف و مسؤولیت‌هایشان را خوب بشناسند و زمینه‌ی انجام کامل آنها را فراهم سازند بر این اساس اگر می‌بینیم که در مراحل مختلف زندگی به گروه‌های اجتماعی خاصی می‌پیوندند، در حقیقت این کار را با هدف به جای آوردن وظایفی که بر عهده دارند، انجام می‌دهند و گرنه هیچیک از این دسته بندی‌ها خود به خود، برای آنها هدف محسوب نمی‌شود؛ بلکه آنچه که برای آنان اهمیت دارد، دستیابی به بستر و امکانات و شرایطی است که بتوانند از عهده‌ی مسؤولیت‌هایشان در شرایط گوناگون برآیند. بنا بر این اگر می‌بینیم یک روز به انجمن اسلامی مدرسه می‌پیوندند و روز دیگر به عضویت بسیج در می‌آیند و در موقعیتی خاص در قالب حضور در هیأت عزاداری مسجد محل و... به فعالیت می‌پردازند، در تمامی این چالش‌ها در پی انجام وظیفه هستند.

زمان (ع) - که عبارتند از مراجع تقلید - این مسؤولیت را بر عهده دارند و آلا به صرف اینکه کسی چند کلمه عربی می داند و چند جلد کتاب خوانده است، نمی تواند راهنمای ما در امور دینی باشد. متأسفانه علیرغم تخصصی شدن همه ی امور، برخی - به غلط - گمان می کنند که شناختن وظایف دینی نیاز به تجربه و تخصص خاصی ندارد و علت بسیاری از نابسامانی های موجود در عرصه ی دین و تعلیمات دینی از چنین دیدگاه غلطی ناشی می شود.

در هر حال از سختی دینداری و حفظ سلامت اعتقادات صحیح در کلمات اهل بیت (ع) با تعابیر مختلفی یاد شده است که از جمله ی آنها روایتی است از امام صادق (ع): آن حضرت در این باره می فرمایند: «صاحب این امر (امامت) غیبتی دارد که در آن زمان کسی که خود را حفظ کند، همانند کسی است که شاخه ی پر از خار را (که درختچه ی پر از خارهای سوزن مانند است) بادیست بتراشد! از شما کیست که بتواند تیغ ها را بادیست خود بگیرد؟... در دوره ی غیبت، بنده اگر می خواهد اعتقاد سالم خود را حفظ کند، باید تقوای الهی را رعایت کرده همواره پایبند احکام دینی باشد»^(۲). بنابراین یکی از وظایف مهم دوران غیبت، دقت در آموزه های دینی و تلاش در عمل به دستور العمل های آن است که اولاً، این آموزه ها از آشنایان به حقایق دینی تحصیل شود و ثانیاً، در عمل به رهنمودها و احکام دینی، هیچگونه کوتاهی و سستی انجام نگیرد.

۲- امام شناسی

با توجه به جایگاه امامت در بینش اسلامی و اینکه هرگز زمین، خالی از حجت و انسان بدون رهبر و امام معصوم نخواهد بود، چون هدایت کامل انسان بر اساس تعالیم عالیه ی اسلامی، تنها از طریق پیروی از رهنمودهای روشنگرانه ی امام میسر است که علاوه بر آشنایی با سنت ها و قوانین حاکم بر نظام هستی، از تمام مصالح انسان و حقیقت تعالیم انبیای الهی آگاه باشد. بر این اساس، از وظایف اساسی تک تک افراد جامعه است که در هر دوره ای بکوشند تا امام آن عصر را بشناسند و به تمام مسؤولیت هایی که در قبال او دارند، به طور کامل عمل کنند. این موضوع به اندازه ی اهمیت دارد که در برخی از روایات، عدم کسب معرفت لازم در شناخت امام معصوم در ردیف کفر و بی ایمانی و از لغزش های غیر قابل بخشش به حساب آمده است. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که آن حضرت فرمودند: «هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است»^(۳) و در

یکی از ادعیه ی معروف، که خواندن آن در دوره ی غیبت، بیشتر مورد تأکید واقع شده است، می خوانیم: «پروردگارا! امام و حجت خود را بر من شناسان. اگر از شناساندن حجت مرا محروم سازی، در حقیقت من از دین و آئینم دور گشته ام و به وادی هلاکت و گمراهی گرفتار آمده ام»^(۱).

صد البته میزان شناخت امام و کیف آن، با توجه به نیاز افراد و توان علمی و استعداد های ذاتی افراد فرق می کند؛ عمده آن است که این شناسایی در حدی باشد که آدمی در هنگام مواجه شدن با تهدیدات فکری و اعتقادی و شبهه افکنی های دشمنان، بتواند راه صحیح را از باطل تشخیص دهد و از دچار گشتن به گمراهی و انحراف در امان بماند و گرنه شناخت کامل حجت الهی برای افراد عادی - با توجه به محدودیت توان علمی و فکری - غیر ممکن است.

۳- تهذیب نفس و خود سازی

دقت در حفظ سلامت نفس و پاک نمودن آن از هرگونه آلودگی و آراسته کردن آن به فضایل اخلاقی، همیشه ضرورت دارد؛ چرا که انسان با این دو کار است که به مراتب عالی کمال دست می یابد و از سقوط در مراتب پست حیوانی در امان می ماند. خود سازی و اهتمام به اصلاح نفس در شرایط غیبت امام (ع) که زمینه ی لغزش و انحراف از مسیر رشد و تعالی معنوی و گرفتار شدن به انواع رذایل فراهم است، از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چون این کار، علاوه بر کمک به باقی ماندن در مسیر کمال و سعادت، از جمله بستر هایی است که در فراهم سازی زمینه ی ظهور امام زمان (ع) بسیار مؤثر است. بر طبق سخنان اولیای الهی، تا زمانی که یک دسته انسان های مهذب و آراسته به ارزشهای اخلاقی - که صلاحیت در سلک یاران امام عصر (عج) در آمدن را داشته باشند - در روی زمین پیدا نشوند، شرایط برای ظهور آن حضرت آماده نخواهد شد و یا توجه به این ضرورت و حقیقت است که امام صادق (ع) به شیعیان می فرماید: «هر یک از شما که دوست دارد در زمره ی یاران قائم آل محمد (ص) باشد، همواره در حال انتظار به سر ببرد؛ پرهیزگاری را پیشه ی خود سازد و به اخلاق نیکو خود را آراسته سازد»^(۴).

حتی در یکی از توقیعات مبارک امام عصر (عج) - که آن را به عالم بزرگ شیعه، شیخ مفید نوشته اند - چنین آمده است که: «یکی از عوامل طولانی شدن دوره ی غیبت و در نتیجه تأخیر ظهور، اعمال ناشایست و گناهانی است که از شیعیان ما سر می زند و آنان از دیدار امام شان

محروم می سازد»^(۵).

۴- اصلاحات اجتماعی

از آنجا که از شرایط بسیار مهم رشد ارزش های انسانی و فراهم شدن زمینه حاکمیت یافتن احکام و مقررات الهی، وجود بستر مناسب در سطح اجتماع است، لذا توجه به انجام اصلاحات واقعی و بر طرف ساختن موانع تحقق ارزش و همینطور از بین بردن شرایط مناسب برای ایجاد و رشد و گسترش آلودگی ها، یک امر بسیار ضروری است. در تعالیم روشنگرانه ی اسلام به این کار، اهتمام زیادی می ذول شده است و به این موضوع، تحت عناوین مختلفی از جمله اصل امر به معروف و نهی از منکر، تأکید بسیاری گردیده است؛ به گونه ای که در جهان بینی اسلامی، حتی آن دسته از مردم که توجه لازم به امور اجتماعی و حل مشکلات برادران دینی خود ندارند، خارج از زمره ی امت اسلامی شمرده شده اند^(۶).

گذشته از آن، بر طبق روایات مربوط به شرایط و زمینه های ظهور امام زمان (عج) تا آمادگی های لازم فکری، فرهنگی و اجتماعی در جامعه ی اسلامی و امت اسلام برای پذیرش و یاری امام (عج) ایجاد نشود، امر ظهور نخواهد یافت. از طرف دیگر، تحصیل این قبیل از آمادگی ها، به بستر سالم اجتماعی نیاز دارد که افراد در محیط آن، بتوانند به کسب مهارت ها و کمالات لازم موفق شوند و پر واضح است این بستر سازی بستگی به آن دارد که یک احساس مسؤولیت همگانی و مشارکت عمومی همه جانبه در مسیر پاک سازی فضای کلی جامعه در اندیشه ی تک تک افراد ایجاد شود. همانطور که اشاره شد، این کار در قالب طرح و برنامه هایی چون امر به معروف و نهی از منکر در مجموعه ی تعالیم عالیه ی اسلامی پیش بینی شده است که بر طبق این اصل، همه ی مردم موظفند از طریق تحصیل آشنایی کامل با شرایط و احکام آن، به اصلاح نارسایی های اجتماعی و حفظ سلامت کامل فضای عمومی جامعه بپردازند تا علاوه بر فراهم شدن مقدمات ظهور، امکان زندگی مناسب بر اساس احکام اسلامی در دوران غیبت برای مردم فراهم گردد.

۱- اصول کافی، کتاب الحجة باب فی الغیبة ج ۲

همان، ج ۲

۲- اصول کافی ج ۱ ص ۳۷۷

همان ج ۵

۳- الهدایة ج ۳ ص ۲۲۲ ج ۱۴

غیبت نعمانی ج ۱ ص ۲۰۰ ج ۱۶

۴- من اصبح ولا یهتم بامور المسلمین فلی

بسلم (میزان الحکمة ج ۴ ص ۱۵۳)



مجنوب عشق اهل بیت

مرحوم آیت الله حاج شیخ حسنعلی نخودکی



عنایت حضرت رضا(ع) گردید و عرضه داشت: «مولای من! خوداگاهی که قصد زیارت شما را داشتم و اکنون در این وادی سرگردانم از من دستگیری فرمایید!» پس از دقایقی به خدمت حضرت خضر طریقت(ع) تشریف می‌یابد و به طریق ظاهر و باطن، راه وصال می‌یابد. (۲)

وارسته و دل بسته

آیت الله حسنعلی اصفهانی با وجود توان بهره‌مندی از نعمت‌های دنیایی بسیار ساده می‌زیست. در تابستان، لباس کرباس بر تن می‌کرد و غالباً لباسش وصله دار بود وی در جواب کسانی که از وضع ظاهری او متعجب می‌شدند همواره می‌گفت: «این طلاب، عموماً لباس وصله دار می‌پوشند و وقتی ببینند لباس استادشان هم وصله دارد به آنها خیلی سخت نمی‌گذرد» و یا می‌فرمود: «حضرت امیر - علیه الصلوة والسلام - نیز در هنگام تنگدستی مسلمانان، لباس مرقع می‌پوشیدند و می‌فرمودند من احب قوماً تشبه بهم...» (۳)

وارستگی از دنیا بود که او را دل‌بسته‌ی معنویات الهی کرده بود و همین امر بود که مردم به او احساس دل‌بستگی داشتند. وی اکثر اوقات شریف خود را وقف مردم و رفع نیازهای ایشان می‌کرد. فرزند گرامی اش در این باره آورده است: «روزی به ایشان عرضه داشتیم خوب است برای مراجعه‌ی مردم، وقت خاصی مقرر شود او فرمود: پسر ما! پس عند رثنا صباح و لا مساء [در خانه‌ی خداوند، همیشه باز است] آن کس که برای رضای خدا به خلق، خدمت می‌کند نباید برای آنها وقت معین کند!» (۴)

توسل به اهل بیت(ع) شرط سلوک الی الله! آیت الله شیخ حسنعلی اصفهانی، استمداد از ارواح مطهر ائمه‌ی هدی(ع) را یکی از شرایط سلوک الی الله می‌دانست و از این رو به اعتکاف و زیارت مشاهد متبرکه‌ی ائمه‌ی هدی(ع) و قبور مقدسه‌ی اولیای الهی اهتمام فراوان می‌ورزید. از دیگر اموری که انجام آن را بر خود فریضه می‌دانست، خدمت به خلق بویژه سادات و ذراری حضرت زهرا(س) بود.

به خاطر سیادت شما می‌پذیرم! یکی از سادات محترم مشهد، برای ایشان سجاده و رختخوابی به رسم هدیه فرستاده بود. در جواب محبت او، ایشان فرموده بود: «سجاده را به خاطر سیادت شما - که رعایت حرمتش را بر خود واجب می‌دانم - می‌پذیرم؛ ولی به رختخواب، نیازم نیست زیرا که بیست و پنج سال که پشت و پهلو بر بستر استراحت ننهادم!» (۵)

فقه، اصول، منطق و فلسفه پرداخت و سپس جهت کسب معارف بیشتر به تحف اشرف، مشرف گردید و در محضر اساتید علم عرفان از جمله مرحوم حاجی سید مرتضی کشمیری، به تلذذ پرداخت. در تمام مراحل کسب علوم عقلی و نقلی، وی از کسب معارف علوم باطنی و نیز تزکیه‌ی نفس و انجام ریاضت‌های شرعی غافل نبود. وی در کسب فضایل و علوم به چنان سطحی رسید که در اکثر آنها قوه‌ی تدریس یافت و مدتی از تدریس فقه، تفسیر، هیات و ریاضیات، فیوضات علمی بسیاری نصیب شاگردان خویش نمود.

سفر به ارض اقدس مشهدالرضا، ماجرای گم شدن در راه

بیست و چهار بیشتر نداشت که اصفهان را به قصد زیارت مرقد مطهر حضرت علی بن موسی الرضا(ع) ترک نمود. این نخستین سفر او به شهر مشهد بود. آقا در همان روزهای اول سفر، راه را گم نمود و در غروب آفتاب، سرگردان کوه و بیابان شد. در آن حال - چون گمشدگی و حیرت را زمینه‌ی وصال دید - متوسل به ذیل

عارف سالک، عالم ربانی، حاج شیخ حسنعلی مقدادی اصفهانی در سال ۱۲۲۹ هجری قمری یا به عرضه‌ی وجود نهاد پدر بزرگوارش ملا علی اکبر، مردی زاهد، پرهیزگار و معاشر اهل علم و تقوی و نیز ملازم مردان حق و حقیقت بود. استاد ملا علی اکبر در طریقت، استاد حاجی محمّد صادق تخته فولادی بود. او این ینش و طریقت را میراث خاندان خود قرار داد و به فرزندش «حسنعلی» به ودیعه نهاد. مرحوم ملا علی اکبر، فرزند دل‌بندش را از همان کودکی در هر سحرگاه که خود به تعهّد و عبادت می‌پرداخت، بیدار می‌کرد و بدین ترتیب او را بر نماز و ابراز نیاز به درگاه خداوند آشنا می‌ساخت. هفت سالگی «حسنعلی»، نقطه‌ی آغازی برای آشنایی با استاد پدر - یعنی حاج محمّد صادق - بود. از همان سال تا مدت‌ها، حسنعلی تحت نظر آن استاد فرزانه، به سلوک طریقت پرداخت. (۱)

تحصیل علوم

از آغاز نوجوانی، در کنار سلوک معرفت، کسب دانش و فضیلت را نیز آغاز کرد و در شهر خود - اصفهان - نزد استادان زمان به آموختن طب،



من بهانه‌ای پیش نیستم!

خانه‌ی او مأمون افرادی بود که به دنبال طبیب علت‌ها و دردهای جسمی و روحی بودند. حضرت شیخ - رحمه الله علیه - هر گاه به کسی دوا یا دعا می‌داد، می‌فرمود: «ما بهانه‌ای پیش نیستیم و شفا دهنده اوست!»

نقل شده است که عده‌ی زیادی در خانه‌ی ایشان جهت گرفتن دعا و دوا جمع شده بودند. پیرمردی به عنوان خدمتگزار حاج شیخ، مرتب به در خانه می‌رفت و چیزهایی که مردم برای تبرک آورده بودند، می‌گرفت و خدمت حاج شیخ تقدیم می‌کرد؛ ایشان نیز دعایی می‌خواند و آن را باز می‌گرداند.

یکی از مراجعان از ایشان پرسید که: آقا! آیا ممکن است دعایی که می‌خوانید به ما هم تعلیم فرمایید؟ ایشان در جواب فرمود: چیز فوق‌العاده و تازه‌ای نیست! فقط یک «حمد» می‌خوانم! (۶)

اگر ادعای پیغمبری می‌کرد!

در محضر آیت الله حاج آقا حسین قمی (ره) از کرامت‌های آیت الله شیخ حسنعلی اصفهانی نخودکی، سخن به میان آمد؛ آیت الله قمی به اهل مجلس فرمودند: «من کرامتی از حاج شیخ می‌دانم که از همه‌ی کرامت‌های ایشان بزرگ‌تر است و آن این که: اگر ایشان ادعای پیغمبری می‌نمود، مورد قبول عموم مردم قرار می‌گرفت؛ ولی ایشان چنان ادعایی نکرد.» (۷)

ذکر الهی بر روی شاخه‌ی درخت!

آیت الله احمد خوانساری نقل فرموده‌اند: «در ایام شباب در اصفهان، مشغول تحصیل بودم. شبها روی درخت، چیزی می‌دیدم که روزها آن را نمی‌دیدم؛ وقتی تحقیق کردم، فهمیدم آن سیاهی لای درخت‌ها، «شیخ حسنعلی» است. برای آن که شب‌ها خوابش نگیرد به روی شاخه‌ی درخت می‌نشاند و به ذکر می‌پرداخت!»

چرا جسورانه در محضر امام سخن گفتی!

شخصی نقل کرده است که از گیلان به زیارت مشهد الرضا (ع) آمدم. پس از مدتی بدون خرجی ماندم. حساب کردم تا بازگشت به گیلان به پانصد تومان نیاز دارم. دست به دامن حضرت رضا (ع) شدم. آقا خبری نشد! مجدداً عرض کردم: «سیدی! من گدای متکبری هستم. این بار هم احتیاج خود را می‌گویم اگر عنایتی نفرمایی، دیگر بار نخواهم آمد. ولی یادداشت می‌کنم که امام رضا (ع) مهمان نواز

نیست!

از حرم که خارج شدم، دیدم کسی از پشت سر مرا صدا می‌زند. شیخی بود که مرا مخاطب ساخته بود: «شیخ ابراهیم گیلانی! چرا اینقدر جسورانه در محضر امام سخن گفتی؟! شایسته نیست چنین بی‌ادب و گستاخ باشی!» و سپس پاکتی را به من داد. به خانه آمدم و پاکت را گشودم. با کمال شگفتی دیدم که پانصد تومان در آن است. بعد، فهمیدم آن شیخ کسی نبوده، جز آیت الله شیخ حسنعلی اصفهانی! خواستم به خانه‌ی ایشان بروم و از ایشان بپرسم که چگونه از راز دل من آگاه شده و این پول از کجا آمده؛ آقا شب در خواب دیدم که شیخ به در خانه‌ی من آمدند و فرمودند: توبه پانصد تومان نیاز داشتی به تو داده شد؛ دیگر چه کار داری از کجا فهمیدم و آن را از کجا آوردم؟ (۸)

رکوع شبانه در سرمای زمستانی

سرکشیک استان قدس رضوی - در آن زمان - نقل کرده است:

«در یکی از شب‌های زمستانی، که هوا بسیار سرد بود و برف نیز می‌بارید، خدام حرم پیشنهاد کردند که چون هوا سرد است و زائری نیز در حرم نیست، درهای حرم را ببندیم؛ پیشنهاد را پذیرفتم. مسؤولان پیوتات، درها را بستند و کلیدها را آوردند. در این حال، مسؤول بام حرم مطهر گزارش داد حاج شیخ حسنعلی اصفهانی، از اول شب تا کنون، بالای بام و در پای گنبد مشغول نماز می‌باشند و هر بار که مراجعه کرده‌ایم ایشان را در حال رکوع دیده‌ایم؛ اگر صلاح می‌دانید به ایشان خبر دهیم که قرار است درها را ببندیم. گفتیم: نخیر! ایشان را به حال خود بگذارید... مقداری هیزم در اطاق پشت بام گذاشتیم تا ایشان یا آن خود را گرم نگهدارد درها را بستیم و همه به منزل رفتیم. آن شب برف بسیاری تا صبح بارید.

هنگام سحر، که برای باز کردن درهای حرم مطهر آمدید، به خادم بام گفتیم از احوال شیخ، مرا با خبر سازد. پس از چندی بازگشت و گفت: ایشان در همان حال رکوع هستند و پشت ایشان با سطح برف روی بام، مساوی شده است! معلوم شد که ایشان از اول شب تا سحر در حال رکوع بوده‌اند و سرمای شدید آن شب سرد زمستانی را هیچ احساس نکرده‌اند! نماز ایشان هنگام اذان صبح به پایان رسید.» (۹)

مرگ را برای خود و حیات را برای تو انتخاب کردم

فرزند بزرگوارش نقل نموده‌اند که: «دو سال قبل از وفات پدرم کسالت شدیدی، پیدا کردم و وقتی پدرم به عجز طبیبان آگاهی یافت، اندکی از تربیت طاهر حضرت سیدالشهدا (ع) به کامم ریخت. در آن حالت بیخودی و بیهوشی دیدم که سوی آسمان‌ها می‌روم و کسی که نور سپیدی از او می‌تابت، بدرقه‌ام می‌کرد. چون مسافتی اوج گرفتم، ناگهان نوری از سوی بالا فرود آمد و به آن نورانی سپید، که همراه من می‌آمد، گفتم: «دستور است که روح این شخص را به کالبدش بازگردانی؛ زیرا که به تربیت حضرت سیدالشهدا (ع) استشفای داشته است». در آن هنگام، دریافتم که مردهام و این روح من است که به جانب آسمان در حرکت است. به هر حال، همراه آن دو شخص نورانی به زمین بازگشتم و از بیخودی به خود آمدم و با شگفتی احساس کردم که در من اثری از بیماری نیست.

پس از چند روز، هنگامی که در خدمت پدرم بودم، واقعه را به ایشان عرض کردم: فرمود: مقدر بود که یکی از ما دو نفر از جهان برویم و اگر تو می‌رفتی من پانزده سال دیگر عمر می‌کردم و چون مقصد و مطلوب من از حیات در این دنیا جز خدمت به خلق خدا نیست، ترجیح دادم که خود زحمت ببرندم و تو، که جوانی و به خواست خداوند، مدتی درازتر در جهان خواهی زیست، زنده بمانی! اینک بدان که من مرگ را برای خود و حیات را برای تو خواستم، تا آن که در طول زندگی، پیوسته به قصد قربت به مردم خدمت کنی و هرگاه از این کار غفلت ورزی، سال آخر عمرت خواهد بود!» (۱۰)

و بالاخره آن عارف بزرگ، مرگ را انتخاب کرد و در تاریخ ۱۷ شعبان ۱۳۶۱ هـ ق به وصال جاودان رسید.

پی‌نوشت:

- ۱- نشان از بی‌نشان‌ها، ج یک، ص ۱۵.
- ۲- همان، ص ۲۰.
- ۳- نشان از بی‌نشان‌ها، ج ۲، ص ۱۰.
- ۴- نشان از بی‌نشان‌ها، ج یک، ص ۲۳.
- ۵- همان، ص ۲۳.
- ۶- نشان از بی‌نشان‌ها، ج دوم، ص ۴۶.
- ۷- همان، ص ۵۹.
- ۸- نشان از بی‌نشان‌ها، ج ۱، ص ۵۱.
- ۹- نشان از بی‌نشان‌ها، ج یک، ص ۸۶.
- ۱۰- همان، ص ۲۷.



شعر آیینی

شاعر آیینی

محمد رضا زائری
بخش اول



■ انوار هدایت تعیین می‌کند. شاعر آیینی در
■ شورانگیزی و خیال‌پردازی محدودیت دارد. از
■ سویی سقف «نزلونا عن الربوبية» پرواز عرشی او
■ را محدود می‌کند و از سویی «افق» لا فرق بینک
■ و بینها» او را از فرشی مشابهت دادن و یکرنگ
■ دیدن ممدوحانش با اسیران ماده، دور می‌سازد.

■ شاعر آیینی باید به کرامت الهی انسان توجه
■ داشته باشد و سرمستی او از حقایق عرفانی و
■ دقایق معرفتی، موجب نمی‌شود تا هر چه
■ می‌خواهد و می‌پسندد، بگوید و همچنان
■ می‌کوشد تا از افراط و تفریط دور بماند. شاعر
■ آیینی باید تبیین‌کننده و بیانگر این حقیقت
■ باشد که آن امامان راستین، برای ساختن
■ موجودی ملکوتی و انسانی واقعی آمده‌اند و
■ همه‌ی سختی‌ها را به جان خریده‌اند، تا انسان
■ را از خاکدان حیوانیت به آسمان انسانیت
■ برسانند و مقام خلیفه‌اللهی او را یادآور شوند.
■ آن پرده‌نشینان حرم ملکوت، نیازی به سگ و
■ الاغ ندارند؛ بلکه عظمت آنها در این است که
■ هواداران و پیروانی با جایگاه واقعی و کریمانه‌ی
■ انسانی خود می‌خواهند و می‌جویند. توجیه‌ها و
■ تفسیرهای مشقت‌بار بعضی مدعیان برای
■ بهانه‌جویی و عذرتراشی در این زمینه، هیچگاه
■ جبران این خطای بزرگ و افراط و تفریط‌های
■ جاهلانه را نمی‌تواند کرد.

■ گر چه توجه فوق‌العاده و عنایت ویژه‌ی پیامبر
■ اکرم و ائمه‌ی طاهرین - علیهم السلام - به
■ شاعران، نشانه‌ای از شناخت جایگاه رسانه و
■ اهتمام به امر تبلیغ و اقناع مخاطب به مفهوم
■ عام است؛ اما تنصیب بر شعر به معنای خاص و
■ قرائن گوناگون و تأمل برانگیز دیگر، نشان
■ دهنده‌ی جایگاه والای شعر به معنای کلام
■ خیال‌انگیز و منظوم و مقفّی است، که جنسی
■ آسمانی و معنوی دارد و با نمونه‌های دیگر هنر و
■ کلام هنری قابل مقایسه نیست.

ادامه دارد...

■ به فرمان خداوند بر زبان بندگان سرافراز
■ نشسته است و آنچه می‌خواسته‌اید بگویید و
■ نمی‌توانسته‌اید، بر خامه و نامه‌ی مشکبار
■ شاعران اهل بیت جاری شده است.

■ اراده‌ی حق چنین بوده تا اینان از میان بندگان
■ استان ربوبی، با تمسک به حبل‌المتین ولایت و
■ تبرک به هدایت، افتخاری چنین بیابند که
■ واسطه‌ی دل‌های پاک و منزلگاه دل‌ها باشند. شعر
■ شاعران آیینی چون قایقی است که دل‌هایتان را
■ بر آن می‌نشانید و به دارالامان محبوب
■ می‌رسانید. چون کبوتری است که پیام مهر و
■ محبت خود را به پایش می‌بندید و به سوی
■ محبوب، روانه می‌کنید. چون چراغی است که در
■ تاریکی بی‌زبانی، راهی برایتان می‌گشاید تا
■ نور خانه‌ی دل‌دار را بیابید و بدان پناه آورید.

■ شعر شاعران اهل بیت و مشک‌مستی افزا و
■ مدهوش‌کننده‌ای است که آن را بی‌حاجت
■ عطار، باید بویید. آنچه من در اینجا بدان

■ می‌پردازم نجوایی است شخصی که شما را
■ محرم آن یافته‌ام و درد دل‌هایی پیرامون اشعاری
■ که موضوع آن‌ها مدح و ثنا و منقبت و رثای
■ خاندان پیامبر (ص) است و ادبیات آیینی.

■ شاعر شیعی که بر اساس اصول و مبادی فکری
■ و مبانی و قواعد شرعی و اخلاقی آیین خود به
■ ستایشگری و سوگسرایسی می‌پردازد، در
■ نخستین قدم با چارچوب‌ها و محدودیت‌هایی
■ مواجه می‌شود که راه او را در آسمان بی‌انتهای
■ فضائل، مناقب و الام و مصائب اسرار خلقت و

■ دل در آسمان دارید و زیانتان در افق زمین
■ می‌گردد. سر در افلاک می‌گردانید و گوش به
■ نجوای راز آلود خاک سپرده‌اید. چشم به رویش
■ جوانه‌ای دوخته‌اید که می‌بالد، قد می‌کشد و
■ نهالی بلند می‌شود با میوه‌هایی شیرین و
■ بهره‌هایی فراوان، در شاخه‌هایی آن سوتر از آب
■ و هوای عرش.

■ کلمه به کلمه، نغمه به نغمه دریا‌هایی باز
■ می‌شود از شور و شعور.

■ پنجره‌هایی گشوده می‌گردد از آگاهی و گواهی.

■ خنجره در خنجره، زبان در زبان

■ حلقه‌ای می‌شوید از سلسله‌ی بی‌پایان مودت

■ قطره‌ای می‌شوید از دریای بی‌کران ارادت

■ و تا به خود می‌آید و چشم می‌گشاید دامن

■ دامن، اشک خون آلود از چشم جان و تن، به

■ کویر باور و دل‌بستگی‌هایتان سرازیر کرده‌اید، از

■ همنوایی و هماهنگی با کسی که حرف‌های دلتان

■ را به زبانی قدسی روایت می‌کند.

■ می‌بینید همین حرف‌های تازه و دردهای کهنه

■ در دلتان بوده، اما بر زبان نمی‌آمده است.

■ می‌بینید همین شور و عشق در جانتان ریشه

■ داشته، اما برگ و بر نیاورده است.

■ می‌بینید همین جوش و خروش در سینه‌تان بر

■ آمده، اما راه‌هایی نیافته است.

■ و اینک... همه‌ی حرف‌های تازه و همه‌ی

■ دردهای کهنه

■ همه‌ی شور و شوق‌های ریشه‌دار در دل‌ها

■ همه‌ی جوش و خروش‌های حبس‌شده در

■ سینه‌ها



مشغول طواف شدیم. وقتی جلوی حجرالاسود رسیدیم، یک لحظه متوجه شدم حال و هوای مرحوم زاهدی عوض شده! زیر لب می‌گفت: «اللّٰه اکبر! بسم الله الرحمن الرحیم...» ما با ایشان که طواف کردیم، انگار دنیا را به ما دادند! در هنگام طواف احساس می‌کردم از شوق داشتم ببال درمی‌آوردم. بعد از طواف هم نشستیم و زیارت عاشورا خواندیم و بعد هم نماز.

سفرمان یک ماه و چند روز طول کشید. بعد از حج، دوباره مشرف شدم کربلا.

مشرف شدن به محضر امام حسین (ع) در عالم خواب

شب عاشورا، دوباره مشرف شدیم کربلا. آن زمان رسم بود شب عاشورا همه‌ی چراغها را خاموش می‌کردند. فقط چهار راه به چارراه، چراغ قرمزی روشن بود. مانده بودیم کجا برویم. گلدسته‌ی حرم سیدالشهدا را که دیدیم به دلمان افتاد مشرف بشویم حرم. وضو گرفتیم و به حرم رفتیم. بعد از زیارت، وقتی بالا سر حضرت رفتیم که نماز بخوانیم، در حین سجده از شدت خستگی خوابم برد در عالم دیدم خواب با چند نفر از دوستان، جلوی قبر حبیب بن مظاهر هستیم ولی تا چشم کاری می‌کند، جمعیت است. پرسیدم چه خبر است؟ گفتند قرار است حضرت، تشریف بیاورند.

دیدم صندلی آوردند، بعد از آن حضرت علی اکبر تشریف آوردند، پرونده‌ای هم در دستشان است. بعد از ایشان، حضرت ابوالفضل تشریف آوردند. پشت سر هم صلوات می‌فرستادیم تا خود حضرت هم تشریف آوردند. عقاب مشکی به سر، نقاب به صورت.

جمعیت ساکت شده بود. نمی‌توانستیم مژه به هم بزنیم! از آهت حضرت. حضرت به علی اکبر فرمودند اسامی همه را ثبت کرده‌اید؟ عرض کردند: بله. حضرت فرمودند: یک نفر مانده. در فلان محله. حضرت علی اکبر به سرعت تشریف بردند، برگشتند و فرمودند: آقا! این شخص، نصرانی است. حضرت فرمودند اسم او را هم بنویس! چون با زوار ما بود. حضرت علی اکبر هم اسم آن شخص را نوشت.

بعد حضرت رو به ما که جلوی جمعیت بودیم فرمودند و دوست من را خطاب کردند که: «سید جلال! کارهایت را کرده‌ای؟» او هم عرض کرد: «بله آقا!» بعد هم رو به من. که کنار سید جلال بودم. نمودند و فرمودند: «یدالله!» تا آمدم جلوی حضرت، بغض امانم نداد و شروع کردم به گریه کردن. فرمودند: «گریه نکن بیا جلو!» دست مبارکشان را آوردند. به خود سیدالشهدا قسم. من دست مبارکشان را گرفته بودم و می‌بوسیدم. فرمودند: «مطالبی که از ما خواستی، خداوند به

قادر و عاشق

میتلای تو شدم

حاج یدالله علیشاهی، یک قرن شیفتگی و ابراز ارادت

ماه شعبان - میلاد آن حضرت - معرفی او به عنوان یکی از بهترین و خالص ترین نوکران و خدمتگزاران به استان عشق باشند. امیدواریم که جوانان تکیه‌ی یزدی‌های قم، که امروز پرچم خدمت و ابراز ارادت را از دست خدمت ایشان گرفته‌اند و تمامی دیگر جوانانی که این مختصر را می‌خوانند، به راز موفقیت و معنای او در این دستگاه پی برند - که چیزی جز خلوص و عشق نبوده - و از ادله‌ی دهندگان راه مقدس او باشند. حاج یدالله علیشاهی مثل خیلی از نوکران و ارادتمندان، که عشق به امام حسین (ع) ایشان را جوان نگه داشته، با شوق خاصی از سنت‌های قدیم عزاداری می‌گویند و صد البته در نه دل، حسرتی عمیق دارد از برخی روش‌های عزاداری که دارد کمره سنت می‌شود.

ترجیح دادیم خارج از شیوه‌های همیشگی صفحه‌ی پیرو غلام، داستان زندگی این پیرو غلام امام حسین را از زبان خودش بشنویم بی هیچ ادبی و تزیینی... ذکر این نکته نیز الزامی است که بواسطه‌ی محدودیت این صفحه، از نقل بسیاری از مطالب، سنت‌های عزاداری قدیم و نیز خواب‌های عجیب و به یادماندنی که حاج یدالله و دیگر

«حاج یدالله علیشاهی» متولد ۱۲۸۱ هـ ش.؛ مردی که بیش از یک قرن از زندگی سوابق عشق و عرض ارادت او به ساعت مقدس حضرت سید الشهدا (ع) می‌گذرد. مردی که بزرگ تکیه‌ی یزدی‌هاست؛ تکیه‌ای که هم چون متولی و سرپرست آن، سرگشتگی شنیدنی و شکفت‌انگیز دارد.

«حاج یدالله علیشاهی» سیرت عشق به فعلیت و خدمت به ایشان را از پدر بزرگوارش «میرزا عبدالحسین» گرفته، این گنجینه‌ی گرانبه‌ای را تا امروز، بخوبی پاس داشته و هم چون پدرش از برکات خدمت به این استان، بهره‌ها برده است و حالا که بیش از ۹۰ سال از خدمتش به استان اسحاقی حضرت سیدالشهدا (ع) می‌گذرد با چشمانی پر از اشک شوق، خاطرات گذشته‌ی خود را مرور می‌کند و می‌گوید هر چه خواستام در خواب به من الهام شده است و حضرت سیدالشهدا (ع) به من فرموده‌اند «چکار بکن و چکار نکن» حاج یدالله، گنجینه‌ای از خاطرات و عنایات حضرت سیدالشهدا (ع) است و وجود او نیز گنجینه‌ای است برای همه‌ی حیاتی‌ها. ترجیح دادیم هدیه‌ی ما به شیفتگان آن حضرت در

دوستانش در طی این مدت دیده‌اند، پرهیز کردیم؛ به این امید که در فرصت‌های دیگر، حق ابراز ارادت به نوکران واقعی حضرت سیدالشهدا را به تمامی ادا کنیم؛ ان شاء الله.

سال اولی که به کربلا مشرف شدیم، چند چیز از حضرت خواستیم؛ پدرم به من سفارش کرده بود می‌خواهی مگه مشرف شوی، اول باید بروی کربلا؛ هر که می‌خواهد سلطان را ببیند، باید دربانش را ببیند...

من در کربلا چند چیز از حضرت سیدالشهدا خواستیم؛ یکی خوب شدن سردردم. دیگر این که





تکیه ی یزدی ها هم داستانی دارد...

این تکیه، قبلاً به این صورت نبود که الآن می بینید. قبلاً یک راهرو بود به صورت خرابه و نیمه ویران. کم کم آن را درست کردیم تا به این حالت رسیده است. حدود دویست سال پیش محل این تکیه، یک راهرو بود. شخصی به نام حاج علی مقنی - که یزدی بود - در این محل، چادر می زد و شبها برنامه ی روضه خوانی برپا می کرد. مردم، روز عاشورا انگیزهای قوی به گردن می انداختند و حسین حسین گویان سمت حرم حضرت معصومه (س) می رفتند و بعد به این محل برمی گشتند. از همه ی عزاداران هم با «شله زرد» پذیرایی می شد. شروع برنامه ی تکیه یزدی ها از اینجا بود.

زمانی پدرم - که خدایش رحمت کند - پیغام فرستاد برای مرحوم حاج شیخ (آیت الله خاوری یزدی - رحمه الله علیه) که: «آقا! تکیه به نام یزدی ها است شبها در تکیه، ما روضه می خوانیم! اگر تشریف می آورید که قدمتان روی چشم، اگر هم تشریف نمی آورید، ما اسم این تکیه را عوض کنیم» آقا هم در جواب لطف کردند به یزدی ها پیغام دادند که در برنامه های تکیه شرکت کنند.

زمانی من قصد کردم نام این تکیه را عوض کنم. نام «فیروزه» را انتخاب کردم و دادم تابلویی ساختند. یک روز عصر، در تکیه، مراسم ختم بود؛ پیر مردها و بزرگان یک طرف تکیه نشسته بودند. پدر ما هم آنجا نشسته بود؛ وقتی همه ی جمعیت رفتند، پدرم، مرا صدا زد و گفت: «شنیدم شیرین کاری کردی!» گفتیم: «راجع به چی؟» گفت: «راجع به تابلو!» گفتیم: «آره! من یک تابلو درست کردم...» از لحن کلامش فهمیدم که اشتباه کردم. ادامه دادم که: «اشتباه کردم معذرت می خواهم...» گفت: «اگر دویست سال پیش «حاج علی مقنی» اینجا تکیه را راه نینداخته بود، تو الآن تو این دستگاه نبودی... باید به همین نام یزدی ها بماند.» بالاخره تابلو را آوردیم و آن را خرد کردیم.

اعتقاد من این است که حضرت سید الشهدا (ع) عنایت خاصی به این تکیه داشته و دارند. چه آن زمانی که می خواستیم آب انبار را درست کنیم و سقف ۲ مرتبه روی ۷ نفر بنا و کارگر خراب شد و قطره خونی از دماغ کسی نیامد! و چه حالا که در ایام عزاداری، رونق خاصی دارد. در طول سال، ایام فاطمیه، دو ماه محرم و صفر، ربیع الاول، شبها در این تکیه، برنامه ی روضه برپاست. البته در قدیم مردم، بیشتر پای منبر می نشستند؛ آقا مثل اکثر دیگر جاها، خیلی ها - بویژه جوانان - اواخر منبر آخر می آیند؛ بیشتر برای سینه زنی و آقای آخری این حقیقتی است که نشان می دهد خلوص و معرفت در این مجالس، قبلاً رنگ و بوی بیشتری داشته است.

چادر را نصب نکردند، تعجب کردم فهمیدم یکی از عرب ها سی دینار برای نصب چادر خواسته و خودم با بچه ها دست به کار شدم به هر ترتیبی بود، چادر را نصب کردم! آن عرب آمد و با تعجب پرسید: «کسی این چادر را زده؟» گفتند: «این بچه!» ما هم آن وقت ها سن و سال و قد و قامتی نداشتیم، با تعجب پرسید: «چه جور زدی؟» گفتیم: «آن جوری که باید بزخم!» باز با تعجب پرسید: «چند گرفت؟» گفتیم: «من پولکی نیستم! من اینجا نوکرم، نوکر سیدالشهدا!» گفت: «آخر چه جور زدی؟» گفتیم: «من تنها زدم! آقا سیدالشهدا هم کمک کرد!» خلاصه هر چه اصرار کرد به او گفتیم: «یاد تو نمی دهم!»

آن زمان رسم بود هیأت ها دور تا دور حرم سیدالشهدا چادر می زدند. ما چادرها را کنار مسجد قمی ها، پایین پای حضرت علی اکبر، زدیم. شب و روز هم آنجا روضه برپا بود.

یادی از مسجد قمی ها در کربلا

سال اولی که مشرف شدم کربلا، به حسینیة قمی ها رفتم آقا دست قمی ها نبود؛ دست یک عده اهل سنت بود. ایام جشن نیمه ی شعبان بود، تصمیم گرفتیم برنامه ی چراغانی و جشن راه بیندازیم. جشن خوبی برپا شد. قرار شد کاری کنیم که دیگر مسجد قمی ها در دست قمی ها بماند! سنی ها با داد و قال آمدند که ماه رمضان است و مسجد را خالی کنید! یکی از دوستان، تدبیری به خرج داد و زد یکی از چراغهای مسجد را شکست و خرده های چراغ را روی سجاده ی امام جماعت ریخت، ما هم بنا کردیم به قریاد زدن و یا حسین یا حسین گفتن... آقا سید محمّد تقی طباطبائی، امام جماعت هم از راه رسید و وقتی وضع را دید، فراش باشی مسجد را صدا زد و گفت: «این مسجد، مربوط به قمی ها است! هیچ کس جز قمی ها حق ندارد در این مسجد، برنامه ای داشته باشد.» به این ترتیب، مسجد قمی ها در کربلا دوباره به دست ما افتاد و ما هم شروع کردیم به تعمیر و بازسازی آن. من آن سال، حدود شش ماه در کربلا ماندم در این مدت با همراهان به تعمیر مسجد پرداختیم.

به یاد دارم حاج محمّد رضا نامی بود - خدایش رحمت کند - هر روز به مسجد می آمد و با عصا به کاشی ها می زد و آنها را خراب می کرد؛ یعنی این که این مسجد، باید تعمیر شود. حدود ۲۸۰۰ تومان آن زمان، که پول بسیاری بود، به من داد و خرج آن مسجد کردم. مسجد، وضع مناسب، حتی فرش های خوبی نداشت که سفارش دادیم ۱۷ تخته زیلو از کاشان آورند که گوشه ی آن ها اسم مرا نوشته بودند. خلاصه به هر ترتیبی بود، مسجد قمی ها رونق دوباره ی خود را پیدا کرد.

تو عطا کرد. بعد از این چند سال اینجا پیش ما هستی.» بعد از آن سال، بیست و چهار سفر دیگر مشرف شدم. به برکت عنایت سیدالشهدا - بعد از من، رو کردند به روضه خوانی که کنار من بود، از او پرسیدند: «چرا فلان نوحه را نمی خوانی؟!» او هم گفت: «شنیده ام که هر که نوحه ی ساریان را بخواند حضرت زهرا، دلگیر و ناراحت می شود!» حضرت فرمودند: «نه! بخوان!» میان همین حرفها بود که ناگهان احساس کردم شخصی عرب، دائم به من لگد می زند و می گوید: «یا الله! یا شوا!» دیدم بالای سر ضریح هستیم و خواب بوده ام. بلند شدم، ضریح را در آغوش گرفتم و حال خاصی پیدا کردم. جلوی قبر حبیب بن مظاهر، همان روضه خوانی را که در خواب با من بود، دیدم آمد و پیشانی ام را بوسید و گفت: «خوشا به حالت!» دیشب در عالم خواب، هر چه خواستی حضرت به تو داد و دست حضرت را هم تو بوسیدی!»

از او پرسیدم: «خوب! بعد چی شد؟» گفت: «هیچی!» گفتیم: «آقا راجع به نوحه ی ساریان چیزی نگفت؟» با تعجب گفت: «چی؟!» گفتیم: «من هم همین خواب را دیدم که تو دیدی. تو در خانه این خواب را دیدی! من هم اینجا کنار ضریح...»

در این حین، یکی از دوستان، وارد حرم شد، به او گفتیم: «چنین خوابی دیده ام.» گفت: «من چهل سالم است به خود سیدالشهدا قسم، حداقل سی سال است که شاهد حضرت، شب یازدهم تشریف می آورند و اسامی تمام روضه خوانها، سینه زن ها، بانی ها و گویه کن ها را ثبت می کنند...»

ماجرای برپایی چادر خیمه ی عزاداری قمی ها در کربلا

به همراه حاج عباس خان بیگدلی از اصفهان، چادری برای قمی ها در کربلا تهیه کردیم! خواستیم آن را به کربلا ببریم. مصادف شد با کودتای عبدالکریم قاسم... حدود یک سال این چادر در تکیه ی شاه حمزه ی قم استفاده می شد تا این که قرار شد تیرک های آن را هم آماده کنیم و به کربلا ببریم. ده تا تیر حدود ۱۸ متر در منزل یکی از علما بود، قرار شد آن تیرها را با تیرهای کوچک تر عوض کنیم. من دو متر از سر این تیرها زدم شد ۱۶ متر. بعد هم همراه تریلی فرستادم قصر شیرین. دیدم نمی شود آن ها را با تریلی برد، یکی از کربلایی هایی که به قصر شیرین آمده بود برای این که زوار سیدالشهدا را به خانه اش ببرد، چاره ی کار را پیدا کرد، گفت من راه آهن، آشنا دارم، پنج تومان - که آن زمان پول بسیار زیادی بود - به او دادم تا تیرها را با قطار به کربلا برساند.

وقتی کربلا رسیدیم، دوم محرم بود، دیدم هنوز





بخش اول

«هیأت» باید تشکّل یابد «خدا محور» باشد

سخنرانی حجت الاسلام سید احمد حامدی در هیأت جوانان، هیأت و جانش ها

ریشه ی هیأت ها

سابقه ی تاریخی این هیأت ها در کجاست؟ ریشه ی آن قرآنی است. مسأله ی ولایت و ولایت در قرآن، وقتی انسان خوب در بحر آن فرو می رود و دقت می کند احساس می کند قرآن یک تشکّل را در پوشش کلمه ی «ولایت» مطرح می کند. آخرین آیه ی سوره ی مجادله می فرماید: «و من یتول الله و رسوله فائ حزب الله هم الغالبون».

هر کسی که ولایت خدا و رسول را بپذیرد (۱) او «حزب الله» است.

حزب الله در فرهنگ قرآن، یک تشکّل معمولی مانند سایر تشکّل ها نیست. در فرهنگ قرآنی، حزب الله یعنی گروهی خدایی و الهی؛ «اولئک حزب الله» حذف شده است. تمامی آنها یی که درد دین و دغدغه ی دین دارند، «فان حزب الله هم الغالبون». بدانید که آخر و عاقبت مال خدایی هاست؛ چون حق ماندگار است.

نگاهی به تاریخ ۷۰ ساله ی اخیر بیندازید. هیأتی ها! این را خوب توجه کنید! صدها حزب و گروه در این کشور آمد و رفت. در این بیست و پنج ساله ی انقلاب هم، دهها حزب و گروه شکل گرفت؛ آمدند و رفتند و نماندند. ولی هیأت ها ماندند. علیرغم مبارزاتی که رضا خان قلدر با آنها کرد. اما رضا خان رفت، هیأت ها ماندند. روحانیت - با این که یک تشکّل نیستند و چقدر هم مورد سرکوب، واقع می شوند که چرا شما تشکّل نیستید - مانده اند. این تصدیق فرمایش کلام خداست. «فان حزب الله هم الغالبون».

آنها یی که انگیزه های خالص مذهبی دارند می مانند. آخر و عاقبت مال آنهاست. هیأت ها مانده اند و خواهند ماند. ریشه ی این هیأت ها را باید برگرداند به این مضمون قرآنی و سپس باید به سراغ اهل بیت آمد. اهل بیت بسیار دوست داشتند جمع هایی را، که دور هم بنشینند و از خدا و دین بگویند. امام صادق (ع) به فضیل فرمودند: «تجلسون و تحدّثون؛ جلسه دارید و در این جلسه حدیث می خوانید، من این مجالس را دوست دارم. خدا مشمول لطف اش قرار دهد آن را که مکتب ما را زنده نگه دارد». سابقه ی تاریخی شما به قرآن و روایات اهل بیت بر می گردد.

هیأت ها باید خدا محور باشند

تشکّل ها معمولاً دو نوعند:

الف: تشکّل خدا محور.

ب: تشکّل شرک محور.

هیأت های ما جزو گروه اول اند. یعنی تشکّل خدا محور باید باشند. یعنی ذره ای «من» در هیچ یک از لایه های هیأت نباید باشد. تعبیر لایه های هیأت را به کار بردم، چون معتقدم هیأت ها جزو تشکّل های بسیار منسجم اند. «سردسته» در هیأت، مانند فرمانده کل قوا عمل می کند. دستور می دهد او بیاورد، او نیاید. این رفتار، خود از یک تشکّل حکایت می کند. از لایه ی بالایی که سردسته و مسؤول هیأت است تا پایین ترین کس - که مثلاً در هیأت چای می ریزد - باید خدا محور باشد. یک ذره «من» برای آنها مطرح نباشد. یعنی همت ها همه این باشد که در ایام عاشورا، بیرق سیدالشهدا بالا رود. همت همه این باشد که روز عاشورا و تاسوعا، سراسر کوچه ها و خیابان های ما یکپارچه بگویند: یا حسین. این که علم هیأت ما، شماره ی اول بود یا نه، اگر دعوا روی این مسائل کنیم، والله این «شرک» است.

رقابت های شیطانی با عشق به اهل بیت سازگار نیست!

حدود ۱۰ سال پیش یک هیأت، سماور بزرگی درست کرده بود که با تشریفات به هیأت آورده شد. خطیب برجسته فرمود که به اندازه ی کافی سماور دارید این دیگر چیست؟ این رقابت های شیطانی را کنار بگذارید! چون آن هیأت، سماور این چنینی گرفته، اگر ما نداشته باشیم این نقص و عار است...؟! به زور تا آخر دهه، او را تحمل کردند و دیگر سراغ او نیامدند!

رقابت های شیطانی با عزاداری و عشق به اهل بیت سازگار نیست. آنچه باید برای ما مهم باشد، این است که عزاداری سیدالشهدا گرم باشد. بیرق عزای سیدالشهدا و اهل بیت، بلند باشد؛ حالا چه ما باشیم چه دیگران؛ این خدا محوری است.

باید هیأت ها کانون سازندگی باشد

کانون سازندگی بودن دو محور دارد. یک محور آن افرادند. باید افراد مهذب در جای جای هیأت باشند نه رئیس تنها، نه مذاج تنها، نه منبری تنها. این ها که طبیعی است، باید مهذب باشند. دیگر افراد هم باید اینگونه باشند که وقتی مردم آنها را می بینند به یاد دعای کمیل، به یاد اشک بر فاطمه (س) بیفتند. به یاد اشک بر سیدالشهدا (ع) بیفتند؛ آدم هایی که پیشینه ی درخشان داشته باشند.

تلاش کنید آدم هایی را که بد نمانند و - به هر دلیلی - مردم آنها را به خوش نامی نمی شناسند در کادر هیأت بیاورید. اگر آنها در هیأت، شرکت می کنند مانع نشوید. خانه ی سیدالشهدا و عزای سیدالشهدا برای همه آزاد است. اما مواظب باشید، آدم های بدنام و بد سابقه در کادر هیأت نیایند که کل هیأت را بد سابقه کنند.

محور دوم، این است که همه ی ما - بی استثناء، عالمنا و جاهلنا - نیاز به اخلاق و توصیه های اخلاقی داریم. سعی کنید آقای را که برای مردم دعوت می کنید، دانشمند و فرهیخته باشد و حتی الامکان حوزه دیده ها را دعوت کنید که با سخنرانی های پر محتوایشان، مردم را غنی سازند.

مردم حق دارند از بعضی از منبرها خسته شوند. وقتی جوان، پای منبر می آید، می بیند چیز حرف های تکراری - که هزار بار شنیده - چیز دیگری بدست نمی آورد، حق دارد ببرد. آن جوان چه زمانی حق ندارد برود؟ وقتی احساس کند آقای که بر منبر است، با قرآن و روایات اهل بیت گره ای از کار جوان باز می کند. منبری که مایه ی قرآنی و حدیثی ندارد، دعوت کردنی نیست! باید از عالمان دینی دعوت کرد مدیر هیأت برای آن منبری، جلسه برای عموم بگذارد و یک جلسه برای کادر هیأت. بنشینند بگویند ما را نصیحت کن...

خدا رحمت کند مرحوم شهید رجایی، رئیس جمهور به حق محبوب به دیدار خدا رفته مان را، ایشان حتی در دوره ی نخست وزیری و ریاست جمهوری اش، آقایانی را دعوت می کرد و می گفت: فقط برای ما درس اخلاق بگویند. برای خودشان و خانواده و بچه ها.

ما همه به درس اخلاق، نیاز داریم. اینطور نیست که بگوییم چون ما روحانی هستیم؛ سردسته هستیم؛ مدرّس ایم، دیگر نیازی نداریم! پیامبر، عقل کل بود اولین جهان هستی در تمام جهات است و از ملائکه افضل است؛ اما همین پیامبر، وقتی جبرئیل به محضرش می آید می فرماید: «یا جبرئیل! عظمی من پیغمبر را نصیحت کن!»

پیامبر با این رفتار، به ما می آموزد: «هر جا هستی و در هر موقعیتی هستی، نیاز به نصیحت داری؛ دل بی نصیحت می میرد. «آهی قلبک بالموعظه».

پی نوشت: ۱- یتول، باب تفعل، به معنای قبول است.

گاهی در انجام مصاحبه‌ای کوتاه و شنیدن پاسخ برخی از سؤالات، می‌توان تمام آزادی را که می‌شود در قالب جملات کوتاه ابراز کرد، فهمید و این مجموعه‌ی گفت‌وگوهای کوتاه، ترجمان گوشه‌ای از این ارادتهاست که اکنون فراروی شماست و این هم به برکت یک شب در مسجد مقدس جمکران است...

۱- با شنیدن نام امام مهدی (عج) چه احساسی به شما دست می‌دهد؟
۲- به نظر شما صبح جمعه چگونه است؟
۳- بیشتر چه وقت‌هایی بارانی می‌شوید؟ صبح جمعه، غروب جمعه یا...؟
۴- اگر الان توفیق زیارت آقا را پیدا کنید به ایشان چه خواهید گفت؟
۵- به نظر شما انتظار، چه رنگی است؟
۶- ویژگی‌های جامعه‌ی «منتظر» از دیدگاه شما چیست؟
۷- اگر الان آقا ظهور کنند، چه می‌کنید؟
۸- آماده‌ی ظهور هستید؟
۹- امام زمان (عج) را در یک عبارت تعریف کنید؟

خواهر، مسافری (ایمان دینی و عمری)
۱- احساس امید.
۲- روز شادایی از شوق وصال.
۳- هر لحظه که احساس اتصال کنم.
۴- دستم را بگیر!

۶- نمی‌دانم.
۷- می‌روم و از ایشان جویای حقیقت می‌شوم.
۸- فکر نمی‌کنم.
۹- روشنگر حقیقت.

خواهر زیبوداری (حوزوی)

۱- شوق غیر قابل وصف.
۲- انتظار.

۳- هر وقت حالی ایجاد شود.

۴- فقط نگاهش می‌کنم.

۵- سبز.

۶- انجام تکالیفی که خداوند به ما محول کرده، انجام سفارش‌های اهل بیت و دعا برای فرج آقا.

۷- هر چه آقا بخواهند، انجام می‌دهم.

۸- ان شاء الله.

۹- عشق گمشده.

خواهر، اعظم لیکو صحبت، همسر شهید دخانچی (فوق دیلم مامایی)

۱- حضور ایشان را در زندگی، زیاد احساس کرده‌ام؛ حتی گاهی دستم را می‌گیرند و به مقصد می‌رسانند.

به فریادم برسند؛ دستم را بگیرند و به راه بیاورند.
۵- مثل شفق، گلگون چون تقدس بهشت، سبز و مانند امید، آبی است.
۶- همه شرایط را برای حضور و ظهور محبوب آماده کنیم. در محضر اطاعت مولی قرار گرفتن؛ لیاقت حضور پیدا کردن.
۷- احساس شرمندگی از انجام وظایف؛ اظهار آمادگی و شرکت در قیام بزرگش.
۸- سعی کرده‌ام؛ یکی از آرزوهایم این است که هنگام ظهور در مکه باشم؛ در کنار آقا.
۹- سقایی که وقتی بیاید، دیگر علی‌اصغری تشنه نخواهد ماند!

خواهر، شیما ایزدی (فوق لیسانس فلسفه)

۱- نسبت به او مدیون هستم؛ تمام خیرات و الطافش که به ما می‌رسد، از ایشان است. احساس شرمندگی؛ چون در حق ایشان کوتاهی کرده‌ام.

۲- صبح ندبه؛ یادآور دردها و رنجهای اهل بیت؛ انتظار حجت خداوند برای برطرف کردن غمها و رنجهای طولانی اهل بیت و شیعه.

۳- غروب جمعه، بعد از انتظار یک جمعه‌ی دیگر.

امید، انتظار و عشق



۵- سبز.
۶- گناه نمی‌کنند؛ روحیه‌ی توبت و امید دارند؛ تلاشگرند؛ دست هم را می‌گیرند.
۷- دوست دارم سربازش باشم.
۸- سعی می‌کنم؛ ولی نمی‌دانم!
۹- اوج عزت.

خواهر، حاج ولی (لیسانس زیست‌شناسی)

۱- امید، انتظار.

۲- صبح طلوع وصال.

۳- غروب جمعه.

۴- من و فرزندانم را به عنوان سرباز، قبول کنند. ۵- سبز.

۶- همه‌ی زمینه‌های ظهور را فراهم کنیم.

۷- زندگی را رها می‌کنم و می‌روم سوی آقا...

۸- ان شاء الله سعی کرده‌ام.

۹- خورشید تابناک و امال دل آرزومندان.

مهندس ایزدی (مهندس الکترونیک)

۱- احساس جاودانگی.

۲- استراحت.

۳- تنهایی.

۴- حق و ناحق را نشانمان ده.

۵- سفید.

۳- انتظار.

۳- غروب جمعه.

۴- از شدت شوق، زبانم بند می‌آید.

۵- سبز.

۶- مقید شدن به یک سری شؤونات.

۷- سریع، خودم را به آقا می‌رسانم؛ تا در خدمت ایشان باشم.

۸- به لطف بزرگواری آقا، همین حالا.

۹- بهترین عشق؛ زیباترین دلبستگی.

خواهر، زینب سید میرزایی (حوزوی - نویسنده)

۱- امید و آرامش.

۲- لحظه‌ی وصال.

۳- صبح جمعه با طراوت باران بهاری بارانی می‌شود و غروب جمعه چشمها بارانی می‌شود از نوع باران پاییزی؛ چون دلها طوفانی است، از اینکه به وصال نرسیده‌اند.

۴- احساس شرمندگی؛ از اینکه نتوانسته‌ام آنطور که باید، منتظر واقعی باشم. بعد به مادرشان قسم می‌دهم که آن زمان که گم می‌شوم و از جاده اصلی دور می‌شوم کمکم کنند؛

۴- ما را در رکابت قبول کن؛ هر چند لایق نیستیم!

۵- سبز؛ چون پایان روشنی دارد.

۶- در هر لحظه بندگی خداوند و حضور ولی خدا را احساس کردن؛ هر لحظه در حال انجام وظیفه بودن تا مقدمات ظهور، آماده شود.

۷- سرباز ایشان باشم.

۸- به هر اندازه که در کسب تقوا کوشش کنیم، به همان اندازه، آماده‌ی ظهور هستیم. انجام واجبات و ترک مجرمات.

۹- مظهر کامل اسماء و صفات الهی؛ معدن همه‌ی خیرات و خوبیها؛ منتقم از ظالمان و جباران تاریخ.



هیأت‌های مجازی

www.hejat

گفت و گو با حجت‌الاسلام احمد نجمی، یک منتزعی اینترنت

www.menbar.persianblog.com

اول هم نباشند، در درجه‌ی دوم هستند، به چند دلیل:

۱- اشتراک نظر و هدفی که بین آنهاست. بدون استثناء پیلاگرهای مذهبی بیشترین وجه اشتراک را در بین سایر بلاگرها دارند. همین مسأله باعث می‌شود که یک زنجیره‌ی عاطفی و عقیدتی بین آنها به وجود آید. این زنجیره در سایر وبلاگها دیده نمی‌شود. حتی در وبلاگهای سیاسی.

۲- انگیزه‌ی نوشتن در وبلاگهای مذهبی با سایر وبلاگها قابل مقایسه نیست. آنها بر اساس یک انگیزه‌ی دینی و بزرگ مذهبی، اقدام به ایجاد وبلاگ کرده‌اند و این انگیزه همیشه در بچه‌های هیأتی در اوج خود است؛ اما سایر وبلاگها به خاطر تنوع و به عنوان یک فعالیت جانبی می‌نویسند که دارای اوج و فرود زیادی است.

۳- چند وبلاگ وجود دارد که توسل به اهل بیت و مبنای شیعه را زیر سؤال می‌برند. این چند وبلاگ، باعث تشدید فعالیت بچه‌های مذهبی شده است.

۴- نکته‌ی مهمی که اختصاص به وبلاگهای مذهبی دارد این است که، یا از وبلاگ‌نویسی فراتر گذاشته‌اند و به یک جمع حقیقی تبدیل شده‌اند. بهمن ماه سال گذشته، در یک اقدام بسیار خوب ۱۵۰ نفر از بلاگرها به اردوی مشهد مقدس رفتند. چند بار هم به زیارت مسجد مقدس جمکران و حرم حضرت معصومه (س) آمدند. در جلوی اتوبوس هم به جای تام و آدرس هیات نوشته بودند: www.persianblog.com این نوع

تجمع و اتحاد در سایر وبلاگها وجود ندارد. خیمه: هر اقدام مثبتی، ممکن است دارای آفتابایی باشد چه آفتابایی، وبلاگهای مذهبی را تهدید می‌کند!

نجمی: اگر چه مشخصه‌ی اصلی وبلاگ، ساده نویسی و نداشتن قالبهای رسمی است؛ ولی باید به محتوا و بنیه‌ی علمی مطالب، دقت بیشتری کرد. وبلاگی که به عنوان دفاع از حریم ولایت و تشیع ایجاد شده، نباید اسیر تعارفات روزمرگی و بی‌محتوایی شود. یک محبت واقعی اهل بیت، ادب را در نوشتارش، حتی در مواجهه با مخالفان، رعایت می‌کند. یک بچه هیأتی زمانی که وبلاگی به عشق امام حسین (ع) ایجاد کرد، باید بداند این خانه دیگر تنها متعلق به او نیست؛ خانه‌ی اهل بیت است. نفس خود را و نوشتارش را باید واقعاً حسینی کند.

اینترنت، شدیداً انتقاد کرده و معتقد بود که اینترنت، محیطی است که همه باید به شکل آزادانه، عقایدشان را بیان کنند! من در برابر این حملات - که زیاد هم بود - مقاومت کردم. بعد از گذشت یک ماه این نوع پیامها کمتر شد. (این موضوع که وبلاگ نویسی یک روحانی، اینقدر بعید به نظر می‌رسد، خود جای بررسی دارد) در نظر داشتیم به شکلی ساده از عالم طلبگی بنویسیم، اما انتظارات بسیار زیاد بود. سؤال از مسائل شرعی و اخلاقی گرفته تا عملکرد نظام و روحانیت، اگر چه تأکید داشتیم که نمی‌خواهیم به مسائل سیاسی بپردازیم اما دیدیم باید به سؤال کنندگان هم حق داد که از یک روحانی، این سؤالات را داشته باشند.

خیمه: آیا دوستایی هم پیدا کردید؟
بله؛ یک سری از بچه‌های مذهبی، خودشان به من «لینک» دادند و اکنون هم مرتب سر می‌زنند. افرادی هم بودند که مذهبی نبودند و در اول هم، بسیار سرد برخورد می‌کردند؛ اما به مرور، وقتی ساده‌نویسی و غیر کلیشه‌ای بودن مطالب را دیدند، تبدیل به یک دوست خوب شدند.

خیمه: اکنون بعد از گذشت چند ماه و کسب تجربه، «منتزعت» در چه سطحی است؟
بعد از آشنایی با یک سری بلاگرها، قالب جدیدی برای «منتزعت» طراحی کرده‌ام و پیرامون موضوع مورد علاقه‌ام می‌نویسم. از آنجایی که معتقدم «منتزعت» از مؤثرترین رسانه‌های جهان می‌باشد و سایر رسانه‌ها با هزینه‌های میلیاردی خود به هیچ وجه به پای این رسانه‌ی بسیار ساده نمی‌رسد، سعی دارم با نقد و بررسی سایر رسانه‌ها به ترقی جایگاه «منتزعت» کمک کنم.

خیمه: بعد از آشنایی با شما و وبلاگتان پردازم به موضوع اصلی گفتگویمان. به نظر شما وبلاگهای مذهبی تا چه اندازه در عملکردشان موفق هستند؟

اکنون در ایران وبلاگها در موضوعات مختلف می‌باشند. از پزشکی و ادبی و طنز و سیاسی گرفته تا خاطرات روزانه و زندگی و... وبلاگهای مذهبی از نظر تعداد چیزی حدود ۵٪ درصد کل وبلاگها را دارند. البته بسیاری وبلاگها به مناسبت‌های مختلف، مثل محرم و ایام فاطمیه، مذهبی می‌نویسند؛ اما صحبت ما در مورد آن دسته است که موضوعشان اختصاصاً مذهبی است. این تعداد ۵٪ به لحاظ کیفیت، در درجه

«غصه می‌خوردم کفش ندارم، کسی را دیدم پا نداشت»، «بیت‌الزهر»، «خیر شکنان»، «هیأت طفلان مسلم»، «انوار حقیقت» و... صدها صفحه‌ی اینترنتی دیگر، هیأت‌های مجازی را به راه انداخته‌اند که حکایت از ذوق و علاقه‌ی بسائیان آنها دارد. «وبلاگ» یک صفحه‌ی اینترنتی می‌باشد که کاربران بواحتی می‌توانند آن را ایجاد کنند؛ با ذوق خویش تزئین کرده و هر آنچه را که می‌خواهند بنویسند، یک سال و اندی که «وبلاگ» در ایران به وجود آمده و در این مدت استقبال بسیار خوبی از آن شده است. از جمله خصوصیت وبلاگها امکان نظردهی از طرف همه‌ی بازدیدکنندگان است، که باعث گرم شدن محفل بلاگر (وبلاگ نویس)ها شده است.

در بین دهها موضوع موجود، وبلاگهای مذهبی هم برای خود جایگاهی دارند. تعدادی از آنها به نام هیأت‌های مختلف است و به عنوان روابط عمومی هیأت‌ها عملکرد بسیار خوبی هم داشته‌اند.

برای بررسی جایگاه کارکرد وبلاگهای مذهبی به دنبال چند نفر از بلاگرهای مذهبی بودیم که متوجه شدیم «منتزعت»، یکی از وبلاگهای فعال، متعلق است به همکار مجله‌ی «خیمه» حجت‌الاسلام احمد نجمی؛ با ایشان در این زمینه به گفتگو نشستیم.

خیمه: چه شد که وبلاگ نویسی را شروع کردید؟

نجمی: از طریق یکی از دوستان با وبلاگ آشنا شدم. در ابتدا برایم خیلی عجیب بود که یک فرد غیر حرفه‌ای به شکل رایگان بتواند در اینترنت، فضایی داشته باشد و بنویسد. در مورد عنوان وبلاگ هم به ذهنم خطور کرد که برای روحانیون که خطابه و وعظ از منبر استفاده می‌کنند، وبلاگ هم می‌تواند به نوعی یک «منبر» برایم باشد. به همین خاطر اسمش را هم گذاشتم «منبر نت».

خیمه: در ابتدا کارتان به چه شکل بود؟

نجمی: اولین مطلبم این بود که: من یک طلبه و روحانی هستم و می‌خواهم از این طریق، نظراتم را بیان کنم؛ در ابتدا سیل پیامهای عجیب بود که جاری شد. مثلاً: «وورد یک آخوند را به سایت اینترنت به همه تسلیم می‌گوییم!» و نیز یک سری توهین‌ها. جالب این که یکی از این توهین‌ها نشانی هم داشت؛ و وقتی به وبلاگ وی مراجعه کردم، دیدم از فیلتر گذاری



اگر در مداحی من چیزی هست،

بخش دوم (پایانی)

عنايت آنهاست

مصاحبه با حاج حسن خلیج، مداح اهل بیت (ع)

حاج حسن آقا اگر روزی متوجه شوید مصعبان دارند از شما و می‌زنند و احساس کنید بین رضایت آنها و رضایت خدا و اهل بیت باید انتخاب کنید، چه خواهید کرد؟ چه توصیه‌ای دارید برای مذاحان جوانی که دچار این مشکلند و برای حفظ مخاطب خود از هر دستاویزی استفاده می‌کنند؟

ببینید، این سؤال خیلی گسترده است؛ ابعاد مختلفی پیدا می‌کند ما باید ببینیم آن کسی که تشخیص داده، چه کسی است؟ آیا آن آقا تشخیص داده، برای اینکه شهرتش را حفظ کند یا جایگاه مداحی را؟

خودشان اظهار کرده‌اند که اگر طبق میل آنها نخواهیم جوانها به مجلس ما نمی‌آیند!

خوب این اشتباه محض است! ببینید بهترین راه برای نگه داشتن اجتماع، نگه داشتن مستمع و حفظ عزت خود بین مردم، درست کردن نیت است. نمی‌دانم چگونه باید این درد را، که شما مطرح کردید، درمان کرد؟ به لطف سیدالشهدا من آن اشخاص را هم نمی‌شناسم ولی این را می‌دانم که قضا، همان قضه‌ی آن شخص است که برای پر نور شدن فضا و... دیوار خانه‌ی مغازهاش را خراب می‌کند و آن بزرگ به او فرمود

هر که از تو سؤال کرد نیتت را برگردان، بگو: گوشه‌ی مغازم را خراب می‌کنم که صدای اذان مسجد را بشنوم و نمازم را اول وقت بخوانم؛ هوا و نور هم خودش می‌آید و میرود! یعنی هر دو مقصود حاصل می‌شود ضرب‌المثل‌هایی در فارسی داریم که دو کلمه است ولی هزار حرف در آن است مثل: «کذا خدا را ببین و ده را بچاپ!» واقعاً انسان زرنک، انسان باهوش، شخصی که می‌خواهد مطرح شود، می‌خواهد دنیای خوبی داشته باشد و محبوب باشد، باید دو دستی بچسبد دامن لطف سیدالشهدا را بگیرد! دوستان هم اگر می‌خواهند مستمع خود را نگه دارند به امام حسین (ع) توشل پیدا کنند و برای امام حسین (ع) بخوانند، متأسفانه بعضی از این سبکها و نواها که اکنون دارد خوانده می‌شود واقعاً در این حد نیست که ما بآنها حتی دوستان اهل بیت را خطاب کنیم چه برسد به خود اهل بیت!

من بعضی الفاظ را، که می‌شنوم به کار می‌رود، تعجب می‌کنم و با خود می‌گویم: خدایا! امام حسین (ع) چه منصبی به این آقای مذاح داده و توفیق به او داده بتواند مداحی و مرثیه سرایی کند، ولی آن آقا مذاح خودش، خودش را نمی‌شناسد! ببین چه جور دارد با اربابش

صحبت کند. در بعضی از این الفاظ، چیزهایی می‌بینم و می‌شنوم که شاید واقعاً از سر صدق و از سر اخلاص است ولی پر از بی‌معرفتی است، پر از بی‌معرفتی! اگر معرفت پیدا شود آن گونه حرف زدن دیگر نیست که مثلاً گفته:

سحر آدم به کویت به شکار رفته بودی
تو که سگ تیرده بودی، به چه کار رفته بودی؟!
واقعاً باید آدم خیلی بی‌فله باشد، خیلی باید به آن سگ نزدیک باشد که این جور حرف بزند! تو دوست سیدالشهدایی! دوست امام حسین (ع)، عزیز امام حسین (ع) است؛ محبوب امام حسین (ع) است! اینجور نیست که دارد مطرح می‌شود دستگاه سیدالشهدا آنقدر یگانگی می‌آورد، آنقدر امام حسین (ع)، دوستانش را با خود یکی می‌کند که گاهی دیده‌اید - این اتفاق ناخودآگاه می‌افتد - گاهی دیده‌اید که روضه‌خوان خودش دارد روضه می‌خواند، شما ناخودگاه می‌بینید آنقدر محو روضه شده که دیگر نمی‌گوید بی‌بی زینب (س) گفت سید الشهدا (ع) اینجوری جواب داد - نقل قول نمی‌کند - خودش می‌گوید و خودش جواب می‌دهد! یا مستمع که نشسته روضه‌ی حضرت رقیه را گوش می‌دهد، می‌بینید ناخودآگاه زیر لب می‌گوید که: بابا قریبوت بره! این خودش شده بابا، خودش شده امام حسین (ع)! یگانگی تا این حد ایجاد می‌شود! حالا که مجلس سیدالشهدا و محبت او تا این حد انسان را بالا می‌برد - ولو به اندازه‌ی آن مقطع زمانی کوتاه که شما در آن مجلس هستید و غرق در امام حسینید؛ البته من بیشتر از این معتقدم ولی حد‌اقلش را در نظر می‌گیرم - در چنین موقعیتی، آیا درست است که انسان بیاید و آن‌گونه حرف بزند؟ وقتی تو در مجلس سیدالشهدا به خودت اهانت کنی، عین این است که - نعوذ بالله - به سیدالشهدا اهانت کرده‌ای. خیلی بد است!

دلیل این که حتی در جشن‌ها هم روضه می‌خوانید، چیست؟

من خیلی عقیدم که در مجالس، ختماً اشک ریخته شود - حتی در جشن‌ها - این تقید را دارم چرا که متأسفانه شما می‌بینید که جشن‌ها داربده سمتی می‌رود که امثال من دوست ندارند! حالا اگر امام حسین (ع) دوست دارد امام حسین (ع) خودش؛ می‌داند صاحب مجلس

است!

احساس می‌کنیم که این مجالس، آن وزنی که باید داشته باشد - مجلسی که به نام سیدالشهداست - آن را ندارد. برای اینکه آن وزن ایجاد شود، مقیدم که حتماً ذکر مصیبتی، حداقل اشارهای باشد. این اشک خیلی قدرت دارد؛ با خودش نور می‌آورد؛ معنویت می‌آورد؛ با خودش وزن می‌آورد. خیلی کارها انجام می‌دهد.

بحث روضه شد؛ شما خودتان کدام روضه را بیشتر دوست دارید؟

من همه‌ی روضه‌ها را دوست دارم. با همه‌ی روضه‌ها مانوسم و با آنها زندگی می‌کنم؛ ولی در خواندن مصائب اهل بیت، بیشتر دلم می‌خواهد به ارتباطات عاطفی‌شان بپردازم تا نحوه‌ی شهادتشان؛ گر چه بیان آن هم جزو وظایف ما است.

بیشتر دوست دارید عاشقانه...

بله! دوست دارم که عاشقانه و عاطفی بخوانیم، تا اینکه از نحوه‌ی شهادتشان و از تیغ و شمشیر و نیزه بخوایم بگوییم. این چند سال اخیر، روحیه‌ام خیلی این شکل خواندن را می‌پسندد.

(علی، سعی مذاحان بر این بود طوری بخوانند که گریه‌ی شوق در میان مستمعان به عنوان یک فرهنگ جا بیفتد؛ متأسفانه اکنون به این فرهنگ‌سازی کمتر توجه می‌شود شاید به همین مشکل برمی‌گردد.)

متأسفانه بعضی دوستان مذاح ما تحت تأثیر جو قرار گرفته‌اند. تحت تأثیر سخنانی که امروزه خیلی مد شده. هر که می‌خواهد ادعای روشنفکری بکند اظهار فضل بکند، از این حرف‌ها می‌زند! یا این که اصلاً ربطی به این کارها ندارد و کارش چیز دیگر است! مثلاً پزشک است - به فرض - تا با او مصاحبه‌ای می‌کنند، به این اوضاع جلسات و گریه بر امام حسین (ع) و... اعتراض می‌کند که این گریه‌ها یعنی چی؟ اینها «اقل» بازی است و... که مثلاً من هم روشنفکرم! امروزه فکر می‌کنم! متأسفانه دوستان ما تحت تأثیر این چیزها قرار گرفتند... علت این تأثیرپذیری هم یک نکته‌ی مهم است. من بواسطه‌ی نظر شما به همه می‌خواهم عرض کنم این عزیزان بروند و بگردند یک مزی خوب برای خودشان پیدا کنند که اینها را پرورش بدهد، محکم و ثابت قدم کند تا آنها را در راهشان این قدر شست نباشند که هر تسمی امد بلغزند... این وضعیتی که اکنون پیش آمده و اشاره کردید که «فرهنگ سازی» کم شده، برای این است که برخی عزیزان مذاح، تحت تأثیر جو قرار گرفته‌اند؛



می‌بینند مردم دوست ندارند، می‌گویند خوب شما دوست ندارید ما هم نمی‌گوییم! خوب، حالا دوست دارید حالا می‌گوییم! این وضعیت درست نیست. ما باید بر مردم مؤثر باشیم نه مردم بر ما! اقا متأسفانه این طور است. چون ریشه سفت نیست چون عمق وجود ندارد! اگر چه همه‌ی این مذاحان در مجموعه‌ای هستند که به نام امام حسین (ع) است و سیدالشهدا هم ان شاءالله حمایت می‌کند، اقا مراتب دارد.

بهترین راه برای اینکه این عزیزان، محکم و ثابت قدم و جریان‌ساز شوند، این است که بروند از اهل بیت (ع) بخواهند. من از حضرت رضا (ع) خواستم به حضرت عرض کردم که اقا می‌گویند پرونده‌های ما دست شماست، ما که دستان به شما نمی‌رسد؛ شما دست ما را به کسی برسانید که او دستش به دست شماست. الحمدالله به لطف خودشان به من عنایت کردند. دوستان هم از حضرت رضا (ع) بخواهند؛ اینها زنده‌اند، اینجور نیست که شهید شده و رفته باشند؛ نه! اینها در کنار ما هستند؛ ما با آنها نفس می‌کشیم؛ با آنها زندگی می‌کنیم. اگر عزیزان مذاح از آنها بخواهند آنها هم به ایشان جواب می‌دهند. بگویند اقا! ما کسی می‌خواهیم که ما را پرورش دهد؛ ما را رشد دهد تا این قدر سست نباشیم و تحت تأثیر جو قرار نگیریم. ان شاءالله.

جایگاه اخلاق، نسبت به فن، در مذاحی چیست؟ به عبارت دیگر، فن و صدای خوب در مذاحی ارجح است یا اخلاق...

هر مذاح باید یک استاد اخلاق داشته باشد. یک استاد اخلاق بسیار خوب. آن روزی که خواننده‌ای فکر کرد که چیزی شده و به جایی رسیده، آن روز، اولین روز بدبختی اوست. ضمناً مردم و دوستان سیدالشهدا، مذاحان را نماینده‌های امام حسین (ع) می‌دانند این هم فرهنگی است که جا افتاده؛ همیشه این به طور ناخودآگاه بوده که هر وقت روضه خوانی را می‌دیدند، یاد سیدالشهدا می‌افتادند؛ چون او را نماینده‌ی امام حسین (ع) می‌دانند، هر وقت با امام حسین (ع) کار داشته‌اند به او التماس دعا گفته‌اند.

یعنی این ارتباط، فقط به خاطر امام حسین (ع) است؛ بلکه قطعاً این طور است! حالا که ما نماینده‌ی امام حسین (ع) شدیم، همه گونه‌ای باید رنگ و بوی امام حسین داشته باشیم؛ راه رفتن ما باید مردم را یاد امام حسین (ع) بیندازد؛ حرف زدن ما، نحوه‌ی معاملات ما - حتی خارج از فضای مجلس - برخوردهای ما در اجتماع که چه جور باشد خیلی مهم است؛ اصلاً یک خواننده‌ی

خوب، برای اینکه بتواند در اجتماع مؤثر باشد باید کاری کند که مردم او را دوست داشته باشد؛ هیچ وسیله‌ای برای محبوب شدن او از نظر ظاهری، بهتر از این نیست که با اخلاق خوش و متواضعانه با مردم برخورد کند آنها را واقعاً دوست داشته باشد. اگر که مردم را واقعاً دوست داشته باشد، دیگر چه کبری لازم است داشته باشد؟

یکبار در جمع دوستانه‌ای، صحبت می‌شد، عرض کردم که آخر ما برای چه کسی باید قیافه بگیریم؟ اگر این مستمعان نباشند، ما هم نیستیم! این مستمعان هستند که ما مداح شده‌ایم و الا اگر کسی بگوید من برای دل خودم می‌خوانم و کار به کسی ندارم، باید به او گفت خوب! چرا به مجلس می‌آیی؟! برو در خانه‌ی خودت و رو به دیوار بنشین و بخوان! پس ما وابسته‌ی به این موضوع هستیم.

در مذاحی شما لریه‌هایی هست که نشان می‌دهد به شعر تسلط دارید چگونه یک شعر را انتخاب می‌کنید؟ آیا روی آن برنامه‌ریزی می‌کنید یا...؟

به جهت اُس مداحان یا شعر و ادبیات، معمولاً خیلی از آنها طبع شعر هم پیدا می‌کنند. این طبیعی است؛ من هم به شعر علاقه‌مندم و گاهی چیزهایی می‌گویم - نمی‌دانم آیا می‌توان نام آن را شعر گذاشت یا نه؟ - ابیاتی از سروده‌هایم را هم خوانده‌ام، اما در انتخاب اشعار با کسی مشورت نمی‌کنم، چون سلیقه‌ی خاصی برای خودم دارم.

در مرحله‌ی اول انتخاب، شعر باید بار معرفتی و محبتی زیادی داشته باشد. در مرحله‌ی دوم، شعر باید دارای صناعات شعری - و به اصطلاح خودمانی - شیرین کاریهای شعری باشد. در مرحله‌ی سوم، شعر از نظر موسیقی باید آنقدر غنی باشد که بتوانیم با همان سبک شعر را بخوانیم.

شاعرانی را که عمده‌ی کارهایشان را می‌پسندید کدامند؟

من اشعار «فؤاد کرمانی» را خیلی دوست دارم. خیلی از اشعار او را خوانده‌ام چرا که از نظر موسیقی، صناعات شعری و هم از نظر معارف و مضامین شعری واقعاً ارزنده است. شاید شعری از فؤاد بوده که من بیست بار آنرا خوانده‌ام. البته با موسیقی‌های مختلف. چون دیدم پر از مفاهیم بلند است و واقعاً مستمعان من که حتی بیست مرتبه این شعر را از من شنیده‌اند، خسته نشده‌اند. در اینجا خوب است که از مداحان نوپا و جوان خواهش کنم که اشعاری را انتخاب و حفظ کنند که همیشه نو و تازه است. اشعار

یکبار مصرف را انتخاب نکنند.

از دیگر شعرایی که واقعاً به او عشق می‌ورزم؛ خیلی دوستش دارم و اسم او برای من وجد آور است «عمان سامانی» است. نام او که می‌آید، در دل من نشاط عجیبی ایجاد می‌شود یا این حال، من هنوز نتوانسته‌ام از او حتی سه چهار بیت بخوانم. خوب! بعضی از شعرا خود و دیوان‌شان حریمی دارند و هر کسی محرم آن حریم نیست! هر چقدر هم به او علاقه‌مند است باشد. من هنوز محرم حریم عمان سامانی نشده‌ام از شاعران دیگر هم شعر خوانده‌ام و نسبت به شعر آنان احساس خاصی دارم مثل میرزا حبیب خراسانی و از امروزیها اشعار آقای موسوی گرمارودی و آقای قیصر امین‌پور.

در خیلی از جلسات علناً گفته‌اید چون شعر مناسب و خوبی پیدا نکردم، از حافظ می‌خوانم!

بله، درست است. هیچ ابایی از نقل این قصه - بگذارید مردم هم بدانند که چون در این بعضی موضوعات خاص، شعری را که ارزش عرضه کردن داشته باشد، پیدا نکردم نهایتاً متوسل شدم به حافظ! چون همیشه کارگشا بوده است.

مضمون سازی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شما در مذاحی است. دیده‌ایم شعر حافظ با شعر هوشنگ ابتهاج را با برنامه و اسلوب خاصی مثلاً به عنوان زبان حال حضرت زینب استفاده می‌کنید... این روش یعنی استفاده از شعر کاربردی را کسی قبل از شما هم استفاده می‌کرده؟

عمدتاً برخی مداحان شاید از حافظ و سعدی و صائب شعر بخوانند ولی اینکه بتوانند شعر را با مضمون‌پردازی ارائه کنند به جز آقای انسانی در کمتر کسی این هنر را دیده‌ام.

درباره‌ی امام حسین (ع) و کربلا محبت کردید در قالب جملاتی کوتاه این اسامی را توصیف کنید!

حضرت زهرا (س):

خانم اصل محبت است!

حضرت ام‌البنین (س):

جمله‌ی کوتاه به ذهنم نمی‌رسد، ایشان جانشین حضرت زهرا بود در حقیقت کسی می‌توان آن جایگاه رفیع را بگیرد که سختی با آنها داشته باشد در علو شأن خانم همین پس که بعد از بی‌بی حضرت زهرا، ایشان به منزل امیرالمؤمنین آمدند...

مذاحی

مذاحی، عاشقی کردن است!

جسارتاً عرض می‌کنم اجازه می‌خواهم جسارتی داشته باشم، مادر لثریه‌ی خیمه، حاج حسن خلجی را داریم معرفی می‌کنیم که بسیاری از عنایات اهل بیت شاملی شده؛ و از برکات آن بهره‌مند است اما عده‌ای از جوانان - که می‌خواهند از آقای خلج الکوبگیرند - شاید این پرسش به دلشان باشد که چرا ایشان ظواهر مذاحی را بظاهر رعایت نمی‌کند حتماً این سؤال از شما هم شده؛ مکرراً.

اصلاً آیا صلاح می‌دانید به این موضوع که جنبه‌ی شخصی دارد بپردازیم؟

جواب‌های مختلفی می‌توانم به شما بدهم اول این که اگر راستش را بخواهید باید بگویم از این شیوه خوشم می‌آید. دوست دارم به همین حالت باشم. دوم این که اصلاً دوست ندارم کسی از من پرهیز داشته باشد. نمی‌گویم غیر از این ظاهر من، دیگر حالت‌ها ترسناک است؛ نه! منظورم این نیست؛ بلکه من در موقعیتی هستم که می‌توانم خیلی‌ها را - که به آنها توجهی نداریم و بظاهر آنها را بد می‌دانیم و مطرود ما هستند - جذب کنم. این جماعت در نظر ما محکوم، که اگر در خیابان آنها را ببینیم می‌گوییم آه این چه ریختی است برای خودش درست کرده، همین افراد هم فطرت‌های دست نخورده و پاکی دارند و فقط بازی خورده‌اند. اینها خیلی تقصیر ندارند. این جماعت اگر از من پرهیز نداشته باشند و به سمت من بیایند، من احساس می‌کنم به مدد سیدالشهدا (ع) این توان را دارم که مژه‌ی محبت امام حسین (ع) را به آنها بچشانم وقتی این شیوه را دارم، می‌بینم خیلی‌شان به سراغ من می‌آیند. ممکن است همان ظاهر قبلی را باز هم داشته باشند، شاید هم عوض بشوند؛ ولی بالاخره جایی را پیدا کرده‌اند که بتوانند براحتی با امام حسین حرف بزنند - بی ترس و پرهیز - و آنجا هم پیش حسن خلج است! جایی را پیدا کرده‌اند که در آنجا کسی به آنها چپ چپ نگاه نمی‌کند و آنها می‌توانند براحتی با خدا حرف بزنند با امام حسین درد دل کنند، این حق را داشته باشند مثل دیگران امام حسین را دوست داشته باشند و... شاید یک مقداری رعایت نکردن موازین - که شما اشاره داشتید - به خاطر دل یک عده دوستان بد امام حسین است البته بد نیستند اما ما آنها را بد می‌دانیم! این بنده‌ی بظاهر بد خدا کجا برود با خدا حرف بزند؟! اگر به بعضی مجالس برود که دم در او را بیرون می‌کنند و به او می‌گویند اول برو گریس‌های سرت را بشوی! شاید یکی از دلایلی که من ظاهر این شکلی دارم و همراه و همگون با بقیه‌ی آقایان نیستم همان است که گفتم.



**...این جماعت در نظر ما محکوم، که اگر
در خیابان آنها را ببینیم می‌گوییم آه آه
این چه ریختی است برای خودش درست
کرده، همین افراد هم فطرت‌های دست
نخورده و پاکی دارند و فقط بازی خورده‌اند...**

**آقای خلیج ما با همه‌ی اردنی به شما داریم دنبال یک
وجهی شرعی برای این وضعیت داریم.**
ظاهر من که از لحاظ شرعی ایرادی ندارد.

... ولی احتیاط واجب را در ترک تراش ریش می‌دانند.
ببینید! من موهای صورتم را از ته نمی‌زنم،
یعنی نمی‌تراشم! محاسنم را یا شماره‌ی یک
می‌زنم و چون موهای صورتم بپور است این
ذهنیت ایجاد می‌شود که من محاسنم را با تیغ
زده‌ام من قلباً دوست ندارم محاسنم را با تیغ
بزنم و با این کار موافق هم نیستم!

**همه‌ی دلالی که آوردید شاید قابل قبول باشد! آقای
کاش وضعیت به گونه‌ای بود که جای اتهام یا اعتراض
برای هیچ‌کس باقی نمی‌ماند.**

البته به شما بگویم شما هر جور عمل کنید
حرفی در آن هست. اگر کسی بخواهد حرفی
بزند، دنبال زوایایی می‌گردد تا ایراد بگیرد.

**فرمودید شعر هم می‌سرانید! لطفاً ابیاتی از
سروده‌هایتان را بخوانید.**

من شعری سروده‌ام که آن را خیلی دوست دارم.
البته من واقعاً خود را شاعر نمی‌دانم اما مختصر
چیزهایی سروده‌ام. به هر حال ذوق است وقتی
می‌جوشد بایستی آن را تحویل گرفت و الا قهر
می‌کند و دیگر سراغ انسان نمی‌آید. زمانی روی
موضوع شعر درباره‌ی اهل بیت فکر می‌کردم به
این نظر رسیدم که ما اصلاً نباید درباره‌ی این
ذوات مقدس شعر بگوییم چون به آن حد و
اندازه نیستیم که... بعد به این فکر افتادم که
مثلاً درباره‌ی ریسمان خیمه‌شان، شعر بگوییم
راجع به کاشی‌های حرم‌شان... ما را چه به امام
حسین؟! در همین فکرها بودم به فکر «بوریا»
افتادم. خیلی فکر کردم. رسیدم به این نکته که
این موجود نمی‌تواند فقط یک حصیر باشد!
وجود مقدس سیدالشهدا - ظاهراً را عرض
می‌کنم - که صادر شده از یک حقیقت مطلقه‌ای
به نام زهرا(س) است، ۱۴۰۰ سال است که در
بغل این بوریاست! مگر می‌تواند فقط یک

باید توجه کنیم که حجت زمان ما در ناحیه‌ی
مقدسه می‌فرماید که من صبح و شام برای تو
گریه می‌کنم! خود سیدالشهدا هم می‌فرماید
«أنا قتیل العبرات: من کشته‌ی اشکم!» خود
نفس گریه بر سیدالشهدا، انسان ساز است.
اگر کسی فقط بنشیند برای مصائب سیدالشهدا
گریه کند، این اشک بر سیدالشهدا او را به اوج
کمال می‌رساند و حتی تمام کسانی را که با او
هستند! چون از او متأثرند. بلاء الله که امام
حسین(ع) احتیاج به هیچ چیز و هیچ کس ندارد.
روز عاشورا تمام انبیا و تمام ملائکه آمدند که
آقا! اجازه بدهید ما در رکاب شما شمشیر بزنیم.
آقا فرمود: نه نیازی به شما ندارم. حالا این امام،
نیازی به گریه‌ی من دارد؟ نیازی به گریه‌ی من
ندارد! اما دستور اهل بیت است! امام صادق(ع)
فرموده است که گریه بر سیدالشهدا چه
تأثیری دارد!

گریه کردن تنها راه نجات ما...

اشک بر سیدالشهدا، تنها راه نجات مردم، تنها
راه نجات اجتماع، تنها راه نجات جوانها از
مفاسد - هر نوع مفسده‌ای - می‌باشد. اگر
می‌خواهی فرزندان بچه‌ی متدین و بااخلاقی
باشد، با امام حسین(ع) رفیقش کن! ذائقه‌ی
عشق امام حسین(ع) را بیچشد و عاشق
سیدالشهدا بشود. بعد به او بگو آقا امام
حسین(ع) دوست ندارد تو دروغ بگویی! اگر
دیگر دروغ گفت! در عشقهای ظاهری هم آدم
نگاه می‌کند می‌بیند عاشق، کسی را دوست
دارد، معشوق به او می‌گوید من در صورتی جواب
سلامت را می‌دهم که تو این لباس را بپوشی!
عاشق می‌رود از زیر سنگ هم که شده پیدا
می‌کند و می‌پوشد! اگر به او بگویند دینت را
عوض کن، می‌رود دینش را عوض می‌کند! چون
پای محبت در کار است! تنها راه نجات عالم،
این است که مردم را با امام حسین(ع) آشنا
کنیم! عوض اینکه دائم بر سرشان بزنیم که:
اینکار را نکن! این کار را بکن! این نصیحت
کردن‌ها، این بکن‌ها و نکن‌ها چقدر بد است!
اگر جوانی عاشق امام حسین(ع) شد، وقتی
بداند امام حسین(ع) چه چیز را دوست دارد از
تمام چیزها که امام حسین(ع) دوست ندارد،
اعراض می‌کند و به سمت آنچه که سیدالشهدا
دوست دارد، می‌رود.

با تشکر از شما که در این مصاحبه شرکت فرمودید.

پی نوشت:

- ۱- چون از برگ خرما این بوریا را می‌بافتند.
- ۲- ان شاء الله تمامی این مثنوی در شماره‌های
بعد به چاپ خواهد رسید.

حصیر معمولی باشد؟! خیلی روی این موضوع
فکر کردم و به نتایجی هم رسیدم که فعلاً بماند!
این باعث شد که این مثنوی را بسرایم:

تو ای جان جهان در بر گرفته
صدف آسا به دل، گوهر گرفته
تو را از نخله‌ی طور آفریدند (۱)
ز تار و پودی از نور آفریدند
تو از نخلی، ولی از نخل عشقی
تو مثل معجزه ماه عشقی
ز اجسامی تو بیرون، روح داری

درون کشتی دل، نوح داری (۲)

**خیلی وقت شما را می‌فرستیم در پایان اگر بحثی باقی مانده
یا نکته‌ای و اعتراضی...**

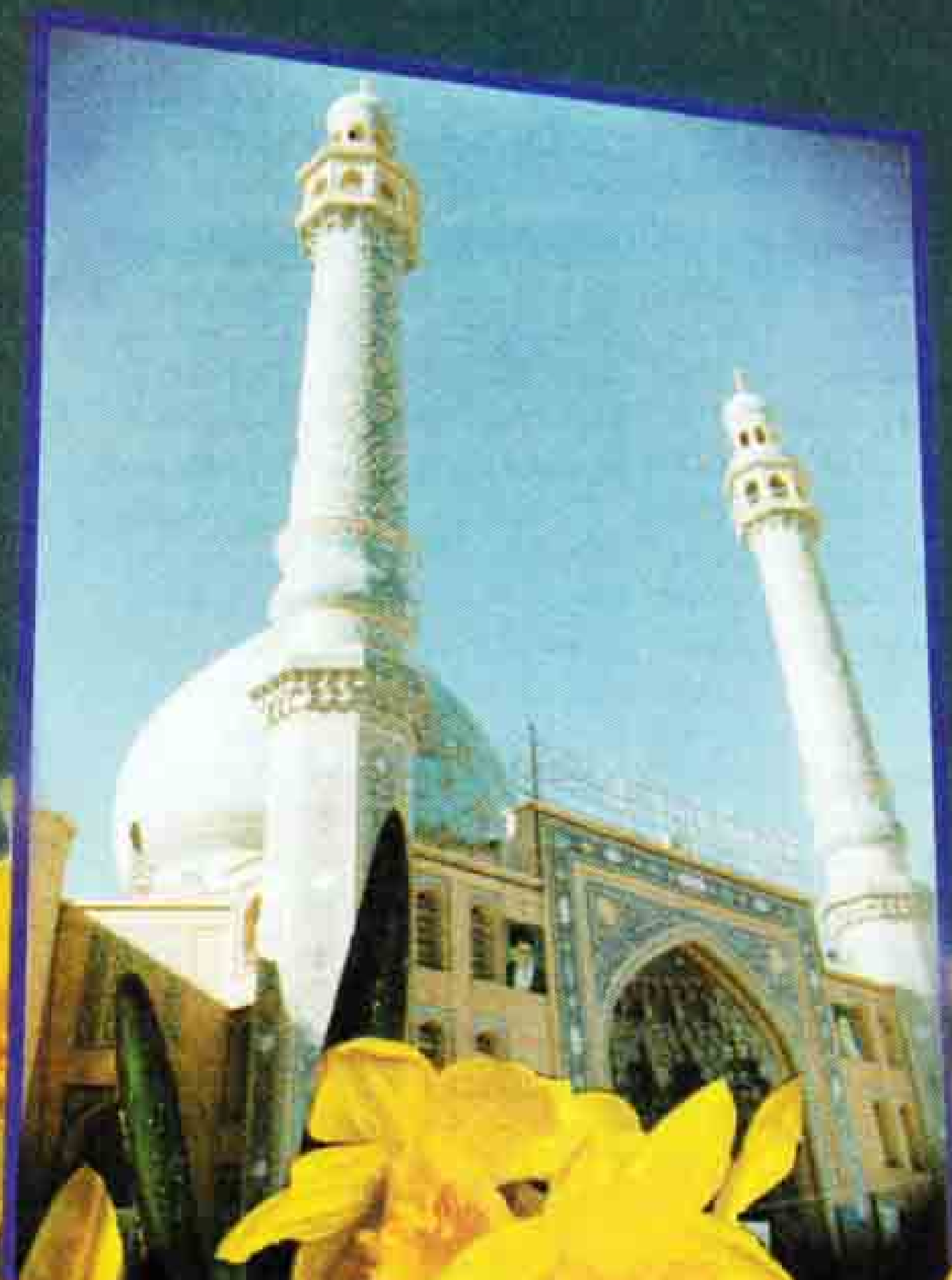
در مورد حساسیت‌هایی که درباره‌ی نحوه‌ی
غزاداری و مرثیه‌خوانی هست، من احساس
می‌کنم که خارج از دستگاه امام حسین،
دست‌هایی هست که می‌خواهند هر طور شده
این توشل و ابراز ارادت را از دست ما بگیرند
چون تمام سرمایه‌ی شیعه، همین توشل به
اهل بیت است یعنی تمام چیزی که شیعه را تا
به امروز رسانده... اخیراً موجی می‌بینیم که براه
افتاده و متأسفانه در یکی از شماره‌های همین
مجله‌ی شما هم نمونه‌اش وجود داشت که
دوست عزیز من - که خیلی هم دوستش دارم -
اشاره‌ای به این شکل داشت که: «اَما اگر گریه
می‌کنیم به امام حسین(ع) گریه نمی‌کنیم! امام
حسین(ع) احتیاج به اشک ما ندارد! ما گریه
می‌کنیم برای اینکه بشریت از انسانیت دور شد.
گریه می‌کنیم که چرا این بشر این قدر از
کمالات بشری دور شد که امام حسین(ع) را
کشت! یعنی ما در واقع گریه می‌کنیم به
سیدالشهدا که چقدر شما احمق بودید که او را
کشتید یا به اینها گریه می‌کنیم که الان امام
حسین(ع) را نمی‌شناسند...»

من می‌خواهم بدانم اگر قرار است «امام
شناس» باشیم و - به قول آن دوستان - پشت
سر امام برویم نه جلوتر برویم نه عقب بمانیم،

روزنامه
ایران



مسجد مقدس جمکران



فرهنگ مهدویت

از دیدگاه ولایت

● نیمه‌ی شعبان

چه مبارک است میلاد بزرگ شخصیتی که برپاکننده‌ی عدالتی است که بعثت انبیا برای آن بود و چه مبارک است زاد روز ابرمردی که جهان را از شر ستمگران و دغل‌بازان تطهیر می‌نماید و زمین را، پس از آن که ظلم و جور آن را فرا گرفته، پر از عدل و داد می‌نماید و ستمگران جهان را سرکوب و مستضعفان جهان را وارثان ارض می‌نماید و چه مسعود و مبارک است روزی که جهان از دغل‌بازی‌ها و فتنه‌انگیزی‌ها پاک شود و حکومت عدل الهی بر

● بزرگ‌ترین عید بشر

عید تولد حضرت مهدی (عج) بزرگ‌ترین عید برای تمام بشر است.

برجسته‌ترین شعار مهدویت عبارت است از عدالت

●●● آنچه برای ما - به عنوان دوستداران و معتقدان به امامت و ولایت حضرت مهدی علیه السلام - مهم است، این است که علاوه بر اظهار ارادت و شادی، از این خاطره‌ی تاریخی، یا از این اعتقاد شیعی، درس بگیریم...

●●● شما برادران و خواهران توجه دارید که برجسته‌ترین شعار مهدویت، عبارت است از عدالت. مثلاً در دعای ندبه وقتی شروع به بیان و شمارش صفات آن بزرگوار می‌کنیم، بعد از نسبت او به پدران بزرگوار و خاندان مطهرش، اولین جمله‌ای که ذکر می‌کنیم، این است: «این المعد لقطع دابر الظلمه، این المستطر لاقامة الامت و العوج، این المرتجی لازالة الجور و العدوان»؛ یعنی دل بشریت می‌تپد تا آن نجات بخش بیاید و ستم را ریشه کن کند؛ بنای ظلم را که در تاریخ بشر، از زمانهای گذشته همواره وجود داشته و امروز هم با شدت وجود دارد سیران کند و ستمگران را سر جای خود بنشاند؛ این اولین درخواست مستظران مهدی موعود از ظهور آن بزرگوار است... بنابراین انتظار مستظران مهدی موعود در درجه‌ی اول، انتظار استقرار عدالت است. درد بزرگ بشریت، امروز همین مسأله‌ی فقدان عدالت است.

●●● آن چیزی که انسانها را وادار به کار و حرکت می‌کند، نور و نیروی امید است. اعتقاد به مهدی موعود، دلها را سرشار از تورامید می‌کند. برای ما که معتقد به آینده‌ی حتمی ظهور مهدی موعود علیه السلام هستیم، این یاسی که گریبان‌گیر بسیاری از نخبگان دنیاست، بی‌معناست... جوانان و روشنفکران و عموم ملت ما با اعتقاد به ظهور مهدی - علیه الصلاة و السلام - این اعتقاد راسخ را در دل خود پرورش می‌دهند که نظم ظالمانه‌ی جهانی، قابل زوال است و ابدی نیست؛ می‌شود با آن مبارزه و در مقابل آن ایستادگی کرد.

●●● درس دیگری که اعتقاد به مهدویت و جشنهای نیمه‌ی شعبان باید به ما تعلیم بدهد، این است:

عدالتی که ما در انتظار آن هستیم - عدالت حضرت مهدی علیه السلام - که مربوط به سطح جهان است - با مسوعظه و نصیحت به دست نمی‌آید... استقرار عدالت، چه در سطح جهانی - آن طور که آن وارث انبیا انجام خواهد داد - و چه در همه‌ی بخشهای دنیا، احتیاج به این دارد که مردمان عادل و انسانهای صالح و عدالت طلب، قدرت را در دست داشته باشند و با زبان قدرت با زورگویان حرف بزنند. با کسانی که سرمست قدرت ظالمانه هستند، نمی‌شود با زبان نصیحت حرف زد؛ یا آنها باید با زبان اقتدار صحبت کرد.

●●● بزرگترین وظیفه‌ی مستظران امام زمان این است که از لحاظ معنوی و اخلاقی و عملی و پیوندهای دینی و اعتقادی و عاطفی با مؤمنین و همچنین برای پنجه در افکندن با زورگویان، خود را آماده کنند.

●●● کسی که در انتظار آن مصلح بزرگ است، باید در خود زمینه‌های صلاح را آماده کند و کاری کند که بتواند برای تحقق صلاح بایستد.

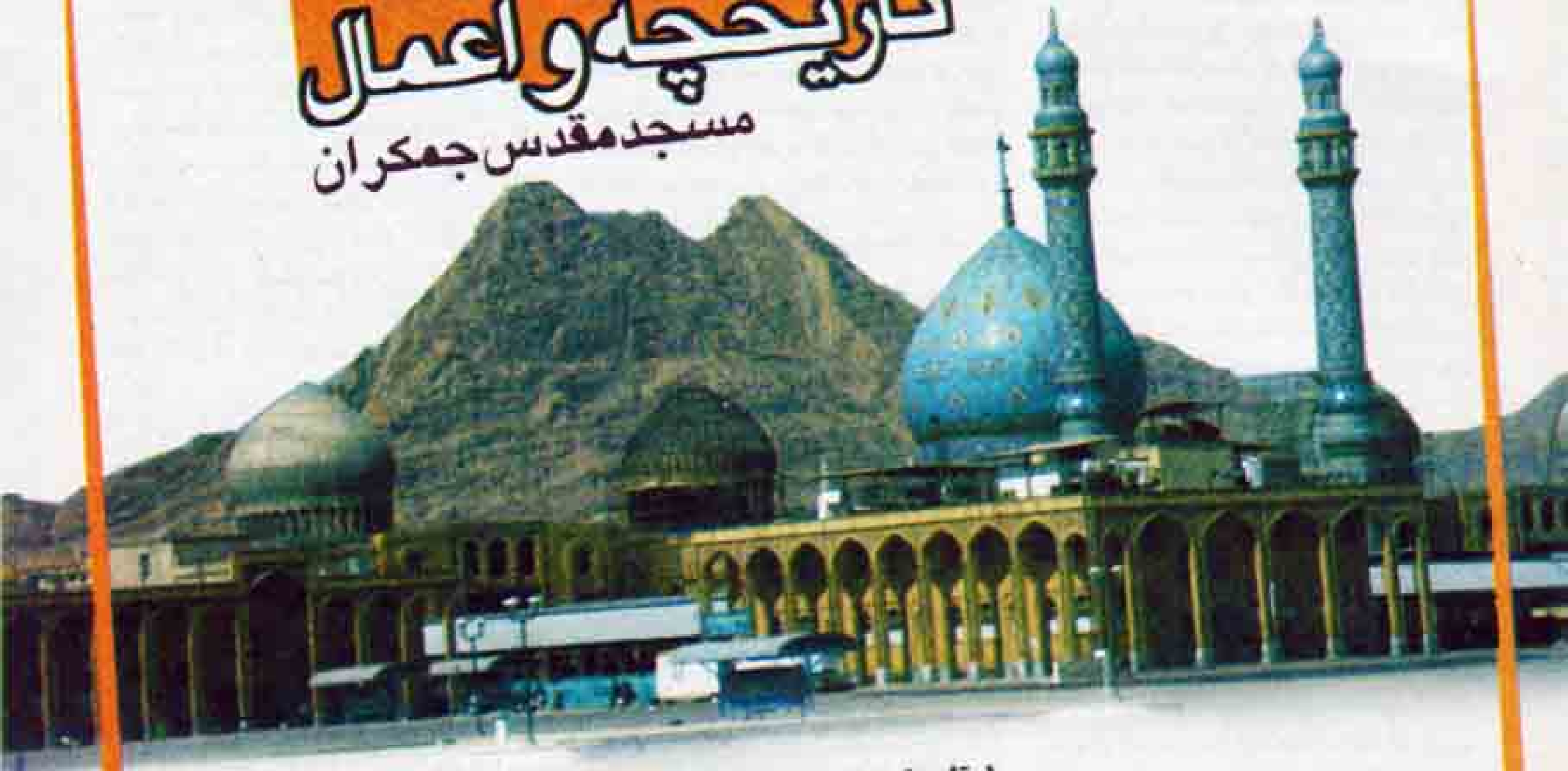
●●● برادران و خواهران عزیز! نیاز عمده‌ی امروز کشور ما عدالت است. امروز ما به عدالت احتیاج داریم. مردم از تبعیض، رنج می‌برند. مسؤولان کشور - که بحمدالله مسؤولان ارشد کشور مؤمن و پاکیزه‌اند - اگر می‌خواهند آنچه را که نیاز حقیقی مردم است اعمال کنند، باید به عدالت بیندیشند. اگر فکر و انگیزه‌ی عدالت در دلها زنده باشد، آنگاه فرصت، کار و توفیق برای باز کردن گره‌ها، یکی یکی به وجود خواهد آمد.

●●● پروردگارا! ملت ما را سرافراز کن؛ جوانان ما را حفظ کن؛ دلهای همه‌ی ملت ما را به نور معرفت خود نورانی کن. پروردگارا! قدرت این ملت را روز به روز بیشتر کن؛ قلب مقدس ولی عصر را از ما راضی کن؛ همه‌ی ما را شایسته‌ی سربازی آن بزرگوار قرار بده و روح مطهر امام خمینی و شهدای بزرگوار را با اولیائت محشور بفرما.



تاریخچه و اعمال

مسجد مقدس جمکران



۲. اعمال مسجد مقدس جمکران

بنابر نقل مرحوم محدث نوری در نجم الثاقب، حضرت امام عصر (عج) ارواحنا فداء به حسن بن مثله جمکرانی فرمودند: «به مردم بگو تا بدین موضع رغبت کنند و آن را عزیز دارند و چهار رکعت نماز در آن بجای آورند».

الف: دو رکعت نماز تحیت مسجد: در هر رکعت بعد از حمد، هفت مرتبه سوره «قل هو الله احد» را بخواند و در رکوع هفت مرتبه «سبحان ربی العظیم و بحمده» و در سجده هفت مرتبه «سبحان ربی الاعلی و بحمده» بگوید.

ب: دو رکعت نماز صاحب الزمان (عج) بدین صورت: چون سوره حمد را شروع کرد، هنگامی که به «ایناک نعبد و ایناک نستعین» رسید این آیه را صد مرتبه تکرار کند، و بعد حمد را تمام کرده و سوره «قل هو الله احد» را یک مرتبه و ذکر رکوع و سجده را هفت مرتبه و پس از سلام، «لا اله الا الله» بگوید و بعد از آن تسبیح حضرت زهراء (ع) و چون از تسبیح فارغ شد، سر به سجده گذارد و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل او فرستد.

امام (ع) فرمودند: «هرکسی این دو نماز را بجای آورد چنان است که در خانه کعبه نماز خوانده باشد».

۱. تاریخچه مسجد مقدس جمکران و آشنایی با آن

مسجد مقدس جمکران در بخش شرقی شهرستان مذهبی قم واقع شده و در حال حاضر فاصله چندانی با شهر ندارد.

طبق نوشته محدث بزرگوار و محقق عالی مقام حضرت آیه الله آقای حاج میرزا حسین نوری طبرسی (ع) در کتاب شریف نجم الثاقب «تألیف سال ۱۲۰۲ ه.ق» بنای این مسجد به دستور حضرت مهدی صاحب العصر ارواحنا فداء به حسن بن مثله جمکرانی روز سه شنبه ۱۷ رمضان المبارک در سال ۲۹۳ یا ۲۷۳ ه.ق با

تشریفات خاص و برای هدفی بزرگ در این زمین مقدس انجام گرفته و بیش از یک هزار سال از تاریخ احداث آن می‌گذرد.

به طور طبیعی و بنابر شواهد تاریخی ساختمان مسجد بارها تعمیر و بازسازی شده تا به صورت فعلی درآمده است.

آرزو داریم در آینده نه چندان دور به همت مردم شهید پرور و برادران و خواهران علاقه مند به ساحت مقدس حضرت حجة بن الحسن (ع) توفیق داشته باشیم با ایجاد تسهیلات فرهنگی، رفاهی و خدماتی برای زائران و نمازگزاران، رسالت عظیم خود را در نشر معارف قرآن و تعالیم اهل بیت (ع) ایفاء نمائیم.

اقبال گسترده و علاقه فراوان ارادتمندان حضرت بقیه الله ارواحنا فداء به مسجد مقدس جمکران به خصوص در سالهای اخیر، و حضور جمعیت انبوه مشتاقان برای عبادت و توسل در این مکان مبارک، ما را بر آن داشت که به منظور اطلاع برادران و خواهران با تاریخ بنای این پایگاه عظیم تشیع و قداست آن و اعمالی که به دستور حضرت ولی عصر (عج) الله تعالی فرجه الشریف در مسجد باید انجام گیرد، متن مختصری تهیه و در اختیار دوستان و شیعیان آن بزرگوار قرار دهیم.

انتظار داریم میهمانان و زائران با توجه به موقعیت والای مسجد و عنایت مخصوص حضرت حجة بن الحسن المهدی (ع) به این مکان شریف، توفیق داشته باشند روح عبودیت و معنویت را در وجودشان تقویت نموده، از منتظران واقعی آن حضرت باشند و تلاش کنند با نشر فرهنگ مهدویت و دعوت جامعه به صلاح و تقوی و اجتناب از آلودگی و گناه زمینه ظهور مصلح جهانی حضرت مهدی موعود (عج) الله تعالی فرجه الشریف را فراهم آورند و زمان وعده قطعی خداوند مبنی بر حکومت صالحان در زمین را نزدیکتر نمایند، انشاء الله.

بنا بر آنچه که محدث عالی مقام، حضرت آية الله نوری، در کتاب شریف «نجم الثاقب» آورده، از تاریخ بنای مسجد مقدس جمکران، به امر مبارک حضرت بقیه الله - ارواحنا فداء - بیش از هزار سال می‌گذرد. بر چند سیر تاریخی مسجد و تحولاتی که در آن رخ داده، به طور دقیق پر ما روشن نیست، ولی با توجه به مدارک موجود و شواهد متعدد، این مسجد همواره مورد رغبت مؤمنین و بندگان صالح خداوند بوده که به قصد دستور مولایشان به این مکان مشرف می‌شدند تا با ادای نماز مخصوص در آن، به پاداش کسی که در خانه‌ی کعبه نماز بخواند، فائق گردند.

قال المهدی علیه السلام: «فمن صلیهما فکا نما صلی فی البیت العتیق».

با تأسیس حوزه‌ی علمیه مبارکه در قم به همت بلند و دست توانای مرحوم آية الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در سال ۱۳۳۰ هجری قمری، مسجد مقدس جمکران نیز، جلوه‌ی خاصی پیدا کرد. علمای اعلام، مراجع بزرگ و طلاب علوم دینی و به پیروی از آنان مؤمنان و متدینان، از نقاط مختلف برای کسب معنویت و بهره‌مند شدن از برکات مسجد، خود را به فضای نورانی این مکان به ظاهر کوچک می‌رساندند و از نورانیت، قداست و شرافت آن استفاده می‌نمودند، و مشکلات عدیده و فشارهای فراوانی که در آن زمان، از ناحیه‌ی رضا خان بر حوزه‌ی علمیه قم و طلاب و فضلا وارد می‌شد و روحیه‌ی سربازان حضرت ولی عصر - ارواحنا فداء - را که با تحمل مشقات بسیار برای

رونق بخشیدن به حوزه، خود را به حرم اهل بیت - علیهم السلام - کسریه‌ی معصومه، حضرت فاطمه، دختر امام موسی بن جعفر - علیهما السلام - می‌رساندند، متأثر می‌ساخت، موجب می‌گردید که با التجا به مولایشان حضرت مهدی - علیه افضل السلام - و توجه به این جایگاه رفیع ولایت، آلام روحی خود را تخفیف داده آرامش و اعتماد به نفس را در وجودشان تقویت نمایند.

گفتنی است که پیش از این حرکت مقدس و تشویق‌کننده‌ی طلاب به توجه پیدا کردن به مسجد جمکران عالم ربانی و مجاهد خستگی‌ناپذیر حضرت آية الله حاج شیخ محمد تقی باقری - اعلی الله مقامه - بود؛ که حکایات توسلات و تشرفات عیدیه‌اش، هنوز در خاطره‌ها به یادگار مانده و در نوشته‌ها و آثار خواندنی است.

مراجع فقید حوزه از جمله: آیات عظام: حجت، خوانساری، بروجرودی، امام راحل، گلپایگانی، اراکی، نجفی مرعشی و بزرگانی دیگر از علمای بی‌لاد - قدس الله اسرارهم - توجهی خاص به مسجد مقدس جمکران داشتند با تشرف به مسجد جمکران از خداوند سبحان، رفع مشکلات و معضلات جامعه‌ی اسلامی و نجات از شر دشمنان داخلی و خارجی را طلب می‌کردند، و نیز مراجع کنونی حوزه، همچون آیات عظام، صافی گلپایگانی، فاضل لنکرانی، بهجت، مکارم و مقام معظم رهبری - ادام الله ظلهم العالی - با تعبیراتی بلند از عظمت و قداست مسجد مقدس جمکران یاد می‌کنند و طلاب

واقشار مختلف از مؤمنین را به تشرف به این مکان و عبادت در آن تشویق می‌نمایند. این توجه و اقبال عامه و خاصه به مسجد را باید متأثر از فرمایش حضرت ولی الله الاعظم امام عصر - ارواحنا فداء - دانست که به حسن بن مثله می‌فرمایند: «به مردم بگو به این مکان رغبت نمانید و آن را عزیز دارید». مسجد مقدس جمکران در سال ۱۳۳۷ که این بنده ناچیز به حوزه‌ی علمیه‌ی قم مشرف شدم ساختمان و حیاط کوچکی داشت، با چند عدد اتاق اطراف حیاط در حالی که زمینهای کشاورزی و بوته‌های خار، اطراف ساختمان مسجد را در برگرفته بود و امکانات اولیه‌ی رفاهی، بهداشتی و خدماتی در آن وجود نداشت، مؤمنین و طلاب، نوعاً پیاده به مسجد مشرف می‌شدند با این وجود فضای ساده و با عظمت آن، دلها را به خود مشغول می‌ساخت و نور ولایت و توسل به حضرت خاتم الاوصیا - علیه السلام - جانها را نورانیت و صفا می‌بخشید.

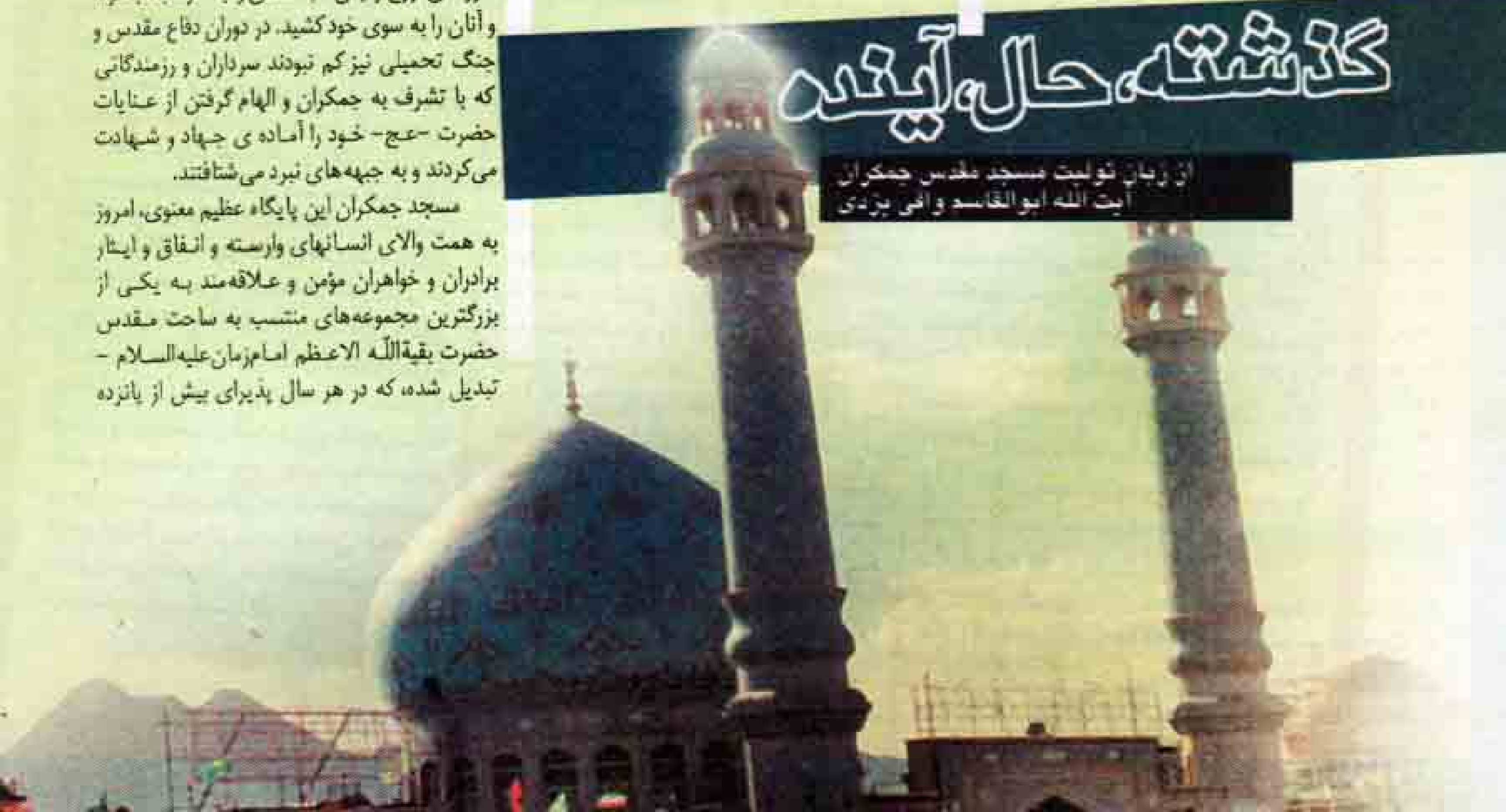
چند سال قبل از پیروزی انقلاب، با همت جمعی از ارادتمندان و تشویق و راهنمایی واعظ محترم و شیفته‌ی خاندان عصمت و طهارت - علیهم السلام - و دل داده به مهدی آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - مرحوم کافی - رضوان الله علیه - ساختمان مسجد، توسعه پیدا کرد و صحن و سرا برای آن ساخته شد و مکانهایی جهت استفاده‌ی زائران مهیا گردید.

با پیروزی انقلاب اسلامی و گسترش معنویت و توجه به فرهنگ مهدویت و ولایت، رغبت اقشار مختلف - بخصوص جوانان - در تشرف به مسجد بالا گرفت و این چشمه‌ی جوشان، به صورت منبعی خروشان، روح و جان دل‌باختگان را به خود جذب کرد، و آنان را به سوی خود کشید، در دوران دفاع مقدس و جنگ تحمیلی نیز کم نبودند سرداران و رزمندگانی که با تشرف به جمکران و الهام گرفتن از عنایات حضرت - عجل - خود را آماده‌ی جهاد و شهادت می‌کردند و به جبهه‌های نبرد می‌شتافتند.

مسجد جمکران این پایگاه عظیم معنوی، امروز به همت والای انسانهای وارسته و انفاق و ایثار برادران و خواهران مؤمن و علاقه‌مند به یکی از بزرگترین مجموعه‌های منتسب به ساخت مقدس حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان علیه السلام - تبدیل شده، که در هر سال پذیرای بیش از پانزده

گذشته، حال، آینده

از زبان تولیت مسجد مقدس جمکران
آیت الله ابو القاسم وافی یزدی





میلیون نفر می‌باشد. امیدواریم شکوه و عظمت این مسجد در آینده نیز روزافزون باشد.

خلاصه‌ای از فعالیت‌های انجام شده در حال حاضر، شبستان مقام و سرمر مورد استفاده برادران و خواهران قرار می‌گیرد در داخل حیاط مسجد، حدود ۴۰۰ شیر آب برای وضو تعبیه شده و در کنار درهای ورودی سرویس‌های بهداشتی و وضوخانه‌ی مخصوص برادران و خواهران ساخته شده است هم چنین مکانهای مناسبی برای شستشوی ظرف، و تانکرهای متعددی جهت استفاده میهمانان از آب شیرین در نظر گرفته شده است.

عملیات ساختمانی شبستانهای شرقی و غربی همچنین سردابها مراحل پایانی خود را می‌گذرانند و فضاهای مسقف جلوی مسجد، با مساحتی حدود ۶ هزار متر مربع، به طور موقت در اختیار نمازگزاران قرار دارد.

لازم به ذکر است که سفره خانه، همراه با تجهیزات با مساحت ۶ هزار متر مربع در قسمت شرقی مسجد در دست احداث می‌باشد، حیاط مسجد که اخیراً توسعه یافته با راه‌های ورودی و خروجی و پارکینگ‌های مناسب در آینده‌ی نزدیک آماده‌ی بهره برداری خواهد بود.

مراحل اجرایی نقشه‌ی جامع و سالن‌های شرقی و غربی همراه با کلیه امکانات رفاهی و خدماتی به اتمام رسیده و آماده‌ی پیاده شدن است. امید داریم با کمکهای افراد خیر و یا همت والای ارادتمندان و دوستان حضرت ولی عصر - ارواحنا فداء - در داخل و خارج کشور، در آینده‌ی نزدیک، کار ساختمانی آنها آغاز شود و مجموعه‌ای بسیار با شکوه و عظمت، در اختیار دل‌دادگان به ساحت قدس ولایت قرار گیرد.

مساحت این مجموعه، افزون بر دویست هزار متر مربع می‌باشد که با نقشه‌ای زیبا و سبکی نو طراحی شده و در بهای متعدد و مناره‌های با شکوه برای آن منظور شده و مکانهایی خاص جهت سرویس دهی امکانات خدماتی و رفاهی ویژه میهمانان در این مجموعه پیش‌بینی گردیده است. برادران و خواهران متعهد و پر تلاش در واحدهای فرهنگی، انتظاماتی و خدماتی به انجام وظیفه اشتغال دارند و همواره به این سعادت افتخار می‌کنند و همه از خداوند مسألت دارند، کارها و تلاشهایشان را مرضی مولایشان امام زمان - عجل الله فرجه - قرار دهد و آنان را از یاوران آن بزرگوار محسوب دارد.

در پایان لازم است عموم برادران و خواهران در سراسر کشور مستحضر باشند، بهترین پشتوانه‌ی مالی، که همواره مسئولان مسجد مقدس را در ارائه‌ی خدمات به میهمانان حضرت حجة بن

الحسن - عجل الله تعالی فرجه - یاری نمود، ندور و هدایای مردمی اعم از وجوه نقدی و یا کمکهای جنسی آنان می‌باشد این ندور و هدایای زائران و چه آنان که وجوه نقدی و اجناس مصرفی، اعم از مواد غذایی، چادر، فرش و... که به عنوان هدیه تحویل می‌دهند نباید اقدامی عادی و معمولی به حساب آورد بلکه همه‌ی این امور - اعم از مسائل مادی و معنوی - بواسطه‌ی عنایت ویژه‌ای است که حضرت بقیة الله امام دوازدهم - ارواحنا فداء - به این سرزمین مقدس دارند و دل و فکر شیعیان را به جانب آن سوق می‌دهند.

یکی از مراجع تقلید که خود از شیفتگان الطاف قطب عالم امکان امام زمان - ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء - هستند با وجود کهولت سن و اشتغالات علمی و اجتماعی فراوان، حضورشان در ایام و لیالی مخصوص در مسجد مقدس جمکران نمودی از این ارادت است می‌فرمایند: این مسجد جمکران و این اقبال مردم، متعلق به خود آقا است، اینکه در تمام طول سال اشخاصی شب چهارشنبه تعهد کنند که به جمکران بیایند از عنایت خود امام - علیه السلام - است.

خدمتگزاران مسجد مقدس، خود را مدیون لطف و مرحمت عاشقان و میهمانان حضرت مهدی - علیه السلام - می‌دانند و همه توان خود را در ارائه‌ی خدمت و تأمین امور رفاهی و آماده ساختن مسجد جهت بهره برداری، بکار می‌گیرند.

ما اعتراف می‌کنیم، بگونه‌ای که شایسته‌ی این مردم خوب و متعهد باشد، نمی‌توانیم انجام وظیفه نمائیم ولی تا حدودی این قصور را امری طبیعی باید به حساب آورد. شبهای چهارشنبه - به خصوص در فصل تابستان و ایام خاصه - جمعیت زائران از مرز سیصد هزار نفر هم که خود به منزله یک شهرستان می‌باشد، تجاوز می‌کند، و با امکانات محدود و نیروی انسانی معدود پاسخگویی به این سیل عظیم مردمی، کاری دشوار خواهد بود. از پیروکار مسألت داریم، به برکت دعای مولایمان حضرت بقیة الله به ما توفیق و توان دهد این مجموعه‌ی عظیم عبادی و معنوی را - متناسب با خاستگاه معارف عالیه اسلام و فرهنگ متعالی مهدویت - بگونه‌ای آماده سازیم تا هنگام ظهور آن شاه الله اصول و مبانی اسلام ناب، از این مکان مقدس به سراسر جهان صادر شود و انوار ولایت و امامت از این نقطه‌ی مرکزی، سراسر گیتی را روشن گرداند و همانگونه که قم و حرم اهل بیت - علیهم السلام - و حوزه‌ی مقدسه‌ی علمیه، خاستگاه انقلاب بود و عظمت آن به نقاط مختلف منعکس گردید امید داریم که مسجد مقدس جمکران نیز خاستگاه انقلاب حضرت مهدی موعود - علیه السلام - گردد و پرچم مهدویت در همه‌ی نقاط جهان به اهتزاز در آید.



وظایف شیعه

در عصر غیبت

شناخت وظایف شیعه در عصر غیبت امام زمان (عج) از مسایلی است که اهمیت ویژه‌ای دارد و می‌تواند رویه و مسیر حرکت ما را روشن کرده، گاه از آن چه کرده‌ایم و می‌کنیم، دگرگون سازد؛ لذا در اینجا به تعدادی ازین وظایف، اشاره می‌کنیم:

۱- شناخت امام زمان؛ ویژگی‌ها و صفات حضرت. - درخواست شناخت امام عصر (عج) از خداوند

سبحان.

۲- محبت امام.

- سعی در تحصیل محبت امام زمان (عج).
- محبوب نمودن حضرت برای مردم، با ذکر مناقب و فضایل آن حضرت (عج).
- تشکیل مجالس ذکر مناقب و فضایل حضرت (عج).

- حاضر شدن در مجالس یادبود حضرت (عج).
- سرودن و خواندن شعرهای مربوط به مناقب و فضایل.

۳- پرهیز کردن و دوری جستن از مجالس اهل ضلالت و مجالسی که یاد امام زمان را به سخره می‌گیرند.

- پرهیز از ستمگران و اهل باطل.
- تکذیب کسانی که وقت ظهور را تعیین می‌کنند و نیز تعیین نکردن وقت ظهور.

۴- در فراق یار
- انتظار فرج و ظهور آن حضرت، که افضل و برترین عبادات، انتظار فرج حضرت (عج) است.

- اظهار اشتیاق به دیدار آن بزرگوار.
- گریه کردن و گریانیدن دیگران، بر فراق آن حضرت.

۵- تهذیب نفس
- تخلیه و تخلیه یا پاکسازی درون، از صفات پلید و زیور دادن آن به وسیله‌ی اخلاق پسندیده.

- ناشناس ماندن و پرهیز از شهرت.
- خود را در محضر امام زمان دیدن و اعتقاد به اینکه امام زمان بر اعمال ما آگاه است.

- پیروی از آن جناب و الگو قرار دادن او در اخلاق و اعمال.
- صبر بر اذیت و تکذیب و سایر رنجها.

- درخواست صبر از خدای سبحان.
- سفارش یکدیگر به صبر، در زمان غیبت امام زمان (عج).

- خشوع در هنگام یاد آن حضرت.

- توبه‌ی فردی و دسته‌جمعی و بازگرداندن حقوق مردم به آن‌ها.

- مقدم داشتن خواسته‌ی آن حضرت، بر خواسته‌ی خود.

- بزرگداشت اماکنی که بر قدم آن حضرت زینت یافته‌اند؛ مانند: مسجد کوفه، سهله و مسجد مقدس جمکران و...

- احترام کردن نزدیکان و منسوبان به آن حضرت، مانند: سادات علوی و علمای دینی.

- حفظ زبان از چیزی جز یاد خدا.
- خشوع و ترس دل، هنگام یاد آن حضرت و شرکت در مجالس یادبود حضرت (عج).

- به جا آوردن نماز آن حضرت (عج).
- گریه کردن در مصیبت امام حسین (ع) و یاران و نیز زیارت قبور ایشان.

- زیارت و سلام کردن بر او در هر مکان و زمان.
- درود و صلوات فرستادن بر آن حضرت.

- اهتمام در ادای حقوق برادران دینی.
- اعمال نیایی برای حضرت.

- صدقه دادن.
- حج رفتن به نیابت و یا فرستادن نایب تا از طرف امام زمان (عج) حج به جا آورد.

- صلوات بیت‌الله الحرام به نیابت و یا فرستادن نایب تا از طرف آن حضرت، طواف نماید.

- زیارت مشاهد رسول خدا و ائمه (ع) به نیابت از امام زمان (عج).

- اعزام کردن نایب برای زیارت قبور ائمه (ع) تا به نیابت از آن حضرت زیارت کند.

- هدیه کردن ثواب نماز به آن حضرت.
- خدمت به حضرت.

- صدقه دادن به قصد سلامتی آن حضرت.
- تسلیم قضا و قدر بودن و عجله نکردن در امر فرج.

۷- شمارش روز و شب و هر جمعه (مانند خواندن دعای عهد مختصر و مفصل).

۸- شمارش روز و شب و هر جمعه (مانند خواندن دعای عهد مختصر و مفصل).

۹- بی‌تفاوتی به امام زمان در مقامات آمده است.

- سعی در خدمت کردن به آن حضرت (عج) از هر راه صحیحی، چون احداث مراکز آموزشی، بهداشتی درمانی، فقرزدایی و...

- اهتمام به یاری آن جناب، که یاری دین خدا است؛ با پیروی از دستورات پیامبر و ائمه‌ی اطهار (ع).

- مصرف کردن بخشی از دارایی خود در راه امام زمان (عج).

- خوشحال کردن مؤمنان، که مایه خرسندی آن حضرت است.

- دیدار با مؤمنان صالح و سلام کردن به آنان، به قصد رسیدن به فضیلت آن حضرت.

- به جا آوردن نماز مخصوص و هدیه به آن حضرت، یا یکی از امامان (ع).

- هدیه کردن ثواب قرائت قرآن به آن حضرت.
- رعایت حقوق آن حضرت و مواظبت بر ادای آنها.

- انفاق مؤمنان و اجتماع بر نصرت آن حضرت (عج).

۸- دعا و توسل
- دعا برای فرج آن حضرت.

- درخواست دیدار آن حضرت از خداوند سبحان در حال عافیت و ایمان.

- مداومت بر خواندن دعا برای آن حضرت.
- دعا بر درگاه ربوبی برای پیشگیری از فراموشی یاد آن حضرت.

- توسل و طلب شفاعت به وسیله‌ی آن حضرت.
- دادخواهی و عرضه کردن حاجت به آن حضرت.

۹- بیعت کردن
- تجدید بیعت با آن حضرت، بعد از هر نماز واجب و هر روز و هر جمعه (مانند خواندن دعای عهد مختصر و مفصل).

۱۰- بی‌تفاوتی به امام زمان در مقامات آمده است.

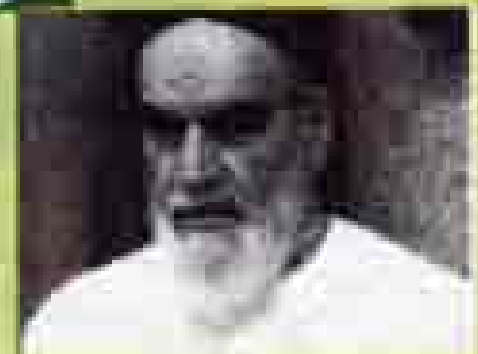
۱۱- بی‌تفاوتی به امام زمان در مقامات آمده است.

۱۲- بی‌تفاوتی به امام زمان در مقامات آمده است.

۱۳- بی‌تفاوتی به امام زمان در مقامات آمده است.

مسجد جمکران

آنگاه بزرگان



انقلاب مردم ایران، نقطه ی شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم داری حضرت حجت - ارواحنا فداء - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.

امام خمینی صحیفه نور ج ۲۱

مسجد جمکران گنجینه فنا ناپذیر شیعه می باشد و باید از آن بهره مند شویم.

آیت الله خامنه ای (دام ظلّه)

فرهنگ مهدویت اساس همه مطالب است، روح دین، امامت و ولایت، مسأله ی مهدویت است. باید مردم را با این فرهنگ بیش از پیش آشنا یکنید.

حضرت بقیه الله - ارواحنا فداء - مانع نزول عذاب هستند. مادامی که ایشان... در میان ما باشند از نزول عذاب در امانیم؛ چه نفعی از این بیشتر می خواهید امام زمان داشته باشد که سبب بقای حیات عالم وجود است؟

آیه الله ناصر صافی

مرحوم محدث نوری (ره) و صاحب مکیال المکارم، در کتابهای خود، مسجد مقدس جمکران را یکی از مکانهایی معرفی کرده اند که دعا در آن به اجابت نزدیک است.

نجم الثاقب، و مکیال المکارم

یکی از مواضع مشرفه و مساجد مقدسه، مسجد جمکران واقع در قم است که حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه - امر به بنای آن مسجد نموده است و جقدر از آیات الهی و معجزات و فوائد و کرامات در آن مقام دیده شده، که باعث خیر است.

انوار المشعشعین ج ۱ ص ۲۳۲

خوشا به حال کسی که این سعادت را در یابد و دعوت حضرت حجت را اجابت نماید و خدا را عبادت نماید و وظیفه ی آن مسجد را به جا آورد و سزاوار است که مردم از اطراف عالم دعوت حضرت حجت را اجابت کنند و به مسجد جمکران بیایند.

انوار المشعشعین ج ۱ ص ۲۶۸

آیه الله صافی گلپایگانی (دام ظلّه)

حقیر از طفولیت در خدمت مرحوم آیه الله والد مشرف به قم می شدم و به سعادت تشرف به مسجد مقدس جمکران تأیید می گشتم. آن مرحوم که در ارادت و چاکری به آستان ملائک یاسیان حضرت بقیه الله - ارواح العالمین له الفدا - مشهور بودند و اصرار داشتند که تا جایی که ممکن است، پیاده به مسجد مشرف و به فیض نماز و عبادت در آن مکان مبارک، نائل شوند.

از جمله بزرگانی که حسن عقیده ی خود را به مسجد جمکران اظهار می فرمودند، به نام نامی بزرگ فقیه عالم اسلام مرحوم آیه الله العظمی استاد اعظم آقای بروجردی و مرحوم مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی اشاره می نمایم. امید است خداوند متعال ما را از فیض تشرف به این مسجد، تا حیاتی باقی است، محروم نفرماید.



آیه الله بهجت (دام ظلّه)



خود این مسجد، افراد را راهنمایی میکند. منتهی حرف من این است که ما معتقدیم این شاهد مبارکه و مساجدی نظیر مسجد جمکران، مستغنی از معرفی هستند. ما بر این اعتقاد هستیم، اگر کسی بگوید رفته و چیزی در آنجا ندیدم به حسب ظاهر باید گفت از روی اعتقاد صحیح رفته است؛ یا برای امتحان رفته، یا همینطوری رفته است. به هر حال، بهترین معرف این اماکن، خودشانند.

آیه الله فاضل (دام ظلّه)



هر وقت برای حضرت آیه الله العظمی آقای بروجردی مشکلی پیش می آمد، مرحوم پدرم به محضر آقا عرض می کردند یک قربانی برای مسجد جمکران بفرستید، تا رفع مشکل شود. در دوران طلبگی، من خیلی به مسجد جمکران می رفتم و کرامات زیاد در این مسجد مقدس، دیده و شنیده ام.

آیه الله مکارم شیرازی (دام ظلّه)



مسجد جمکران، مطابق روایت موجود، به فرمان حضرت مهدی مولانا صاحب العصر و الزمان، برای هدف بزرگی در این منطقه ی خاص از شهر تاریخی، مذهبی قم ساخته شده است. و حسن بن مثله جمکرانی، که مردی پاکدل و پاک سرشت بود، در بیداری (و نه در خواب) این دستور را دریافت کرد و با تشریفات خاصی این مسجد را بنا نمود به همین دلیل هر کس در فضای ملکوتی آن قرار می گیرد، روحانیتی عجیب و جاذبه ی معنوی فوق العاده ای احساس می کند.

این جاذبه ی نیرومند معنوی به اضافه ی قضای حوائج و حل مشکلات فراوانی که مردم از عبادات در آن و توسل به حضرت مهدی ارواحنا فداء دیده اند، سبب شده است که روز به روز بر شکوه داشته ی آن افزوده شود و سیل مشتاقان از سراسر کشور در مواقع مختلف به سوی آن بشتابند و از این چشمه ی کوثر و منبع خیر و برکت، هر کدام به مقدار استعداد خود بهره گیرند. عنای بزرگ همواره برای این مسجد احترام خاصی قائل بوده اند و در آن راز و نیاز فراوان داشته اند و هم اکنون نیز مورد توجه علما و فضلا و مراجع بزرگ است.

آیه الله مرعشی نجفی (دام ظلّه)



حقیر مکرر کراماتی در آنجا - مسجد جمکران - مشاهده کرده ام. چهل شب چهارشنبه مکرر موفق شدم که در آن مسجد، بیتوته کنم و جای تردید نیست که از امکنه ای که مورد توجه و منزلت برکات الهی می باشد و بعد از مسجد سهله، این بهترین مقام و بهترین جانی است که منتسب به حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - الشریف می باشد.

* اکرم شکوهمند - قم

این بار با زبانی دیگر

یا ایها العزیز! این بار با قلبی که اعتقادش را بر زبان می آورد به استقبال تو آمده ایم و با چشمانی شرمنده، شرفیاب شده ایم.

بهانه ای است که با ندای (ابا صالح) صدایت زنییم و با ذکر (داعی الله) سلامت کنیم و با کلمه (ولی الله) درودت فرستیم و با گلوآزهی (العجل) انتظارات کشیم و با فریاد (ادرکنی) از تو کمک بخواهیم و با التماس (یا مهدی) از تو جوابی بطلبیم.

تو از حال ما خبر داری که (مستنا واهلنا الضر) و انتظار دلمان را می دانی که (تصدق علينا).

تبریک، تبریک

شب نیمه ی شعبان است! گل نرگس شکوفا شده است.

یا رسول الله! مرده! آن قائمی را که هم نام خود خواندی، به دنیا آمد. همان که گفتی به ست من عمل خواهد کرد و زمین را از عدل و داد پر خواهد ساخت.

یا علی! روزی به حسین (ع) اشاره کردی و گفتی این پسر، آقا است! خداوند از دودمان او مردی هم نام پیامبر به وجود می آورد و زمانی که ظلم و ستم گیتی را فرا بگیرد، ظهور خواهد کرد! اکنون آن موعود به دنیا آمده است.

ای امام حسن! تبریک ما را بپذیرید. آن را که گفتید عیسی (ع) یشت سرش نماز خواهد خواند! همان که از نسل حسین (ع) پسر فاطمه (س) بانوی بانوان است، به دنیا آمد. یا سیدالشهدا! آقای ما! خبر داده بودید، قائم این امت نهمین فرزند من است و هم اوست که از نظرها غائب شود و در حال حیات، ارثش را تقسیم می کنند. اکنون آن مولود خجسته از مادر زاده شد.

ای امام سجادا! قیام کننده ای را که گفتید ولادتش بر مردم پوشیده می ماند، به دنیا آمد.

مولای ما! امام باقرا! از شما شنیدیم دوازدهمین جانشین شایسته ی پیامبر، کسی است که عیسی بن مریم یشت سر او نماز می گزارد. حال، آن جانشین شایسته متولد شد.

آقای ما! امام جعفر صادق! گفتید خداوند در این امت، مردی پدید آورد که او از من و من از او باشم! خداوند به خاطر او، برکات آسمان و زمین را به مردم روزی کند! آسمان، باران نافع خود را به موقع فرو ریزد و زمین بذر خود را بیرون دهد و همه وحوش و درندگان در امان باشند. هزار تهنیت که آن وجود سراسر خیر و برکت، پای به دایره ی گیتی نهاد...

شب نیمه ی شعبان است! گل نرگس شکوفا شده است...

* محمود سنجری

بهار در آدینه

چه باشم و چه نباشم، بهار در راه است
بهار، هم نفس ذوالفقار در راه است
نگاه منتظران عاشقانه می خواند
که آفتاب شب انتظار در راه است
به جاده های کسالت، به جاده های تهی
خبر دهید که آن تکسوار در راه است
کسی که با نفس آفتابی اش دارد
سر شکستن شبهای تار در راه است
کدام جمعه؟ ندانسته ام، ولی پیدا است
که آن ودیعه ی پروردگار در راه است
دلخوش است میان شکنجه ی پاییز
چه باشم و چه نباشم بهار در راه است

* مرتضی عبدالوهابی

شست و شو در زلال «شعبانیه»

الهی! بشنو دعایم را، آن گاه که به درگاهت دعا کنیم و صدای ناله ام را، وقتی که تو را صدا کنیم. به سمت من بیا، زمانی که خدا خدا کنیم.

الهی! اکنون به سوی تو آمده ام. بیچاره در برابر تو ایستاده ام. امیدوارم! اگر چه در حال گریه و ناله ام.

الهی! یا خبری از نهانم. خواسته هایم جاری شده بر زبانم. به دست توست فروزی و کاهش سود و زیانم. الهی! اگر محرومم کنی، چه کسی روزی ام دهد؟ اگر خوارم کنی، چه کسی یاری ام کند؟ به تو پناه می برم از نزول عذابت...

الهی! اکنون در حضورت ایستاده ام و سایه ی اعتماد تو بر سرم افتاده! آنچه شایسته ی تو بود به جای آوردم. الهی! همیشه نیکی تو به من می رسد، در روزگار زنده بودیم. پس دریغ مدار نیکی خودت را از من، به هنگام مردنم.

الهی! سرپرست باش در کارم. به فضل و عنایت خود، که من گنه کارم.

الهی! پرده کشیدی بر گناهانم در دنیا، و من به پرده پوشی آن ها نیازمندترم در عقبی.

الهی! به کرم وجود تو امیدوارم و عفو تو بهتر است از کردارم.

الهی! حاجتم را رد مکن. طعمم را قطع مکن و امیدم را ناامید مکن.

الهی! اگر خواری مرا می خواستی، هدایت نمی کردی و اگر رسوایی مرا می خواستی، عافیت نمی دادی.

الهی! ستایش مخصوص توست. همیشه، همواره، بی انتها، افزون شود و کم نگردد.

* حامد شجاعی باغبینی - کرمان

کوچه های هاشمی چشم برآهند

آفتاب گردان ها هر شب را به امید طلوع تو به صبح می رسانند! ولی سپیده دمان که خورشید کاذب طلوع می کند، در حسرت اینکه این خورشید می توانست تو باشی خیره به آن می نگرند.

بیا ای باغبان ما! بیا تا یخبندان زمستان مرارت وجودمان، جوشش دلمان را به سکون نگراید. بیا ای بهار ما! قبل از اینکه پاییز، انتظارمان را بخشکاند و زمستانی ما را به خواب پوچی فرو برد بیا...

روزها از پس یکدیگر می گذرند و داغ نیامدنت، آنچنان گذازی به سینه افکنده، که هیچ آبی جز وصال تو آن را خاموش نمی کند. سینه هایمان چنان مالا مال از زخم های عمیق و کهنه است که دیگر توان لبه های تیز طعنه های دشمنان تو را ندارد. ای فرزند عدالت! بیا و آیه ی «والعاقبه للمتقین» را تحقق بخش. بیا که روحمان دیگر توان در کالبد جسم ماندن را ندارد. بیا که کوچه های هاشمی چشم به راه آمدنت هستند.

* زهرا باقری - کرمانشاه

زمزمه ی بار

گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم...
یوسف کنعان من باز آمدی! از سفر کربلا، دشت جنون! چه عطری از تو به مشامم می رسد. عطر تو عطر بهشت است، عطر حسین (ع) است.
لاله ی پرپر من بگذار سیر ببینمت. بگذار سیر ببویمت. بگذار غمهای انباشته ی قلبم را با تو بگویم، حرفها دارم با تو بگذار زمزمه کنم...

بگذار با دانه های اشک غسلت دهم. یوسف کنعان من، دستان لرزان من عمری در فراق تو نوازشگر قاب عکس کهنه ی روی دیوار بوده است! بگذار حال که آمدی نوازشگر موی های تو باشد. نوازشگر استخوانهایت، استخوانهایت بوسیدنی است.

* مهدی جهاندار

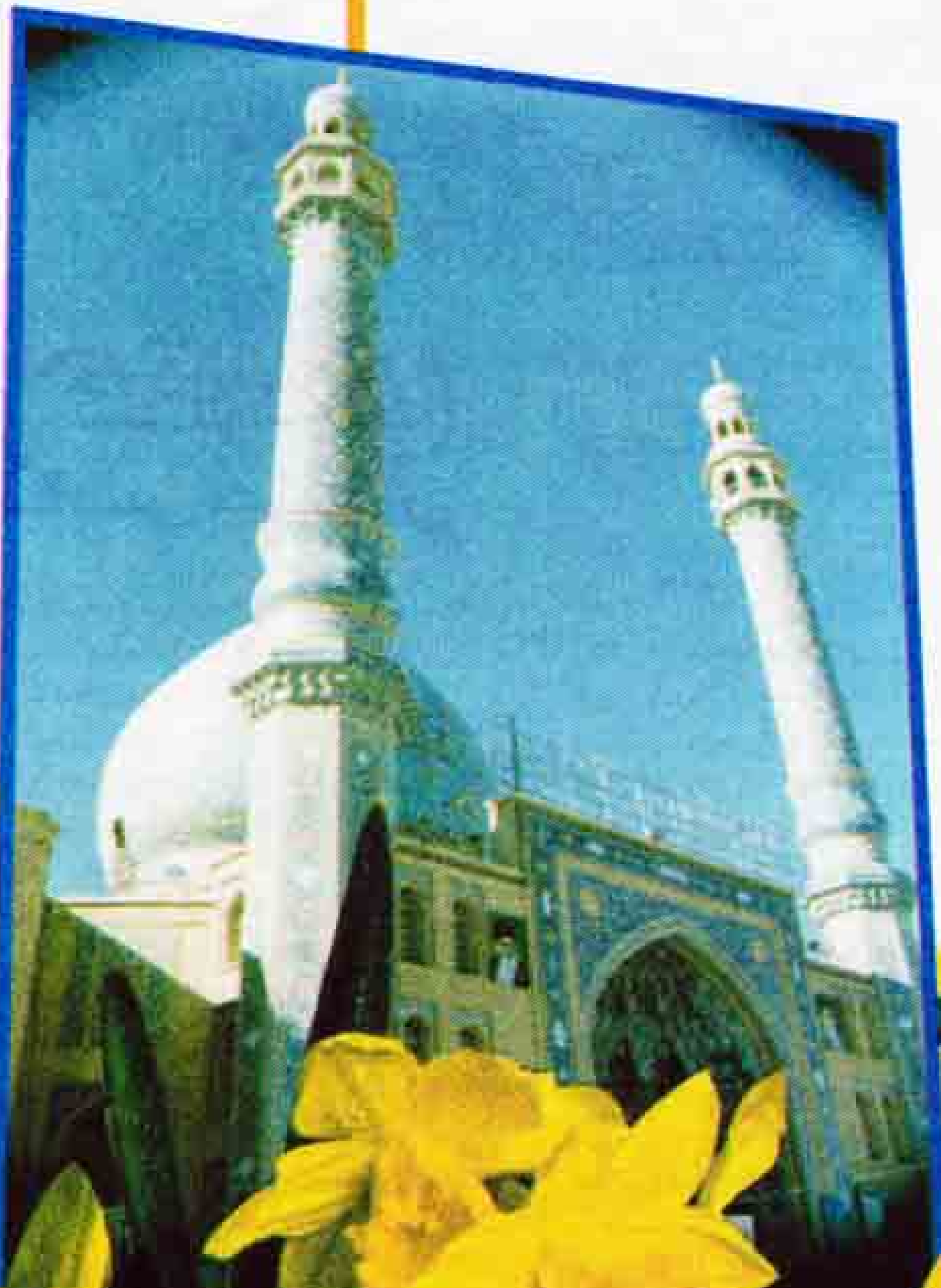
تمام طول هفته را به انتظار....

چه روزها که یک به یک غروب شد، نیامدی
 چه زخم‌ها که در گلو رسوب شد نیامدی
 خلیل آتشین سخن، تیر به دوش بت شکن
 خدای ما دیواره سنگ و چوب شد نیامدی
 برای ما که خسته‌ایم و دلشکسته‌ایم نه
 ولی برای غده‌ای چه خوب شد نیامدی!
 تمام طول هفته را به انتظار جمع‌ام
 دیواره صبح!... ظهر!... نه! غروب شد نیامدی!

* مریم حاجی احمدی - قم

منتظر ندای آسمانی

باز هم حکایت تکراری جمعه‌ها و بغض شکسته‌ی
 آسمان و انتظار و انتظار و انتظار...
 می‌گویند آن زمانی که تو بیایی، انتظار از لغت نامه‌ها
 پاک می‌شود. می‌گویند اگر تو بیایی، بغض آسمان
 می‌شکفت.
 آقا، آقا، دیر زمانی است که آسمان یخیل شده است!
 نمی‌بارد! زمین سنگدلی می‌کند، نمی‌رویاند.
 بعضی از مردم! جمعه‌های خودشان را به چند خنده‌ی
 تلخ می‌فروشند. مدتهاست که اذان، رنگ پریده به
 خانه می‌آید! برای بعضی رمضان میهمان
 ناخوانده‌ای را می‌ماند که سر زده یزم‌شان را بر هم
 می‌زنند. حج هزار زخم از خار مگیلان دارد. آدم‌ها،
 کیسه‌های پر از خمس و زکات به دیوارهای گورستان
 آویخته‌اند.
 آقا از بس شما را ندیده‌ایم چشمانمان هرز شده
 است! بیم دارم اگر چندی دیگر دیر کنی، ندیده
 خوان‌های مسجد کمتر شوند... آقا، شنیده‌ام پیش از
 آنکه تو بیایی نوایی از آسمان برخواید خاست که
 نام تو را در جهان طنین انداز می‌کند.
 و ما تمامی جمعه را به آسمان خیره می‌شویم، تا مگر
 آن ندای آسمانی را بشنویم و ما همه می‌دانیم که
 روزی خواهی آمد و اجتماع سکوت ما را از عشق و
 عاطفه سرشار می‌کنی. به امید آن روز...





معرفی واحدهای مسجد مقدس جمکران

روابط عمومی مسجد مقدس جمکران:

مهم ترین فعالیت های این مدیریت، شناسایی و معرفی شأن و مقام معنوی مسجد و نیز معرفی تسهیلات و امکانات این مکان مقدس جهت سرویس دهی به زائران و نمازگزاران می باشد. بخش های مختلف این مدیریت و اهم فعالیت های آنها:

۱) دفتر روابط عمومی: این دفتر، تلاش روزانه خود را در بررسی و هدایت تا حصول نتایج کارهای برنامه ریزی شده، به عهده دارد:

۳) بخش ارتباطات:

این بخش، وظیفه ی ایجاد هماهنگی و ارتباطات با روابط عمومی ادارات، نهادها، ارگانها و مؤسسات مختلف در استان قم و شهرستانها را به عهده دارد و به عنوان پل ارتباطی واحدهای مسجد مقدس جمکران با آنها دارای نقش برجسته ای می باشد.

قسمت های مختلف این بخش عبارتند از:

الف: ارتباط داخلی

ب: ارتباط با ادارات: به عنوان مهم ترین پایگاه ارتباطی مسجد مقدس با ادارات و نهادها و... می باشد.

ج: ارتباطات مردمی: جمع آوری انتقادات و پیشنهادهای نمازگزاران و انعکاس آن به مسؤولان امر.

د: مکاتبات: نامه نگاری با روابط عمومی های ادارات و نهادهای مختلف و تبادل اطلاعات مورد نیاز.

ه: ستاد خبری: دریافت کلیه اخبار و رویدادهای مسجد مقدس و بررسی آن، همچنین انعکاس آن در رسانه های خبری.

۴) بخش اطلاع رسانی:

این بخش که نقش مهمی در روابط عمومی ایفا می کند، دارای زیر مجموعه های مختلف می باشد:

الف: اطلاع رسانی صوتی (بیچ)

عملکرد این بخش از نظر کیفی و کمی بسیار حائز اهمیت است.

از نظر کیفی: ارائه ی مطالب در حوزه ی معرفت به اهل بیت عصمت و طهارت با مفاهیم شایسته و جذابیت های ادبی در هنگام حضور زائران و نمازگزاران به ویژه قشر جوان.

در بعد کمی: همسویی با مدیریت انتشارات در عرضه ی منشورات و لوازم فرهنگی، جهت آشنا سازی زائران و نمازگزاران به ویژه قشر جوان از طریق اطلاع رسانی صوتی.

ب: توزیع منشورات اطلاع رسانی، شامل: نشریه و بروشور و موارد فرهنگی بین زائران و نمازگزاران و همچنین ادارات، نهادها، هیئات و...

ج: نظارت و اطلاع رسانی اردوهای دانش آموزی و دانشجویی با همکاری واحد فرهنگی و انتشارات

د: اطلاع رسانی از طریق تلفن ۱۶۳

ه: پیام ها: ارسال پیام به مناسبت های مختلف در جراید و نشریات

ل: بخش سمعی و بصری:

بخش سمعی و بصری نقش بسیار مهمی را در

فیلم برداری و ضبط مراسم های فرهنگی و مذهبی ایفا می کند. از عمده فعالیت های این بخش: میکس، تدوین و مونتاژ و آرشیو کلیه ی توارها و فیلم ها می باشد؛ همچنین تولید فیلم با سیستم VHS، تأمین فیلم و نوار کاست و ارائه به مدیریت انتشارات، جهت فروش در نمایشگاه و فروشگاه بزرگ توارهای صوتی و تصویری از دیگر فعالیت های مستمر و کار آمد این بخش می باشد.

بررسی متن نمایشنامه ها و برنامه های مستند و فیلم های رسیده از سوی اشخاص و مؤسسات به مدیریت روابط عمومی از فعالیت خاص این بخش است که پس از بررسی و تأیید شورای محققان امور فرهنگی مسجد مقدس جمکران، اقدامات لازم و همکاری همه جانبه برای تولید آن صورت خواهد پذیرفت.

تأحاد حقوقی و املاک

واحد حقوقی و املاک مسجد مقدس جمکران از جمله واحدهای فعال مسجد و تحت نظر تولید محترم می باشد.

این واحد گرچه از سالهای ۷۱-۷۰ به بعد تأسیس شده و مسئولیت تملک اراضی واقع در طرح توسعه ی مسجد را عهده دار بوده ولی با انتصاب تولید توسط مقام معظم رهبری از سال ۱۳۷۸ به بعد، این واحد به صورت جدی تری فعال گردید و در حال حاضر ۴ مسئولیت عمده را بر عهده دارد:

۱- پاسخگویی به مسائل حقوقی و قضائی مجموعه به ویژه دعاوی حقوقی، کیفری که علیه

مسجد و یا تولیت محترم و مسؤولیت مربوطه در مراجع قضائی مطرح باشد، تهیهی لوائح دفاعی، شرکت در جلسات دادگاه، همچنین طرح دعوا علیه اشخاص حقیقی و حقوقی، در صورت نیاز، جهت دفاع از حقوق قانونی مسجد مقدس جمکران.

۲- انجام کلیهی امور ثبتی بویژه انتقال اراضی و اموال خریداری شده برای مسجد به وسیلهی بیعنامه، وکالت، صلحنامه، انتقال قطعی.

لازم به ذکر است، تا کنون بیش از ۳ میلیون متر مربع اراضی در طرح توسعهی مسجد، توسط این واحد خریداری و قسمتی از آنها به صورت قطعی به نام مسجد، انتقال داده شده است.

۳- پیگیری موضوعات وقفی مسجد، اعم از زمین، منزل، باغ، مغازه و... از تشکیل پرونده تا انتقال قطعی اسناد مربوطه

۴- خریداری، توافق و یا معاوضهی اراضی واقع در طرح جامع مسجد مقدس جمکران که با عنایت حضرت احدیت و توجهات حضرت بقیه الله الاعظم تا کنون بیش از ۸۰٪ اراضی واقع در فاز یک، تملک یا توافق یافته و یا با اراضی متعلق به مسجد که خارج طرح توسعه می باشد، معاوضه گردیده است. گفتنی است، تعدادی از پلاکها و اراضی متعلق به افراد، که در طرح توسعه مسجد قرار خواهد گرفت، در جریان تملک می باشد. در اینجا فرصت را غنیمت شمرده از کلیه مالکین محترم این قطعات درخواست می نمائیم جهت تعیین تکلیف اراضی مذکور به این واحد مراجعه فرمایند.

□ واحد نذورات و هدایا

معاونت نذورات و هدایا در راستای سیاست گسترش، جهت عمران و ارائه خدمات به زائران و نمازگزاران محترم که به این مکان مقدس مشرف می شوند، نسبت به جمع آوری نذورات و هدایای مردمی فعالیت می نماید.

گفتنی است که کلیهی امور مسجد مقدس جمکران، این جایگاه و پناهگاه عظیم تشیع، که به امر حضرت حجة بن الحسن (علیه السلام) بنا گردیده، از طریق نذورات و هدایای اداره می شود که مردم شریف و فهیم آن را اهدا می نمایند. در این راستا لازم است نکاتی به اختصار، به استحضار عموم برسانیم:

۱- سیل عظیم زائران و نمازگزارانی که شبهای چهارشنبه و جمعه و مناسبتهای ویژه به این مکان مقدس مشرف می شوند، با محدودیت کنونی که از لحاظ پارکینگ، فضای سبز مواجه است و امکانات فعلی، جوابگوی خواسته های مردم نیست. با آن که تولیت محترم و مسؤولان امر، شبانه روز تلاش می نمایند با ایجاد مکانهای مناسب جهت استراحت و خدمات رفاهی به زائران و نمازگزاران، خدمات دهی نمایند ولی طبیعتاً درآمد فعلی، جوابگوی اجرای طرح های مورد نظر نیست. امید است مردم شریف، بیش از پیش نسبت به این مهم یاری و مساعدت داشته باشند.

۲- یکی از راهکارهای اساسی و بنیادین جهت

اداره ی مناسبت و حساب شده، سنت حسنه ی وقف است که در احادیث و روایات ائمه ی اطهار و بزرگان دین مبین اسلام، کراراً به آن اشاره شده است.

مردم شریف، متدین و علاقه مند به این عمل خدایسنده، می توانند با اختصاص قسمتی از اموال خود به این امر، گامهای مؤثری در این راه بردارند. لذا پیشنهاد می شود مسؤولان مسجد را از تصمیم خود مطلع سازند، تا اقدام قانونی انجام گردد.

۳- توجه به اهمیت کار مجموعه ی معاونت نذورات و هدایا و حساسیت خاص آن، سعی شده در این واحد از افراد شناخته شده ی متدین و صالح استفاده شود، تا وظیفه ی خطیر این مجموعه در حد مطلوب به انجام برسد. از مردم شریف نیز درخواست می گردد هدایا و نذورات خود را فقط به باجه های مخصوص مستقر در مسجد تحویل و رسید دریافت نمایند و یا داخل صندوقهای مخصوص ثابت در صحن مسجد بریزند.

۴- حسابهای جاری ۳۱۳ بانک ملت شعبه ی جمکران و ۳۱۳ بانک ملی شعبه ی مرکزی قم نیز جهت واریز نذورات مردم شریف در سراسر کشور در نظر گرفته شده است. ضمناً حساب ارزی ۳۱۳ بانک ملی مرکزی قم جهت واریز وجوه و هدایای مسلمانان و شیعیان سراسر جهان، منظور گردیده که علاقه مندان می توانند وجود مورد نظر خود را به حساب مذکور، واریز فرمایند.

۵- ان شاء الله از برکت ادعیه ی خالصانه ی حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) و همکاری مسؤولین محترم و همراهی مردم شریف، گامهای مؤثری به منظور نشر معارف اسلام، تسهیلات لازم رفاهی و فرهنگی برداریم و در این راه از جمله سربازان و رهبان واقعی آن حضرت محسوب شویم.



۶- در این نمودار تریسمی، هزینه ها و درآمدهای مسجد مقدس مشخص شده است:

الف) هزینه ها:

- ۱- خرید زمین، جهت طرح توسعه ی صحن ها
- ۲- زیرسازی و تسطیح زمین های خریداری شده
- ۳- هزینه های جاری فرهنگی
- ۴- ایجاد فضای سبز
- ۵- طبخ غذا، چایخانه، آب و برق و گاز،

- ۶- آب شیرین و سایر خدمات
- ۶- دستمزد کارکنان و خدمات جنبی
- ۷- هزینه ی نگهداری مستقلات موجود
- ۸- مقروض کردن مداوم مسجد و صحنین ب) درآمدها:

- ۱- نذورات بابت خرید زمین
- ۲- نذورات بابت جشن های نیمه ی شعبان
- ۳- نذورات متفرقه

۴- نذورات غیر نقدی (فرش، قند، چای و غیره)
تذکر: آنچه که به عنوان هزینه، در قبال درآمد پیش بینی شده و ۴۰٪ کسری بودجه برایش مشخص گردیده، جدا از مخارج و هزینه هایی است که برای اجرا و پیاده کردن نقشه ی جامع، مورد نیاز است.

مسئلاً تأمین اقلام و هزینه های طرح جامع و تأسیسات زیر بنائی، بودجه ی بسیار بالائی را به خود اختصاص می دهد و تنها هفت والا و دست توانای انسانهای بزرگ و علاقه مند به ساخت مقدس والای حضرت مهدی (ارواحنا فداه) می تواند در این موارد، مشکل گشا باشد.

□ معاونت فرهنگی مسجد مقدس جمکران

- ۱- نظارت مستقیم بر واحدهای مختلف و سرویس دهی به آنها
- الف) واحد مراسم و تبلیغات ب) واحد ارشاد
- پ) واحد پاسخگویی به آثار ارسالی و نامه ها
- ج) واحد کتابخانه ی عمومی و تخصصی
- ۲- بررسی کتاب های رسیده به دفتر انتشارات جهت معرفی در نمایشگاه و فروشگاه کتاب
- ۳- نظارت بر موارد پاسخگویی به سوالات و مسایل دینی
- ۴- تهیه ی جزوات آموزشی دینی که به واحد ارشاد سپرده می شود.
- ۵- برگزاری جلسات فصلی یا روحانیون محترم واحد ارشاد
- ۶- تهیه مقالات مختلف پیرامون موضوعات سفارش داده شده
- ۷- نظارت کلی بر برنامه های عبادی و فرهنگی که در مسجد برگزار می شود
- ۸- انجام امور اداری دفتر معاونت

□ واحد کتابخانه

کتابخانه عمومی و تخصصی مسجد مقدس جمکران با حدود ۳۰۰۰۰ جلد کتاب در موضوعات مختلف، همه روزه به محققان و علاقه مندان به مطالعه خدمات ارائه می دهد. همچنین نوارخانه ی آمانی صاحب الزمان با حدود ۱۲۰۰۰ نوار کاست و حدود ۶۰۰ سی دی و فیلم در موضوعات مختلف به مشترکین خدمات ارائه می دهند.

تواحد فرهنگی خواهران - مسجد جمکران

واحد فرهنگی خواهران، یکی از واحدهای فعال مسجد مقدس جمکران می باشد مسؤولان واحد فرهنگی، همواره ضمن برقراری تماس با زائرانی که در قالب کاروان ها و اردوهای زیارتی به مسجد مشرف می شوند معارف مهدویت، تاریخ مسجد و کرامات حضرت مهدی - علیه السلام - را برای آنان توضیح می دهند.

هم چنین در ایام و لیالی مخصوص، اعم از اعیاد و وفیات، شیعیان و دوستان اهل بیت - علیهم السلام - را با زندگی پیشوایان دین آشنا می سازند و وظیفه ی تعظیم شعائر مذهبی را به آنان تذکر می دهند و حتی المقدور با ارشاد امر به معروف و نهی از منکر، خواهران را به وظائف دینی خود متوجه ساخته، آداب نماز و طریقه ی بندگی خدا را به آنان یادآور می شوند و جزوه هایی را که درباره ی عقائد، اخلاق، حجاب و سایر شؤون دینی تهیه شده در اختیار آنها می گذارند. و طی نشستهای صمیمانه ای که با خواهران زائر ترتیب می دهند به رفع مشکلات اخلاقی، اجتماعی و خانوادگی آنان پرداخته، با مشاوره راه سعادت و نجات را به آنان رهنمون می شوند.

لازم به ذکر است که واحد پاسخ به سوالات، شب های چهارشنبه و جمعه ضمن پاسخگویی به سوالات خواهران، آنان را ارشاد کرده، به وظایف دینی شان آشنا می سازد.

تواحد مراسم و تبلیغات

- ۱- برگزاری مراسم پر شکوه دعای توسل، ندبه، کمیل و توسل در طول سال
- ۲- دعوت از سخنرانان محترم و برگزاری مراسم سخنرانی در شبهای چهارشنبه
- ۳- برگزاری برنامه ی مذاحی در ایام ولادت یا شهادت معصومین (ع)
- ۴- دعوت از مداحان یا قاریان محترم جهت اجرای برنامه در مراسم های مختلف
- ۵- برگزاری مراسم و محافل انس به قرآن کریم در شبهای چهارشنبه و جمعه
- ۶- تهیه اطلاعات و تراکت های مختلف در مناسب های مختلف ولادت یا شهادت معصومین (ع)
- ۷- تهیه و انتشار بروشورهای مختلف جهت آگاهی بخشی به زائران
- ۸- تهیه ی مطالب مختلف جهت درج تابلوهای فرهنگی که در سطح مسجد نصب شده است
- ۹- تهیه و نصب پلاکاردهای مختلف در مناسبت های گوناگون

تواحد ارشاد و ثبت کرامات

با توجه به مسؤولیت خطیر این واحد، که پاسخ گویی به سوالات شرعی، اعتقادی، اخلاقی، شبهات، هم چنین مشاوره در زمینه های حقوقی، خانوادگی و... می باشد، این واحد توانسته است به عنوان یک پایگاه فرهنگی بسیار مؤثر در مسجد مقدس

جمکران مطرح گردد و با عنایات امام زمان (علیه السلام) نتایج بسیار مثبتی در بین مراجعان داشته است.

از دیگر فعالیت های این واحد می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- ثبت کرامات
- ۲- جمع آوری بیش از ۵۰۰ سؤال شرعی مبتلایه مراجعان و تنظیم جزوه ی احکام مسجد مقدس جمکران
- ۳- برگزاری مسابقات نیمه شعبان و اعطای جوایز برندگان
- ۴- سرویس دمی به اردوها و کاروان ها
- ۵- برگزاری جلسات بیان احکام در شب های چهارشنبه و جمعه در مهدیه ی مسجد مقدس جمکران و مسجد امام
- ۶- جمع آوری و طبقه بندی بیش از ۸۶۰ مورد دست نوشته توسط واحد آثار ارسالی
- ۷- جمع آوری و بررسی و موضوع بندی آثار علمی رسیده در زمینه ی مهدویت
- ۱۰- پاسخ به سوالات کتبی

بانک اطلاعات

این سیستم در آینده ی نزدیک، تجهیز خواهد شد و به صورت شبکه ی رایانه ای با چند خط تلفن، جوابگوی کلیه ی شبهات در ارتباط با حضرت ولی عصر - ارواحنا فداء - خواهد بود. در حال حاضر تلفن و نمابر ۷۲۵۳۳۱۷-۰۲۵۱ و تلفن ۷۲۲۵۰۵۰ در ساعت اداری و شبهای چهارشنبه و جمعه تا ساعت ۲۴ آماده ی جوابگویی به سوالات عزیزان زائر و نمازگزار می باشد.

زبانترنت یکی از ابزار بزرگ ارتباطات می باشد که روابط عمومی، اطلاعاتی های خود را از طریق آن اطلاع رسانی می نماید. عزیزان می توانند با آدرس سایت اینترنتی WWW.Jamkaran.INFO مطالب متنوع از سایت مسجد مقدس جمکران بهره مند گردند.

بخش امنیتی و انتظامی

این بخش در دو واحد (برادران و خواهران) وظائف محوله را انجام می دهد. با توجه به حساسیت کار و ظرافت مسؤولیتی که در این واحدها وجود دارد، تلاش واحدها بر این بوده که ضمن انجام وظائف و جلوگیری از خدشه دار شدن فضای معنوی مسجد و سوءاستفاده احتمالی برخی از افراد بی بند و بار، با ارشاد و تذکر و در صورت لزوم برخورد قانونی با متخلفان، آرامش خاطر میهمانان و تأمین محیط سالم را فراهم آورند.

نیروهای متعهد و پر تلاش در بخش امنیت و انتظامات به طور مستمر در مسجد و قسمتهای تابع آن حضور دارند و در زمانهای خاص، همانند شب های سه شنبه و جمعه و ایام و لیالی ویژه، با تقویت نیروها از نظر کمی و کیفی، فعالیت خود را

گسترش می دهند و بر رفت و آمدها، نشست و برخاستها، بر داخل مسجد و صحن های اطراف، نظارت کامل دارند و از همه ی توان خود در بهبود بخشیدن به رعایت جهات اخلاقی، اجتماعی و دینی از ناحیه ی افراد بهره می گیرند و در این راه، انتظار دارند همواره به برکت دعای مولایشان حضرت یقیه الله - ارواحنا فداء - توفیق داشته باشند موجبات خشنودی آن امام بزرگوار را فراهم آورند.

واحد خادمان افتخاری و رسمی

از آنجا که مسجد مقدس جمکران، تنها مرکز دینی و عبادی است که در ایام سال، به طور شبانه روز و بدون وقفه، مورد استفاده ی میهمانان و نمازگزاران قرار دارد، طبیعی است که در ارائه ی خدمت و نظارت بر کارها باید نهایت دقت و مراقبت، وجود داشته باشد. بدین منظور بیش بینی شده که خادمان رسمی در سه شیفت کاری، وظایف خود را در قسمتهای مختلف مسجد انجام دهند. خادمین افتخاری - اعم از برادران و خواهران که بالغ بر ۶۰۰ نفر می شوند - در ایام و لیالی مخصوص، با اشتیاق و علاقه به کار خدمات رسانی و راهنمایی اشتغال دارند. امید است این روحیه، ذخیره ی دنیا و آخرتشان باشد و همگی از یاوران و دوستان مولایشان حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - محسوب شوند.

انتشارات مسجد مقدس جمکران مشتمل از واحدهای:

- نظارت و بررسی متون
 - بخش تحقیق، تألیف و ترجمه
 - دبیرخانه قرآخوان مهدویت و انتظار
 - بخش نظارت فنی بر چاپ و نشر
 - واحد فروش و ارتباطات
 - فروشگاههای داخلی برادران و خواهران
 - واحد فروش پستی کتاب
 - واحد انبار و ارسال و مراسلات
 - کارگاه چاپ سیلک و تولید محصولات فرهنگی
 - و مرکز رایانه صاحبه الزمان
- فعالیت می نماید. تولید بیش از ۲۰۰۰ جلد کتاب و یک هزار سی دی و نوار کاست در طول سال و عرضه و فروش کتاب در دو فروشگاه به مساحت تقریبی ۲۰۰۰ متر از جمله فعالیت های این انتشارات می باشد.
- فروشگاههای انتشارات همه روزه از ساعت ۷ صبح تا ۱۰ شب و شبهای چهارشنبه و پنج شنبه از ۷ صبح تا ۲ بامداد آماده ارائه خدمات به نمازگزاران می باشد.
- از دیگر فعالیت های انتشارات می توان به میادله و توزیع کتاب در سطح ۹۰ مؤسسه انتشاراتی در سطح کشور، برگزاری نمایشگاههای کتاب مهدویت و انتظار و توزیع کتاب با تخفیف ۲۰٪ اشاره نمود.

لازم به ذکر است که تاکنون ۸۵ عنوان کتاب در تیراژ پنج تا یکصد هزار جلد توسط انتشارات مسجد مقدس جمکران چاپ شده است. واحد سفارشات انتشارات آماده پذیرش هرگونه سفارش سی دی، نوار کاست، پوستر، کارت پستال و سایر اقلام دیگر در خصوص فرهنگ مهدویت و انتظار می باشد.

نامه‌های پی‌نشان

با سلام خدمت امام زمان عزیزمان،
حضرت مهدی (عج)

امام زمان! اگر تو بیایی خیلی باحال می‌شود! چون وقتی تو بیایی، همه پولدار می‌شوند و دیگر نه، غصه نمی‌خورد و بابا، برای این که ازش پول نخواهیم، الکی عصبانی نمی‌شود. آبجی هم برای کفشش، که سه سال است می‌پوشد و پاره شده و آپروریزی است، گریه نمی‌کند و ما هم عقده‌ای بار نمی‌آییم. تازه اگر تو بیایی هر کس زور بگوید، حسابش را می‌رسی و هیچ کس در هیچ سنی جرأت نمی‌کند زور بگوید؛ حتی اگر پدرش گردن کلفت باشد. اگر تو بیایی همه در صلح و صفا زندگی می‌کنند و حتی عمه با بابا صلح می‌کند و ما می‌توانیم برویم خانه‌شان و با سعید، رایانه بازی کنیم.

بابا می‌گوید: «وقتی تو بیایی، گرگ و گوسفند کنار هم از یک جوی آب می‌خورند و با هم کاری ندارند».

راستی خیلی با حال است. خدا کند زودتر بیایی؛ تا ما این چیزهای خوب را ببینیم. تند می‌گوید: «برای مادر بزرگ هم دعا کن!» مادر بزرگ خوبی بود. دو ماه پیش مُرد. همیشه برای جذت زیارت عاشورا می‌خواند. از تو خواهش می‌کنم او را به بهشت ببر؛ ما را هم (همه‌ی ما؛ پدر، مادر، خواهرها و برادرها) به بهشت ببر. اگر کار بدی کردیم توبه می‌کنیم. اگر هم مشکلی پیش نمی‌آید، به خواب ما بیا.

دیگر بیشتر از این وقت تو را نمی‌گیرم.
یا مهدی ادرکنی

یا مهدی! ای امامی که اگر ظهور کنی، تمام زشتی‌ها را از بین می‌بری و خوبی‌ها را در زمین پخش می‌کنی؛ نامه‌ای برای شما می‌نویسم تا که حاجت من و خانواده‌ام را برآوری. حاجت ما این‌ها هستند:

۱- پاهای مادرم را خوب کن، تا رماتیسم نگرفته باشد.

۲- به خاله‌ام که فرزندی ندارد، کودکی



نوجوان

میلاد حضرت ولی عصر (عج) نیمه‌ی شعبان است. ما این ایام را جشن می‌گیریم. روز ظهور امام زمان، روز جمعه است. ما شیعیان، باید برای فرج امام زمان دعا کنیم و همیشه «دعای فرج» بخوانیم. امام زمان ناظر بر اعمال ما می‌باشد و اگر عمل زشتی از ما سر بزنند، قلب مقدسش به درد می‌آید؛ پس باید کارهای خوب انجام دهیم و همیشه نماز اول وقت بخوانیم تا با نماز امام زمان بالا برود. برای سلامتی آن حضرت، صدقه بدهیم و پس از نمازهای یومیه برای سلامتی آن حضرت، «آیه‌الکرسی» را فراموش نکنیم و حل مشکلاتمان را از آن حضرت بخواهیم و «دعای عهد» را صبح‌ها بخوانیم.

بچه هیاتی

بدهید تا او هم از مال دنیا بی‌نیاز باشد.
۳- یکی از همسایگان ما، شش فرزند دارد و از مال دنیا پول کمی دارد؛ به آنها پول دهید. زیرا شوهرش که اسمش حسین است، مرد خوب و زحمتکشی است.

۴- برادرم هم، که مادرم آرزو داشت دانشگاه برود و علم را ادامه دهد اما نتوانست و بعد از دیپلم کار سختی گیرش آمد، کار راحتی پیدا کند و همسر شایسته‌ای؛ چون خودش خوب و با ایمان است.

۴- خودم هم یا امام زمان کاری کن دکتر شوم و دانشگاه بروم؛ قول می‌دهم که کسی اگر پول کمی داشت و به عمل احتیاج داشت، او را زود عمل کنم.

۵- خواهرم هم آرزو دارم که معلم ریاضیات شود؛ او هم بشود.

۶- پدرم هم سلامتی و رضایت تو را می‌خواهد.

یا امام زمان، تمام خانواده‌ی ما تولد تو را تبریک می‌گویند. خدا حافظ.

اگر اشکالی نداشته باشد جواب نامه‌ام را بدهید.

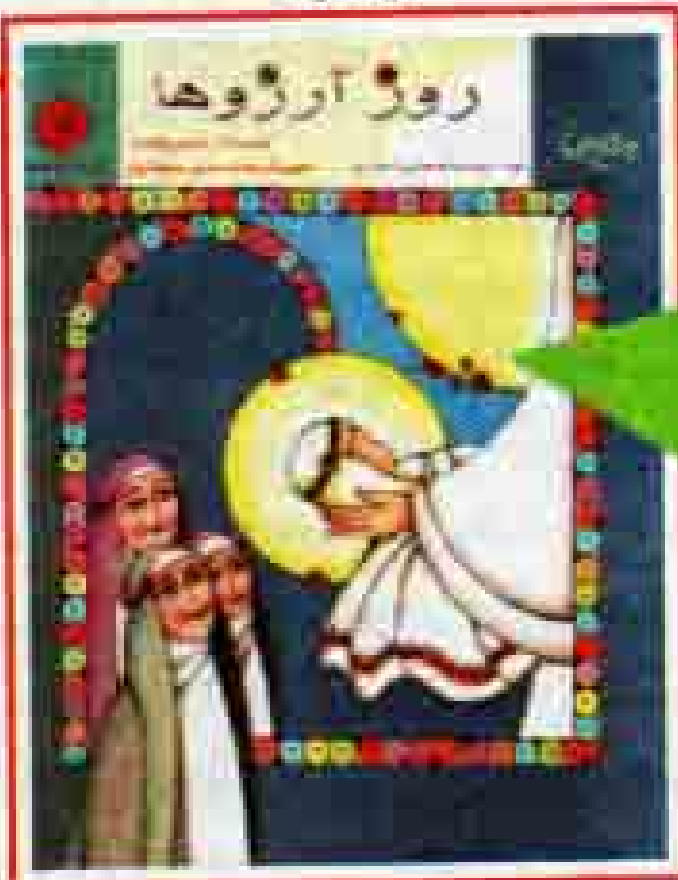
فرهنگ فیمنه‌ی نو جوان

از کتاب: روز آرزوها

«بر عهده‌ی من است که شفا دهی او را جبران کنم. هیچ زائری نیست که او را زیارت کند، مگر آنکه سلامش را به آن حضرت برسانم و هیچ کس بر او درود نمی‌فرستد، مگر آنکه درودش را به او ابلاغ کنم».

این فرشته، در بهشت به نام غلام حسین بن علی (ع) شناخته می‌شود.

■ **فطرس:** فرشته‌ی بال شکسته و افتاده به جزیره‌ای، که هنگام تولد امام حسین (ع) همراه جبرئیل نزد پیامبر (ص) آمد و بال خود را بر گهواره‌ی امام حسین (ع) مالید. خداوند نیز دوباره به او بال داد و او به آسمان رفت. او که شفا یافته‌ی امام حسین (ع) شد، عهد کرد که سلام زائران را به امام حسین (ع) برساند.

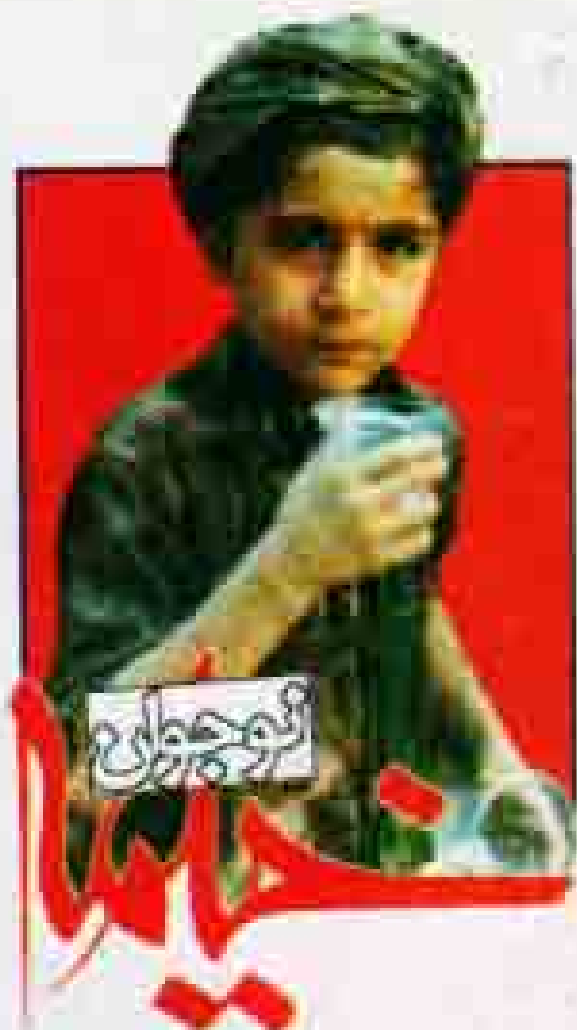


بیرق نو جوان

جا دارد و برای اصطلاحات یا لغات دشوار، توضیحی مختصر و مفید داده است. به عنوان مثال انتظار فرج، غیبت صغری، نواب اربعه و... را در جملاتی کوتاه و رسا برای خواننده شرح داده شده، گرچه این قاعده در فصل پنجم رعایت نشده است؛ آنجایی که در حدیثی نقل می‌کند: «... ای احمد! جایگاه این فرزندانم در بین مسلمانان، مثل جایگاه خضر و ذوالقرنین است...» در این جا بهتر بود، در پاورقی، ماجرای خضر و ذوالقرنین و جایگاه آنها را توضیح می‌داد؛ چرا که هر خواننده‌ای شاید این قضیه را نداند. نکته‌ی دیگر این که چه خوب بود همان طور که از غیب صغری و مدت و چگونگی آن صحبت شده، درباره‌ی غیبت کبری و کیفیت آن نیز توضیحی داده می‌شد. در آخر قسمتی از فصل چهارم کتاب با عنوان «بشارت پیامبر» را با هم می‌خوانیم: «حکیمه خاتون به اتفاق برگشت؛ پرده‌ی نوری از میان رفته بود. نرجس در جای خود نشسته بود و از وجودش نوری خیره کننده به آسمان می‌رفت؛ در دامن نرجس، کودکی که او هم غرق نور بود، دیده می‌شد. با آمدن حکیمه خاتون به اتفاق، کودک از دامن مادر پایین رفت و روی زمین نشست. بعد رو به قبله به سجده افتاد. چند لحظه‌ای در حالت سجده ماند و بعد نشست و انگشتش را رو به آسمان گرفت و گفت: اشهد ان لا اله الا الله و ان جدی رسول الله و ان ابی امیرالمؤمنین...».

- نام کتاب: روز آرزوها
- نویسنده: حسین فتاحی
- تصویرگر: محمّد حسین صلواتیان
- ناشر: مؤسسه‌ی فرهنگی انتظار نور - بوستان کتاب
- توبت چاپ: اول / ۱۳۸۲
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- بها: ۵۸۰۰ ریال

کتاب روز آرزوها، برخلاف اکثر کتاب‌هایی که نامگذاری آنها بر اساس یکی از داستانها یا حکایت‌های موجود در کتاب است، از نام هیچ کدام از روایت‌ها گرفته نشده و نامی مستقل و برگرفته از همه‌ی کتاب است. اولین بخش کتاب، با نام «آرزویی که برآورده شد» داستان آغاز زندگی مشترک حضرت امام علی النقی (ع) با «سلیل» - همسر ایشان - است و سپس تولد امام حسن عسگری (ع)، ماجرای زندان رفتن پدرش، رفتن آن حضرت به مسجد به همراه پدر بزرگوارش، بزرگ شدن آن حضرت، ماجرای ازدواج حضرت با نرجس و تولد حضرت مهدی (عج) تا غیبت صغری و... که چهارده بخش کتاب را شامل شده است که می‌توان گفت داستان کتاب در بخش هشتم با عنوان «غایب اما آگاه» به پایان می‌رسد؛ ولی نویسنده شش بخش دیگر شاید به نیت چهارده معصوم (ع) به آن افزوده است. کتاب، نثری روان و گفتگوهای متناسب دارد و توصیف‌هایی به



امام حسین (علیه السلام)

از نگاه...

امام رضا علیه السلام: کسی که مرا و اباعبدالله الحسین علیه السلام را در کنار رود فرات زیارت کند، گویی خدا را بر فراز عرش او زیارت کرده است.

محمّد علی جناح: هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از آنکه امام حسین (ع) از لحاظ فداکاری و تهوّر نشان داد، در عالم پیدا نمی‌شود، به عقیده‌ی من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهید، که خود را در سرزمین عراق قربان کرد، پیروی نمایند.

مهاتما گاندی (رهبر استقلال هند): من زندگی امام حسین - علیه السلام - آن شهید بزرگ اسلام را بدقت خوانده‌ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده‌ام؛ بر من روشن است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین (ع) پیروی کند.

- من برای مردم هند، چیز تازه‌ای نیاورده‌ام، فقط نتیجه‌ای که از مطالعات و تحقیقاتم درباره‌ی تاریخ زندگی قهرمان کربلا به دست آورده‌ام، ارمغان ملت هند کردم...

ل. م. بویو: در طی قرون، افراد بشر همیشه جرأت و پر دلی و عظمت روح و بزرگی و شهامت روانی را دوست داشته‌اند و در همین هاست که آزادی و عدالت هرگز به نیروی ظلم و فساد تسلیم نمی‌شود. این بود شهامت و این بود عظمت امام حسین (ع).

یک کشیش مسیحی: اگر حسین از ما بود، در هر سرزمین، پرچمی به نام او برافراشته بودیم و در هر روستایی برایش منبری برپا می‌کردیم، تا مردم را به نام حسین (ع) به مسیحیت دعوت نماییم.

* گرد آورنده: سیده معصومه میرغنی

جایزه با جدول!

- یک توضیح: پاسخ‌های این جدول، چهار حرفی و حرف اول تمام پاسخ‌ها «م» است. از کنار هم قرار دادن حرف آخر پاسخ‌ها، به ترتیب شماره، رمز جدول بدست می‌آید؛ حداقل دو جمله درباره‌ی رمز بدست آمده بنویسید تا در قرعه‌کشی شرکت کنید.
- ۱- مغرب نیست.
- ۲- «... ما اهل بیت، برترین عبادت است» امام صادق (ع).
- ۳- از معروف‌ترین القاب امام آخر.
- ۴- جایگاهی که بر شتر بار کنند، کجاوه.
- ۵- سرور، مخدوم.
- ۶- میل داشتن به کاری.
- ۷- محل تجمع، نوعی هیأت.
- ۸- کارگشته و کارآزموده.
- ۹- نام یکی از صفحات تشریه به معنای کرسی چند پله برای واعظان و روضه‌خوانان.
- ۱۰- محل جریان و روان شدن.
- ۱۱- فرصت، زمان، مدت.

بمیان جدول خوشی شمولی

۱- سید فؤاد موسوی (قم)، ۲- روح‌الله محمدی (قم)، ۳- راضیه محمدی (کرمان) به تمام شرکت‌کنندگان در حل جدول شماره‌ی پنجم هدیه‌ای ارسال خواهد شد و سه نفر برگزیده نیز جایزه‌ی ویژه دریافت خواهند کرد. ما اینهمه دیگه!

کبوترهای فیما

سید فؤاد موسوی (قم)، احسان باقرپور (کاشمر)، راضیه محمدی (کرمان)، عاطفه‌ی حبیبی (آق‌قلم)، سید محمد حسینی (کرج)، سید علی مرتضوی (قم)، محمد سعیدی (کرج)، روح‌الله محمدی (قم)، محسن عزیزی (آ)، یاسر حنا (قم)، حامد محمدیان (خداآباد)، علی اکبر قاسمی (یزد)، مهدی قربانی (قم)، فاطمه محمدیان (خداآباد)، خدیجه افتخاری (قم)، عاطفه محمدیان (خداآباد)، طیرضا قربانی (قم)، محمد مجید دانی دانی (قزوین)، سمیه اخلاقی (سمنان)



مکالمات

چون دیکه، گفتیم، دوه، نمی‌گوییم!

علی - که درود خدا بر او باد - رو به کودک فرمود: بگو «یک». کودک گفت: «یک». دوباره فرمود: بگو «دو». کودک با لهجه‌ی شیرین کودکانه گفت: شرم دارم با زبانی که یک گفته‌ام (به یکتایی خدا اقرار نموده‌ام) بگویم «دو». لبخند بر چهره‌ی مبارک امام نشست. عباسش را در آغوش گرفت و چشمانش را بوسید.

راه درست

با صدای بگو مگوی دو کودک، پیرمرد قد راست کرد. دستی به صورت خیشش کشید و سر برگرداند: «ها! حسن و حسین، دو گل پیامبر، بر سر چه جر و بحث می‌کنند؟ خدا حفظشان کن!» او سر برگرداند و خواست راه بیفتد که دوباره صدای آن دو را شنید:

- وضوی من درست است!

- وضوی من درست است!

تعجب کرد. دوباره به آنها نگاه کرد. تعجبش بیشتر شد. وقتی دید آن دو به طرف او می‌آیند، آنها مقابل پیرمرد که رسیدند گفتند: «ای شیخ! ما در برابر تو، وضو می‌گیریم تا قضاوت کنی، وضوی کدامیک درست است». پیرمرد گفت: «ای دل‌بندان رسول خدا! امت از پیامبر شما احکام دین را یاد می‌گیرند. اما شما آمده‌اید تا من درباره‌ی وضو گرفتن شما قضاوت کنم؟»

بالاخره پیرمرد قبول کرد و آن دو کودک به ترتیب وضو گرفتند. درست مثل هم. سپس ایستادند و به پیرمرد نگاه کردند. منتظر ماندند تا داور، حکم خود را بیان کند. پیرمرد کمی فکر کرد. لبخندی بر روی لبهایش نشست و گفت: «شما هر دو برنده هستید وضوی هر دوی شما درست است، اما من پیرمرد نادانم که این عمل را بدرستی انجام نمی‌دادم. حالا وضوی درست را از شما یاد گرفتم».

پیرمرد استین‌هایش را بالا زد و برگشت تا دوباره وضو بگیرد در حالی که زیر لب خدا را شکر می‌کرد.

«سیده فاطمه موسوی»

نیایش از زیر آل محمد

رسیده و هر کار ناخوشایندی که با آنان نمودم، یا حتی از آنان را ضایع و تباه کرده‌ام پس آن را وسیله‌ی فرو ریختن گناهان و بالا بردن درجات آنان و بسیاری حسنات و نیکی‌هایشان قرار ده. ای که بدی‌ها را به چندین برابر خوبی تبدیل می‌سازی! - بارالها! یاد آنها را در پی نمازهایم و در هیچ وقت از اوقات شبم و در هیچ ساعت از ساعات روزم، از یادم مبر. - بارالها! آنچه را به دعا خواسته‌ام روا ساز و هر چه را از ذکرش غفلت ورزیده‌ام به ما عطا کن و هر چه را فراموش کرده‌ایم برایمان محفوظ دار و به وسیله‌ی آن جای ما را در درجات نیکان و مراتب مؤمنین قرار ده. ای پروردگار جهانیان! دعای ما را اجابت فرما!

- پروردگارا! بر محمد و آل پاکش درود فرست و مرا بر حقوق واجب که والدینم بر من دارند، به الهام خود، کاملاً آگاه ساز. - بارالها! پدر و مادرم را به گرمی بودن نزد خودت، و به رحمت از سویت امتیاز ده... و دانستن آنچه از پدر و مادرم بر من واجب است، در دلم انداز... - بارالها صدایم را بر آنان آهسته کن، و سخنم را با ایشان خوشایند فرمای، و خویم را برای آنان نرم و دلم را بر آنان مهربان ساز و مرا برای آنها رفیق و شفیع گردان. - بارالها! در قبال تربیت من، به آنان پاداش نیکو عنایت فرما و در گرمی داشتیم به آنها ثواب ده و آنچه در کودکی ام نسبت به من رعایت کرده‌اند، برای آنان منظور دار. - بارالها! هر آزاری از طرف من به آنان



اینها الطالپ...؟!!

برایست برای انبوا کردن، همان تمشک و رخنه در اعمال خیر و ثبات نیکو و استفاده‌ی سوء از حرکات معنوی انسان است، تا اینکه در هر امر معنوی، انسان را به جنبه‌ی مادی آن حرکت (حتی یک گام) تنزل دهد. پس هجمه‌ی به عمل معنوی، جز از راه مجهر شدن به وسایط معنوی، میسر نیست. پس «ابلیس مذاحی در جان مذاحی نهفته است» و این بدان معنا نیست که بگوییم و یا برداشت کنیم که در جان مذاحی و مذاح، ابلیس نهفته است! خیر! پناه می‌بریم به خداوند از راندن چنین سختی در مورد هر طایفه‌ی صاحب ذوقی! این به این معناست که اگر قرار باشد ابلیس انسان را متزلزل کند از همان ادواتی بهره می‌برد که انسان آن را «معنی‌شناسد»، «به کار می‌برد»، «دوست می‌دارد» و «عشق می‌ورزد».

امروز دفاع از حریم مقدس و عرش آغشته‌ی اولیا و ذوات مقدسه - صلوات‌الله و سلامه اجمعین - و شناخت درست و صحیح نیروی متخاصم، متقابل، از اوجب واجبات است.

مباد و مباد آن روز که یزورگان ملائک پاسبان ما زمزمه کنند:

من از بیگانگان هرگز نلالم
که با من هر چه کرد آن آشنا کرد!
«جز به عشق لیلی، مجنون را متحرف کردن، نتوان!»

در واقع ابلیس از عشق، چیزی می‌سازد که شبیه عشق است و اساساً با خود لیلی و خواست او متفاوت است.

مجاز پورده‌ی ناموسی حقیقت تست

بهبوش باش که زیر لباس عریانی است در خاتمه، نوسه زن دستان یزورگانی هستیم که سالهاست خنجره‌ی ملتهب خویش را به مدحش و خنجر بریده‌اش، مقرون می‌سازند و پیر غلامی آن سالار را به جان می‌خورند.

هر چه گویم عشق از آن برتر بود

عشق، امیرالمؤمنین حیدر بود!

والسلام / عجمی

نورانیت، از انحراف ذهن می‌کاهد. ابلیس در هر گستره‌ای، خاص آن مرتبه و رتبه، مشهود است. هر پهلوانی را رقیبی در خور، و عدالتی است بی‌کیم و کاست و چون و چندی. هنگامی که به ساخت بلند مرتبه‌ی حضرت حسین بن علی - علیه‌السلام - تقرب بجویی، لاجرم به مقابل، شمر بن ذی‌الجوشن و یارانش - علی لعنة الله علیهم اجمعین من الآن الی یوم الدین - را خواهی دید. در کربلا، هم حضرت امام حسین - علیه‌السلام - حاضرند و هم آن مزدک بی‌خاصیت. شمر کربلا را جایی جز کربلا سراغ گرفتن، عین بی‌دقتی است!

ابلیسی که از موخندان بوده است و با اراده‌ی خویش، قیاس باطلی را بر مدار حسادت در سجده‌ی آدم - علیه‌السلام - رقم زد، می‌تواند که نداند چه می‌کند؟ (موحد بودن ابلیس را از جنبه‌ی بررسی مشاغل او، قبل از طغیان و نافرمانی مورد توجه قرار داده‌اند، نه از جهت تبرئه کردن آن - العیاذ بالله -).

آیا تقدم شناخت آدم - علیه‌السلام - توسط ابلیس اصلی فراموش شدنی است؟ آیا او خدا و راهش را زودتر شناخته است یا ما؟ او خلاف احکام نمی‌تواند حرکت کند؛ یعنی قدرت حرکت در خلاف فرمان حق را نداشته و ندارد چرا که صراط مستقیم حیل‌اللهی است که چنگ نازدن به آن با موجودیت وجود، متناقض است. او انسان را از صراط مستقیم منحرف می‌کند و می‌داند که مسیر مستقیم کدام است. امروز متکبر «دانستن» ابلیس شدن، از سادگی است.

امروز ابلیس را به عدم شناخت و نداشتن تدبیر متهم کردن، از بی‌ذوقی است. او به حکم دلالت خیر متحرف می‌کند؛ تخصص اصلی او معناست و انحراف از آن را خوب می‌شناسد. آقا نه دانستی که پیرو و تابع معنا باشد، او به جهت ایجاد انحراف مجبور است که معنا را بشناسد.

پس به عزت آن بی‌همتای یگانه، قسم یاد کرده است از راست و چپ، جلو و عقب بر انسان بی‌پناه بتازد. نشانه رفتن ابلیس، انسان را از سمت و جهت

دوستی گفت: رفتیم ارشاد برای اخذ مجوز، برای چاپ «سررسید»! حدود پنج سال پیش به احترام حضرت حق و هنر، در صفحه‌ی اول «سررسید» نوشته بودیم: «إن الله جمیل و یحب الجمال». مسؤول صدور مجوز، با لحنی خاص گفت: «این جمله کفر است! مجوز بی مجوز!» گفتیم: «آقا! این جمله، حدیث قدسی است!» گفت: «نمی‌شود آقا!» از ما اصرار از آن طرف پزواک انکارهای رنگارنگ. تا اینکه حاج آقای آمدند و حرف ما را تأیید کردند. تصویب شد که حق متعال جمله‌شان به چاپ برسد!

بد نیست برخی اوقات این احتمال را بدهیم که شاید و شاید فارابی و ابن سینا و عطار و حافظ و صدرا و مولانا از ما بهتر بفهمند، البته فقط احتمال بدهیم! بگذریم.

با جناب توکلیان ارجمند، برادر هیأتی زحمت‌خوار، راجع به خیمه، همین تشریعی اکنون، صحبت می‌کردم! شنیدم برخی از دوستان، از جمله‌ی حقیر، مکذّر گشته‌اند! چرا که گفتیم: «ابلیس مذاحی در جان مذاحی نهفته است» آن عزیزتر از جان، آن حبیب بی‌همتا، محفّد - صلی‌الله علیه و آله - فرمود: «علی جان! چون خلائق به عمل و زهد در عبادت از تو فاصله گرفتند، تو چنان باش که با تفکّرت از انسان پیشی‌گیری». عزم نگاشتن این چند سطر، نگرانی من در قبال انانی نیست که بدون شناخت، ابروی آن ابروی دو عالم را می‌برد! بلکه راستی تا به جهد‌المقل با این بضاعت اندک، همان گونه که از ساخت معنوی خوشنویسی سنتی دفاع کرده‌ام، شایسته‌ی دفاع از حریم پر حرمت حضرت اباعبدالله - علیه‌السلام - باشم! آن هم در دوره‌ی فعلی، که ابلیس با همه‌ی قوا در میدان است!

هر چه در این سرا بود، جمله از آن ما بود آمده‌ام که مال خود، صبح کنم به در بوم عاشورا، محرّک تفکر است و معلومات؛ تفکر، محرک بیت و نیت، موجب تجلّی عمل است. این رسالت عاشورا است. از فکر به عمل؛ فکری که عمل را اصلاح می‌کند و عمل خالصی که به

سه شنبه آرامی شام

علی مهر



هفته‌ی اول

مادر گفت: چهل بار!

پدر، فقط لبخند زد.

فاطمه گفت: «خدا خودش کمک می‌کند» و ریخت خندید.

گفتم: «قبل از اذان مغرب، از جلوی مسجد حرکت می‌کنند».

پدر گفت: «نه! دو هفته بپرند، هفته‌ی سوم قائلان بگذارند، شما هم به امید کاروان مسجد...»

گفتم: «نه بابا، دو سه سال است می‌روند». مادر گفت: «راست می‌گویند. شاید هم بیشتر، گلشاد خانم خدا بیامرز هم با همین مسجد می‌رفت. حالا چهار سال است که به رحمت خدا رفته».

مادر، تا دم در آمد. زیر لب دعا می‌خواند و به ما فوت می‌کرد.

فاطمه، توی اتوبوس زیر لب دعا می‌خواند. بعد، مفاتیح کوچکی درآورد و خواند. اما من دلشوره داشتم. از جایی که می‌خواستیم بیاییم، از کاری که می‌خواستیم انجام دهیم، از پنجره به بیابان نگاه می‌کردم. چشم‌هایم را می‌بستم. به مسافرها نگاه می‌کردم که یا با هم حرف می‌زدند، یا خواب بودند، یا دعا می‌خواندند. از جاده‌ی اصلی که پیچیدیم و دعای فرج را که مسافران شروع کردند به خواندن، قلبم شروع کرد به تند تند زدن. گفتم از دور پیدا بود انگار پیش کسی می‌آمدیم که همه چیز را درباره‌مان می‌داند، همه‌ی رازهایمان را.

رسیدیم. حیاطی بزرگ و شلوغ؛ عذای نشسته بودند؛ عذای در حال رفت و آمد؛ عذای نماز می‌خواندند و عذای هم راز و نیاز می‌کردند. مسجدی آن وسط. درختی رو برویش نشاندۀ با پانزده شاخه؛ بالای همه «الله» و وسط همه «تو». هر چه به ساختمان نزدیک می‌شدم، جمعیت بیشتر و فشرده‌تر می‌شد. پا که گذاشتم روی پله‌های مسجد، دلشوره‌ام بیشتر شد. نکنند تو اینجا باشی؟ نکنند؟ نمی‌دانم ترس از دیدنت برای چیست؟ شاید هم ترس از دیدنم باشد. همیشه از نگاه‌های خیره می‌ترسم. انگار این نگاه‌ها درون آدم را کتکاش می‌کنند. می‌گویند: «چشم‌هایت...»

به خودم نهیب زدم: «چه ببیندت، چه نبیندت می‌شناسدت. تازه مگر فقط در این جاست که...» و یکدفعه یادم افتاد که من آمده‌ام به میهمانی‌ات و تو میزبانی و راستش دلم آرام گرفت.

وارد مسجد که شدم صفوف به هم فشرده‌ی رو

به قبله بود و آدم‌هایی مثل من - که تعدادشان هم کم نبود - سرگردان بین صف‌ها برای پیدا کردن یک وجب جا. همین طور که داشتم می‌گشتم، به فکرم رسید: «این همه صف که به نماز ایستاده‌اند باید پیش‌نمازی داشته باشند». و بی اختیار نگاه کردم به جلوی مسجد: «منبر و محراب خالی».

جایی پیدا کردم و ایستادم به نماز. اقا منبر هی می‌آمد جلوی چشم‌هایم. هر چند لحظه یک بار، بوسه‌ای بر دسته‌هایش و یا دستی بر آن و بر صورت. انگار می‌خواهد چیزی بگوید منبر خالی، نمی‌دانم چرا ناگهان دلم گرفت؟

هفته‌ی دوم

عادت کرده‌ام دیگر، یعنی عادت کرده‌ایم. من و فاطمه.

هفته‌ی هجدهم

باران شدیدی می‌آمد. از صبح شروع شد. هوا که ابری باشد دل آدم می‌گیرد. فکر می‌کند همه‌ی دنیا دلش گرفته. فاطمه هم مریض بود تب کرده بود و خوابیده بود سرجا. شروع کردم به زمینه چینی و بهانه تراشیدن: «حالا پشت سر هم نشد اشکال ندارد. مهم چهل بار است. تازه، چون فاطمه مریض است خودش قبول می‌کند. این بار نادیده می‌گیرد و به هم وصل می‌کند و...» ولی وقتی وقتش که شد، فاطمه بلند شد. لباس پوشید! آماده! «پس چرا نشستی؟»

- آخر... گفتم، شاید حالت خوب نباشد. - چه ربطی دارد؟ واقعاً هم چه ربطی دارد. اتوبوس مثل همیشه پر شد و... اینجا هم همین طور، فقط توی شبستان و زیر سقف‌های ساختمان‌های مسجد شلوغ‌تر و حیاط، خلوت‌تر از هفته‌های قبل بود. دیگر فهمیدم که اگر سنگ هم بیارد، باید بیایم و شرمندگی و حس ناخوشایندی که از این پس مدیون فاطمه‌ام.

هفته‌ی بیست و یکم

وقتی بگویند: «خوش به حالت...» و «سعادت داری که تا حالا این همه رفته‌ای» حس خوشایندی به آدم دست می‌دهد و غرور اینکه چیزی از اولیاء الله شدن کم نداری و در خلوت تشکر از تو، که این توجه را به من کردی. امروز در راه به ذهنم رسید چه راحت و بدون تشریفات و بگیر و ببند، هر هفته می‌آیم پیش شما و هر چه می‌خواهم طلب می‌کنم و وقتی می‌خواهم برگردم، این حس خوشایند را دارم که





گفتم: «وزیر هم بگوید، نمی روم».

حسینی واسطه شد. به خیر گذشت. این دومین بار است سه شنبه ها به مأموریت خورده است. بدشانسی. آن دفعه مهدویان را به جایم فرستادم.

هفته ی سی و سوم

توی راه، فاطمه پرسید: «یعنی چهل بار شد دیگر نمی آییم؟»
کمی فکر کردم و دو دل گفتم: «والله!... یعنی... حالا کو تا چهل بار».

به این جا که رسیدیم حالم خوش نبود. دلم تنگ بود. انگار چند هفته بود نیامده بودم. یا اینکه آخرین باری بود که به این جا می آمدم. دعا چسبید. توسل به تو که رسید، گریه ام گرفت. بلند شدم، گفتم: «من می خواهم بیایم پیش تو! راه نمی دهی به خودت مربوط است و راه افتادم. چند قدم که رفتم سر برگرداندم، یک چیزی از پدرم یاد گرفته بودم، گفتم: «ولی راه می دهی! تو کریم بن کریمی».

هفته ی سی و هفتم

هر چه به «چهل» نزدیک می شویم، کلافه تر می شویم. می ترسم بعد از چهلمین بار، تنبلی ام شود بهانه ای بیاورم و نیایم. از من بعید نیست. از طرفی هنوز بر سر حاجتمان به توافق نرسیدیم. فکر کردم: «بخوایم از تو که خانه ای بخریم و یا ادامه ی تحصیل دانشگاه یا...»

فاطمه گفت: «بچه بخوایم» جنسش را هم مشخص کرد: «یک دختر خوشگل!»
گفتم: «باید یک چیز درست و حسابی بخوایم».

فاطمه گفت: «اصلاً همه اش را می خواهم. آقا قربانش بروم که کریم است. برایش کاری ندارد».

به فکرم رسید: «خوب است دیدارت را از خودت بخوایم» به فاطمه می گویم. انگار حرف عجیبی زده باشم. مثل وقت هایی که از چیزی تعجب می کند، اخم کرد. یکدفعه گفت: «پرو می شویم!»

هفته ی چهارم

ناهار را که خوردیم، راه افتادیم. منتظر کاروان مسجد نشدیم. هیچ وقت این جا را به این خلوت ندیده بودم. آدم های انگشت شماری که در حال رفت و آمد بودند و یک گروه بچه مدرسه ای که با معلمشان آمده بودند. زیاد هم سر و صدا می کردند. توی حیاط نشستیم. روبروی در، توی شبستان، صدای دعا که از



گفتم: «می خواهی دور مسجد بگردیم؟»

گفت: «یک کم استراحت کنیم بعد».

چند دقیقه نشستیم و بعد بلند شدیم به طواف. اطراف درها را با دقت نگاه می کردیم. شاید وقتی می خواهی وارد شوی ببینمت. هنوز طوافمان کامل نشده بود که صدای داد و فریادی بلند شد. جایی از حیاط، شلوغ تر شد. دویدیم تو. انگار چیزی را بالای دستها گرفته بودند. نزدیک شدیم. پسر بچه ای بود. هفت هشت ساله، با پیراهنی تکه پاره، تکه هایش در دست مردم بود.

- فلج بوده.

- شفا...

کی آمدی که ندیدمت؟!

هفته ی یست و هشتم

نمی دانم حاجتمان چه بود که آمدیم. شاید از بس که حاجت داشتیم قراموش کردیم اولی را. از فاطمه هم که می پرسم نمی داند. می گوید: «مگر یکی دو تا هست؟»

از بین صفا ها می گذشتم و دنبال جایی برای نماز خواندن بودم. چیز جالبی دیدم. در یکی از صفا ها پسر بچه ای ده دوازده ساله نشسته بود. جلوی دفتر و کتابی باز بود. تند تند می نوشت. ناگهان سرش را بالا آورد و گفت: «یا صاحب الزمان (عج) کمکم کن» و دوباره شروع کرد به نوشتن. حتماً زیاد بهش مشق گفته بودند یا شاید جریمه شده بود. آنقدر ایستادم، تا صف پشت سر او خلوت شد. نشستیم. می خواستم ببینم آخرش چه می شود. تند تند می نوشت و هر از چند دقیقه، سرش را بالا می آورد و «یا امام زمان (عج)» می گفت. بالاخره تمام شد. کتاب و دفترش را بست. روی دو پا نشست. کتاب و دفترش را زیر بغل زد و بلند شد و دوید. از بین صفا ها با سرعت رد شد. به در که رسید برگشت، تعظیمی کرد و بیرون رفت.

ناخودآگاه گفتم: «چه راحت!» و ایستادم به نماز. در راه برگشت به این فکر می کردم: «حالا که حاجت اولی یادم رفته، یک چیز یا ارزش از تو بخوایم. چه چیز بخوایم خوب است؟».

هفته ی سی و یکم

امروز با رئیس اداره دعوایم شد. باید می رفتم مأموریت. دو روزه اصفهان. گفتم: «امروز نمی توانم، فردا می روم».

گفتند: «پنجشنبه و جمعه تعطیل است. فردا بروی نمی رسی».

قبول نکردیم. تهدید کرد. گفت: «گزارش می دهم».



انگار با لبخندی بدرقه ام می کنی.

امروز با پدر و مادر آمدیم. از همان اول حرکت، آنها جلوتر از ما بودند. داشتیم لباسم را می پوشیدم که صدای پدر از دم در حیاط آمد: «چه قدر معطل می کنید؟» کی آماده شده بود؟ توی اتوبوس، پدر ابتدا زیارت عاشورا خواند، بعد دعای علقمه، بعد دعای کمیل و خواست دعای توسل بخواند که گفتم: «مفاتیح را تمام کردی!» کمی هم بگذار برای آن جا «مادر، گنبد مسجد را که دید اشک توی چشمهایش جمع شد: «قربان غریبی ات بروم که از دست ما سر به بیابانها گذاشتی... برگرد صاحبخانه، برایت مهمان آمده!»

عجیب سردم شد: «از دست ما؟!... پس چرا من تا حالا به این چیزها فکر نکرده بودم؟»

پدر، انگار کسی دنبالش کرده باشد، یا تند کرد. هروله هم که می رفتم، بهش نمی رسیدم. فاطمه هم دنبال مادر بود. داخل مسجد شدیم. جایی پیدا کردیم و ایستادیم به نماز. صد بار «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را که هر بار، من جانم در می آمدم تا بخوانم. چه راحت می خواند. سجده بعد از نماز را هم یک ربع ساعت طول داد. و من به خودم گفتم: «نکند این جا آمدنم عادت شده است؟» ترسیدم. تصمیم گرفتم دعا و نماز این جا را از این به بعد، یا حال تر بخوانم.

هفته ی یست و پنجم

می گوید: «شاید بعد از چهل بار ببینمتش. مثل حضرت خضر(ع)، که بعضی ها می گویند هر کس چهل صبح، جلوی خانه اش را آب و جارو کند، می بیندش و هر حاجتی که داشته باشد، برآورده می کند». اما من عجله دارم. هر هفته آمدن هم دامن می زند این عطش را. امروز زود آمدیم! عصر، اتفاقی بود. سر پیچ جاده ای که به این جا می رسد به فاطمه گفتم: «این جا پیاده شویم. مثل اینتهایی که پیاده می روند تا مسجد».

گفت: «باشد».

پیاده شدیم. به هم نگفتیم ولی هم من، هم او همین طور که به طرف این جا می آمدیم، سر می گردانیدیم به اطراف و با دقت نگاه می کردیم. از آن دور دورها تا گوشه و کنار و نزدیک. اما نبود! انگار نبود. خیلی بودیم. ذکر می گفتیم و می آمدیم. من دعای توسل می خواندم. یک لحظه به بیابان نگاه کردم: «این همه آدم، انگار قرار قبلی دارند».

به اینجا که رسیدیم. کنار در ایستادیم. فاطمه پرسید: «برویم تو؟»



بلندگوها پخش می شود نمی آید. دیشب فاطمه گفت: «چهل بار، کم نیست ها! حتماً آقا دوستان دارد... باز هم می رویم، مگر نه؟» پرسیدم: «حالا چه حاجتی می خواهی بگیری؟» مکث کرد و گفت: «هنوز به نتیجه نرسیدم. آخر خیلی حاجت دارم» و ریز خندید و گفت: «ما چقدر پر روییم!»

قرآن می خواندم. هر چند دقیقه برمی گشتم و به در نگاه می کردم. بی فایده بود. خیلی ها می خواهند که ببینند، از دوست و دشمن ولی تا خودت نخواهی، کسی موفق نمی شود. از خودم پرسیدم: «یعنی امشب می بینمت؟»

هر چه به غروب، نزدیک تر می شدیم، شلوغ تر می شد. بعد از اذان، اینجا شد مثل همیشه. سرم درد می کرد. دلشوره ای عجیبی داشتم. به اطراف نگاه کردم. به مردهایی که می آمدند و می رفتند. هیچ کدام خالی بر گونه ای راست نداشتند. یکی دو نفری هم که داشتند، تو نبود. معلوم بود. اصلاً مگر باید تو را به ظاهر شناخت؟

خسته شده ام از بس این طرف و آن طرف را نگاه کردم. دوباره به این فکر افتادم که چه چیزی بخواهم از تو؟ چشم هایم را می بندم. دوست دارم دراز بکشم. نمی شود. چنبره می زنم. زانوهایم را بغل می کنم. حالت کسی را دارم که با زحمت زیاد یک تیر به دست آورده و حالا باید آن را در کمان بگذارد و پرتاب بکند. اگر به هدف نخورد چه؟ چه حاجتی دارم؟ خانه، تحصیل، فرزند یا... یا دیدن رویت؟ «دیدن رویت؟» باز ریشه ای توی تنم می افتد. قبول می کنی؟ شاید... ولی... چهل هفته انتظارا شیرین بود. تلخ نبود. مثل دیدنت بود. اصلاً خود دیدنت بود. مگر نه چهل بار آمدیم خانه ات؟! مگر نه تو صاحبخانه بودی و پذیرای ما؟! کسی که چهل بار می رود خانه ای کسی و پذیرایی می شود، حتماً صاحبخانه را می بیند؛ حتماً با او صحبت می کند. اگر هم ندیدیم حتماً چیزی کم داشتیم. شاید هم دیدیم و... اصلاً مسأله این است که هر هفته بیایم این جا و هر حاجتی دارم بگویم. اصلاً بیایم و حرف بزنیم با هم. هیچ کس دیگر به حضور هیچ فرمائروای دیگری، این گونه راحت نمی تواند بیاید. تصمیمم را گرفتم. دستهایم را بلند می کنم:

«مولای من! می گویند هر کس چهل هفته، سه شنبه ها بیاید پیش تو حاجتش را برآورده می کنی. حاجت من این است: کاری کن بتوانیم چهل هفته ای دیگر سه شنبه ها پیش تو بیاییم.»

سر برمی گردانم. به فاطمه نگاه می کنم. صورتش خیس اشک است.



جدیدترین آثار استاد محمد دشتی (ره) با تخفیف ویژه در خدمت علاقه مندان فرهنگ علوی قرار می گیرد:

سری کتاب های این مجموعه با ۳۵٪ تخفیف عرضه می شود. علاقه مندان می توانند بعد از واریز مبلغ و ارسال اصل فیش بانکی به نشانی مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع) کتابها را در محل مورد نظر خودشان دریافت کنند.

- نشانی: قم، خیابان حجتیه، کوچه ۲، پلاک ۵
- تلفن: ۷۷۴۱۱۸۴ نمابر: ۷۷۴۴۷۶۴
- شماره حساب: بانک صادرات قم، شعبه ۱۵ خرداد، کد ۱۷۰۲
- حساب جای ۷۸۷ به نام مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).

نام کتاب	قیمت
۱. امام علی (ع) و اخلاق اسلامی ۱۲۰۰ تومان	
۲. امام علی (ع) و مسائل سیاسی ۱۵۰۰ تومان	
۳. امام علی (ع) و اقتصاد ۱۵۰۰ تومان	
۴. امام علی (ع) و امور نظامی ۲۱۰۰ تومان	
۵. امام علی (ع) و امور اطلاعاتی ۱۰۰۰ تومان	
۶. امام علی (ع) و علم و هنر ۲۰۰۰ تومان	
۷. امام علی (ع) و مدیریت ۱۰۰۰ تومان	
۸. امام علی (ع) و امور قضایی ۱۰۰۰ تومان	
۹. امام علی (ع) و مباحث اعتقادی ۱۵۰۰ تومان	
۱۰. امام علی (ع) و مسائل حقوقی ۱۰۰۰ تومان	
۱۱. امام علی (ع) و نظارت ملی ۱۰۰۰ تومان	
۱۲. امام علی (ع) و امور معنوی و عبادی ۱۰۰۰ تومان	
۱۳. امام علی (ع) و مباحث تربیتی ۱۲۰۰ تومان	
۱۴. امام علی (ع) و بهداشت و درمان ۱۱۰۰ تومان	
۱۵. امام علی (ع) و تفریحات سالم ۱۱۰۰ تومان	





ستاره‌ای پدرخشید و ماهه محاسنی شد

● ۱۵ شعبان ۲۵۵ هـ.ق، میلاد حضرت ولی

عصر امام زمان (عج)

حضرت حجت بن الحسن المهدی، امام عصر (عج) دوازدهمین پیشوای معصوم، در نیمه‌ی شعبان ۲۵۵ هـ.ق در شهر «سامرا» دیده به جهان گشود. در چنین روزی، خورشید حقیقت ولایت و امامت، در نگاه ره‌یافتگان حریم وصال تجلی یافت و شعبان، ماه تمام خویش را در آسمان هستی در تالو دید...

چگونه نام برم از تو...!

او، هم نام پیامبر اسلام است و هم کثیه‌ی ایشان. این که نهی ائمه‌ی اطهار از ذکر نام مخصوص آن حضرت (م. ح. م. د) یک اقدام سیاسی مقطعی و مربوط به دوران غیبت صغری (دوره‌ی تماس نواب خاص با آن حضرت و شیعیان) بوده یا این که تا هنگام ظهور ایشان ذکر این نام حرمت دارد، در میان علمای شیعه اختلاف وجود دارد.

از جمله القاب آن حضرت «حجت»، «قائم»، «خلف صالح»، «صاحب الزمان»، «بقیة الله» و مشهورترین آنها «مهدی» می‌باشد.

من خدمتگذار اویم!

پدرش، پیشوای یازدهم، حضرت امام حسن عسکری (ع) و مادرش بانوی گرامی عالم، «نرجس» است. فضیلت و معنویت او آنچنان «حکیمه» - خواهر امام هادی (ع) - را شیفته‌ی خود کرده بود که با وجود بهره‌مندی از فضایل، «نرجس خاتون» را سرآمد و سرور خاندان خویش، و خود را خدمتگذار او می‌نامید.

دوران زندگانی حضرت

از آنجا که حکومت سفاک عباسی، در صدد یافتن فرزند امام حسن عسکری و کشتن او بود، تولد و زندگی او کاملاً مخفی و دور از چشم مردم - و حتی شیعیان - صورت گرفت.

پنج سال اول زندگی آن حضرت - که حضرت امام حسن عسکری در حال حیات بود - افرادی خاص و شیعیان نایب آن حضرت، در فرصت‌های گوناگون، توفیق تشرف به محضر ایشان را می‌یافتند؛ نمونه‌ای از آن را حسن بن ایوب بن نوح - از وکلای حضرت امام هادی (ع) -

اومرا به یاد محمد می‌اندازد

● ۱۱ شعبان سال ۳۳ هـ.ق میلاد حضرت

علی بن الحسین (علی اکبر)

... با شروع جنگ در بعد از ظهر، بارها پشت هستی لرزید و یاران، همه تشنه، اما با تمام نیرو می‌جنگیدند و هیچ کس نبود که از قسری تشنگی، دنیا را وداع نکرده باشد، مگر خود تشنگی؛ همه به خاطر آماج تیرهایی که بر قامت و فرق و سر و صورتشان فرو می‌آمد به شهادت می‌رسیدند.

راستی که حیران مانده بودم در مفهوم انسانیت! ظهور قامت علی اکبر بر خیمه‌ی پدر، بهانه‌ای بود برای آخرین دیدار! موج خواهش از نگاه پسر، جان گرفته و مشتاقانه اوج می‌یافت و بر ساحل نگاه پدر، سر ساییده و آرام می‌گرفت. موجی که تنها در این ساحل آرامش می‌یافت. موجی که درس خروشدن را نزد همین ساحل، هجی کرده بود. ساحلی به وسعت همه‌ی تاریخ، ساحلی به نام حسین.

تشنگی، زمین و زمان را به هم پیوند داده بود. پیوندی که زمین آن زمان را در تاریخ، جاودانه کرد. پدر با ریختن آب از کاسه‌ی چشم، پسر را بدرقه کرد و پسر رفت. این رفتن، جدا از مهر و محبتی بود که میان یک پدر و پسر قرار داشت؛ این رفتن و این مبارزه، تنها در اطاعت از امام زمان خود معنی می‌گرفت و کربلا را مفهوم می‌بخشید.

با رفتن علی اکبر به طرف میدان در جریان‌های به انجماد نشسته‌ی هستی، خونی دوباره دوید؛ اما هنوز به میدان نرسیده بود که سی هزار نفر محاصره‌اش کردند.

فرات با مشاهده‌ی این صحنه، فریادی کشید و از هوش رفت؛ اما ندای زمین بلند شد که تترسید؛ حتی پایش نیز نلغزید و علی اکبر شمشیر برکشید و گرم پیکار شد. باد دوان دوان آمد و ذوق زده و گریان گفت: چقدر مانند علی (ع) در جنگ پدر، شمشیر می‌زدند!

خنده و گریه‌ی خورشید به هم آمیخته شده بود. لحظه‌ای گفت: «مرا به یاد محمّد می‌اندازد» و بعد انگار حرفی را ستایش کند، گفت: «اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارید، محال است دست از دین خدا بردارم». راست می‌گفتند؛ پیغمبر زاده‌ی پیامبر سیما عجیب می‌جنگید؛ هنوز هم هستی نتوانسته است در اعماق پندارش، بین شمشیر زدن و نماز خواندن علی اکبر، تفاوتی قائل شود. تنها تفاوت در نحوه‌ی حرکات بود و بس. اما فرزندان ابوچهل، که تاب مبارزه‌ی رو در رو با حمزه‌ی زمان را نداشتند، استفاده از مکر و حیل‌های پدرانشان در هنگام درماندگی و در برابر حریف، تنها راه چاره‌ی آنان بود. ای کاش خون فرق مبارک علی، روی چشمان انبش نمی‌ریخت تا اسب، او را به دل سیاه دشمن نبرد!

نمی‌دانم چند وقت از رفتن علی اکبر گذشت که بانگی در دشت پیچید و قلب هستی را فرو ریخت؛ حسین به سمت پسر دوید و تا به او رسید، چین بلندی بر پیریشانی‌اش نشست. هنوز هم یادم هست صدای فرشتگان را، ان‌الله اصطفی آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله سميع عليم. (۱)



نقل نموده است:

«برای پرسش از امام عسکری، درباره‌ی امام بعد از ایشان، به محضر آن جناب رفتیم. امام فرمود: «می‌خواهید از حجت و امام بعد از من پرسید؟» گفتیم: «بلی!» در این هنگام، پسری نورانی که شبیه‌ترین مردم به امام عسکری (ع) بود، وارد شد. حضرت با اشاره به ایشان، فرمود: «این، امام شما بعد از من و جانشین من در میان شماست. فرمان او را اطاعت کنید و پس از این، اختلاف نکنید که در این صورت هلاک می‌شوید و دین تان تباه می‌شود...»

غیبت صغری

حضرت بعد از این دوره‌ی پنج ساله، پس از شهادت پدر بزرگوارشان و رسیدن به امر الهی امامت، به ضرورت زمان، غیبت صغری را آغاز نمودند. در این دوران، که ۶۹ سال طول کشید، توسط چهار نایب خاص با مردم در تماس بودند. در این دوران، شیعیان می‌توانستند به وسیله‌ی نواب امام، مسایل و مشکلات خود را به عرض امام (ع) برسانند و نیز توسط آنان پاسخ خود را دریافت دارند. این دوره در حقیقت، دوران آماده سازی شیعیان برای غیبت کبری بود که طی آن، ارتباط شیعیان با امام (ع) در همان حد نیز قطع شد و مسلمانان موظف شدند در امور دینی به نایبان عام آن حضرت، یعنی

فقهای واجد شرایط رجوع کنند.

نواب خاص آن حضرت

۱- ابو عمرو، عثمان بن سعید عمری
۲- ابو جعفر، عثمان بن سعید عمری
۳- ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی
۴- ابوالحسن، علی بن محمد سمری
چند روز پیش از وفات او، توقیعی از تاحیه‌ی امام به این مضمون به وی صادر شد:

«ای علی بن محمد سمری! خداوند در سوگ فقدان تو، یادش بزرگی به برادران عطا کند، تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت! کارهایت را مرتب کن و هیچ کسی را به جانشینی خود مگمار. دوران غیبت کامل، فرا رسیده است و من جز با اجازه‌ی خداوند متعال، ظهور نخواهم کرد و ظهور من پس از گذشت مدتی طولانی و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود. افرادی نزد شیعیان من، مدعی مشاهده‌ی من (۱) خواهند شد! آگاه باشید که هر کس پیش از خروج «سفیانی» (۲) و «صیحه‌ی آسمانی» (۳) چنین ادعایی کند، دروغ‌گو و افترا زننده است و هیچ حرکت و نیرویی جز به خداوند عظیم نیست.»

چرا غیبت؟!

در زمینه‌ی علل و اسباب غیبت، روی سه موضوع مهم، تکیه شده است:

الف) آزمایش مردم

در اثر غیبت حضرت مهدی (ع)، گروهی که ایمان استواری ندارند، باطنشان ظاهر می‌شود و دستخوش شک و تردید می‌شوند و نیز کسانی که ایمان در اعماق قلب‌شان ریشه دوانده، به سبب انتظار ظهور و ایستادگی در برابر شدائد و سختی‌ها پخته‌تر، فرهیخته‌تر و شایسته‌تر می‌شوند. بنابراین همگان در امر غیبت به نحوی خاص آزمایش می‌شوند. در سخنان پیشوایان اسلام، از غیبت حضرت به عنوان سخت‌ترین آزمایش‌های الهی یاد شده است.

ب) حفظ جان امام

در حقیقت، بواسطه‌ی غیبت، جان امام دوازدهم از قتل در امان مانده است؛ چرا که اگر در همان آغاز زندگی، آن حضرت در میان مردم ظاهر می‌شد، توسط عوامل حکومت به شهادت می‌رسید.

ج) آزادی عمل و رهایی از امر بیعت با طاغوت‌های زمان

«حسن بن فضال» گوید: «امام هشتم فرمود: گویی شیعیانم را می‌بینم که در هنگام مرگ سومین فرزندم (امام عسکری) در جست و جوی امام خود، همه جا را می‌گردند اما او را نمی‌یابند. عرض کردم: چرا غایب می‌شود؟

فرمود: برای این که وقتی با شمشیر قیام می‌کند، بیعت کسی در گردن وی نباشد!

پی نوشت:

۱- ظاهر آنست که حضرت، ادعای افراد در ارتباط با آن حضرت، به عنوان نایب خاص می‌باشد.

۲ و ۳- از حلقه‌ی خاصی است که در آستانه‌ی ظهور امام دوازدهم خواهد داد.

آغاز غیبت کبری

● ۱۵ شعبان، سال ۳۲۹ هـ.ق. رحلت آخرین

نایب

شیخ جلیل معظم «ابوالحسن علی بن محمد سمری» آخرین نایب از نواب اربعه‌ی امام عصر - وفات کرد. در حقیقت این سال پایان دوره‌ی هفتاد ساله‌ی غیبت صغری و چنین روزی، ابتدای غیبت کبری حضرت ولی عصر (عج) نیز می‌باشد. خداوند توفیق «صبر» و «انتظار واقعی» را به شیعیان آن حضرت عنایت فرماید.

در توقیع شریف عسکری است برای «علی بن بابویه قمی» که:

«بر تو باد صبر و انتظار فرج، بدرستی که رسول - که درود خدا بر او و اهل بیتش باد - فرموده است که برترین اعمال اقامت من، انتظار فرج می‌باشد.»

وقایع الایام، ص ۳۴۸

تو را در نوری دیدم

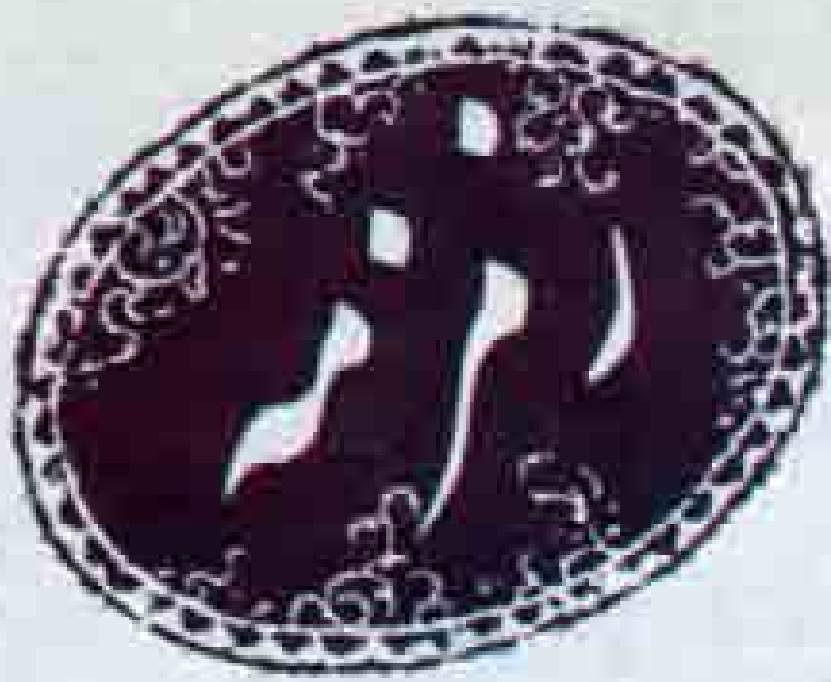
«رضا جعفری»

وقتی طبیعت فارغ از قال و مقال بود
بال ملائک در عزایت دستمال بود
پیش از شروع اشک عالم گریه می کردم
یادم نمی آید دقیقاً چند سالم بود؟!
من خود درخت روشنی بودم در آن ایام
چندان که این خورشید چون یک سیب کالم بود
اندازه‌ی بال مگس تا گریه ام آمد
دیدم که سیمرغ بهشتی زیر بالم بود
چندین هزاران سال پیش از خلقت انگور
باده کشی و می خوری جزو کمال بود
من قبل ازین عالم، تو را در نور می دیدم
«لا هوت» یا «ناسوت» شاید هم وصال بود...

انتظار

«عالیه مهرایی»

چقدر چشمهای من دخیل آسمان شود
به پلک انتظار تو چقدر میهمان شود
بین که خون عشق را حلال کرده روزگار
و مرد غیرت زمین اجیر تکه نان شود
به جمعه جمعه انتظار، اشک اشک التماس
من استغاثه می کنم حقیقت عیان شود
به حجله گاه انتظار، عروس دل جوان شود
بس است نور پشت ابر، ابرها کنار زن
دوا درون شیشه، کی علاج زخممان شود؟
بیا غروب جمعه را طلوع صادقانه باش
که در قدومت آسمان دوباره مهربان شود



غزل بره

«اسماء میرزایی - میلان»

بگذار تا دوباره بگویم برای تو
از خاطرات گم شدن گریه های تو
از کوچه های تنگ غریبانه ی دلم
از این هجوم معتد شب گریه های تو
اینجا نگاه شهر پر از چاله چوله هاست
سخت است توی شهر، رسیدن به پای تو
در عصر ماهواره کسی رازدار نیست
اینجا نمانده چاه کسی همصدای تو
هی دست دست می کنی اینجا هوا پس است
پا پس نکش صبور قبیله به جای تو
بغضی عجیب توی گلو چنگ می زند
آهنگ گریه جور شده پشت پای تو
«خیلی بد است آنچه که تعریف می کنم»
چون حرف های خوب ندارم برای تو
در، های های چاه گمت می کنم شبی
این است سرنوشت غزل گریه های تو

رضی

«نادر دایمیان»
«میدان صلواتی»

شاید جسارت است تماشای چشم تو
جایی که ماه سجده کند پای چشم تو
جایی که مهر وقت قنوتش نظر کند
تا نفخ صور بر قد و بالای چشم تو
اما کنار ساحل تنهایی ام هنوز
عاشق نشستیم به تمنای چشم تو
بال خیال، مرکب اندیشه می کنم
پر می کشم به عالم رویای چشم تو
می بینم اینکه: شعله ترین آه می کشد
قلب فرات بر لب دریای چشم تو
من همه به سوگواری دست تو می روم
شاید رسم به وسعت فردای چشم تو
مثل «امید» خسته دخیل نوازش است
قلیم همیشه پای غزل های چشم تو



آینه‌ای در آفتاب

تقدیم به حضرت علی اکبر (ع)
* سید رضا مؤید *

مردم دهند نسبت رویت بر آفتاب
آقا ز بخت خود نکند باور آفتاب
بر حسن جاودانه‌ی عالم فروز تو
باشد گواه روشن و روشن تر آفتاب
گر بهرهای ز بوسه‌ی خاک درت نداشت
هرگز نبود این همه روشنگر آفتاب
عقلم حدیث حسن تو اینسان کند که هست
در آسمان عشق علی اکبر آفتاب
قلب جهان حسین و تویی نور چشم او
آری به عالم است ضیا گستر آفتاب
در ذات تو صفای نبی منعکس شده است
گیری چنانکه آینه‌ای را در آفتاب
از چار سو به مرقد شش گوشه‌ات، سلام
می‌گوید از افق چو بر آرد سر آفتاب
ماهی در آسمان کمال و شرف ولی
ماهی که نور می‌رسد از او بر آفتاب
بر جان ما ز مهر تو بخشید روشنی
در جان خود ز داغ تو زد اخگر آفتاب
گرید ز بس به خلوت شب‌ها ز ماتمت
دامان چرخ پر کند از اختر آفتاب...
وقت وداع چونکه حسینت به بر گرفت
دیدند ماه را کشد اندر بر آفتاب

یک توضیح:

در شماره‌ی قبل - ماه رجب - غزل زیبایی از شاعر
گرامی آقا سید علی اکبر میرجعفری چاپ شد که
مطلع آن بدینگونه اصلاح می‌شود:
ای دلت دریا توین دریا کلامت عین رودا
مهربانی اندکی از شرح چشمان تو بود

بوی تبر

اینجا که دست باغبان بوی تبر دارد
اینجا که حشی مهربانی درد سر دارد
آقا نمی‌آیی چرا؟ با اینکه می‌دانی
دوری برای قلب این دختر ضرر دارد
حالا غروب جمعه‌ها با چشم‌های خیس
او انتهای جاده را زیر نظر دارد
اصلاً بگو این منتظر را دوست می‌داری
آیا دلت از خستگی هایش خبر دارد؟!
اینجا تمام جاده‌ها از درد می‌پیچند
هرگز نمی‌بینم کسی میل سفر دارد
حالا تو و انصاف تو، برگرد و شاهد باش
هر دست نامردی گلی مدّ نظر دارد

بهار عشق

آینه‌ی عشق جلوفای مطلق یافت
افلاک، شکوه صبح جاءالحق یافت
روید بهار عشق و ماه شعبان
با چار گل محمدی رونق یافت



اگر که جذب جوانان به سمت خود هنر است...

...«حسین» نام غریبی که بد ادا کردید به پای شهوت خود بارها فدا کردید بله به زعم من این کارها ارادت نیست بله به زعم من اینها به غیر شهوت نیست چقدر سبک ترانه، چقدر سبک سبک چقدر بی ادبانه چقدر سبک سبک اگر که جذب جوانان به سمت خود هنر است «سیاوش» از همه تان سخت کارگشته تر است پس است بی ادبی هم حساب و حد دارد پس است این حرکات انعکاس بد دارد دوباره سبک نو و مجلسی عجیب غریب حسین مانده در این کر بلا غریب غریب شده ست سهم لب من سکوت کردن ها فقط نه من که زیادند اینچنین من ها بیا رفیق به این حال و روز گریه کنیم به این مجالس بی اشک و سوز گریه کنیم زمان آن نرسیده کمی به خود آییم؟ به جان یاس شهیده کمی به خود آییم

خلاصه تا اومدیم به خودمون بیاییم، دیدیم - بقول بچه ها - رفتیم قاطی مرغها و دیگه باید حساب جداگانه ای برای خودم باز می کردم، جای شما خالی شب ولادت آقا امام رضا (ع) شب به یادماندنی بود عروسی بود که نگو و نپرس، انگار هر چی بچه هیأتی بود توی عالم بود جمع شده بود اونجا! یکی شربت می داد، یکی کف می زد؛ یکی گل می آورد و یکی تبریک می گفت؛ خلاصه همه تیرها به داماد بیچاره بر می گشت، آخرای عروسی، وقتی یکی یکی مهمانهای عمومی و خصوصی با شکم هایی پر و چهره هایی بشاش و خندان مجلس را ترک می کردند، خان عموی بنده - که تو فامیل برای خودش اسم و رسمی داشت و همه اونو به حساب بزرگ تری و ریش سفیدش قبول داشتند - منو کشید کنار و با لحنی پدران و با قیافه ای که دلسوزی از سر و رویش می ریخت، گفت: «بین پسرما این حرف ها رو شاید بابات نتونه بت بزنه! ولی من باید به تو بگم! من برای آینده ت می ترسم! می خواهی چکار کنی؟ دست این دختر و گرفتگی می خوام ببری توی خونه ای که آجر روی آجر اون، از وام و قسط و قرض درست شده؟ تا کی می خوام زیر بار مکت بابات باشی؟ نکنه دلتو به این صدایی که داری خوش کردی؟ از من پیر مرد به تو نصیحت، مذاحی رو شغل قرار نده! مذاحی، حرفه و کارت نباشه اگه می خوام رو تون مذاحی حساب کنی، از این اول بگم ول معطلی! به روز به خودت می پای، می بینی خودتو مفت مفت فروختی! ولی اگه کار کنی، زحمت بکشی از دسترنج خودت زندگیت رو بچرخونی اونوقت در کنار همه ی

توضیح شاعر:

ابتدا تصمیم نداشتیم این مثنوی را در مجله چاپ کنیم تا شعر به دست هر کسی نرسد و از سوء استفاده های احتمالی پیشگیری شود. گذشته از این، پیش خودم می گفتم شعر را برای چند مداح این چنینی می خوانم تا شاید یا من آنها را توجیه کنم یا آنها مرد و لی به دو دلیل نظرم عوض شد: اول اینکه فیلم های این گونه مجالس به دست هر کسی می رسد و روز به روز هم بیشتر می شود پس بگذار این شعر نقدی باشد که به دست بعضی از آن «هر کس» برسد. دوم این که به چشم خودم عدم تقدیر پذیری را در بعضی از این مداح ها بارها دیده ام و در مورد شعر شاعر عزیز آقای سید صالح علم الهدی که در همین مجله چاپ شد، حرف های تند و تندی از این جماعت شنیدم که هم به شعر حمله می کنند و هم به شاعر -



سمت سوم
* سید هادی میری

حکایت ارم روزها

نامه ی قهوه ای رنگ لای در گذاشتن، در که باز شد، افتاد روی زمین، تعجب کردم که این وقت ظهر، این پاکت نامه ی عجیب و غریب، لای در خونه ی ما چه می کنه؟ شکل و قیافه عجیبی داشت و کمی مشکوک به نظر می رسید، نه نام فرستنده ای! نه نام گیرنده ای! نه اسمی و نه تلفنی! عجیب...؟! با احتیاط، در پاکت رو باز کردم؛ یک مرتبه خشکم زدا چی می دیدم؟! آفتاب درست وسط کلام می خورد؛ و احساس می کردم چشمهام درست نمی بینه! یک فقره چک تا نخورده، تمیز و بدون خط خوردگی... باورم نمی شد!

وقتی نگاهم به رقم پایین چک افتاد، احساس کردم داره دود از سرم بلند میشه، مبلغ سرسام آوری که شاید حتی من هنوز نوشتن اون رو تجربه نکرده بودم، چه برسد به شمردن و دیدن و خرج کردن اون! خدایا آیا اشتباهی شده بود؟! شاید مقصد این پاکت، خونه ی همسایه بود؟! ولی نه! قیافه ی همسایه ما به این حرف ها نمی خورد! یک کارگر ساده ی شهرداری و این چک؟! نه! امکان نداشت، زمانی مطمئن شدم که این چک، مخصوص من فرستاده شده و یقین کردم که پای مذاحی و خوندن وسطه، که دیدم مقابل عبارت در وجه نوشته شده مذاح جوان اهل بیت آقای... عجب روزگاری شده بود! حدود یک هفته، دنبال فرستنده ی این پاکت گشتم بعد از تحقیق و کنکاش حسابی، فهمیدم دود این آتیش از کجا بلند شده!

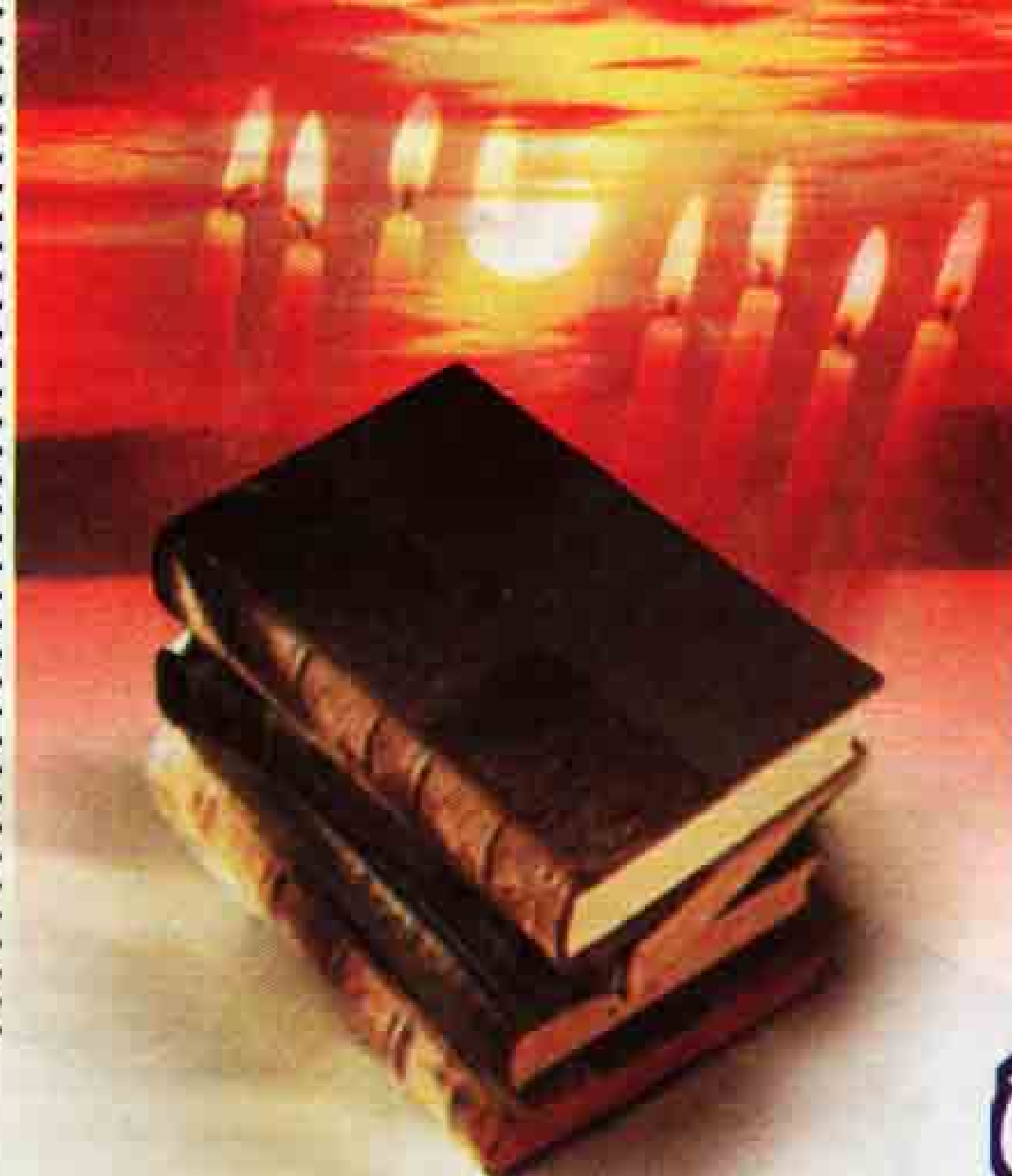
ادامه دارد...

خستگی ها، اون خوندن به دلت می چسبه. توی اون شلوغی و سر و صدا، جمله ی خان عمو، درست نشست وسط قلبم:

«به روز به خودت می پای می بینی خودتو مفت مفت فروختی!»

روزهای اول زندگی بود و برام سخت بود تا خودمو با شرایط جدید زندگی آشنا کنم. خانوم من از خوندن های نبود که با این مسائل غریبه باشه. متدین و مذهبی بود ولی خیلی هیأتی نبود. همیشه از من این سوالو می پرسید که: «فلانی! برای آینده ی زندگیمون چه برنامه ای داری؟» و من همیشه تو جواب اون می موندم. من، جوان ۲۵ ساله ای که دیلم رو بزور گرفته بودم و شده بودم مداح پرجاذبه ای که توجه جوونهای هم سن و سالش رو جلب کرده و بقول معروف اسم و رسمی پیدا کرده حالا اول زندگی مشترک، چه جوری می خواستم دو واژه ی غریب و نامأنوس رو با هم مشترک کنم: «زندگی برای مذاحی» یا «مذاحی برای زندگی» به بیان دیگه: «زندگی در کنار مذاحی» یا: «مذاحی در کنار زندگی؟!». خلاصه، زندگی معادله ی سخت و پیچیده ای شده بود که هنوز برای من حل نشده مونده بود. محرم در راه بود و آماج کارتهای دعوت و دعوت نامه رنگارنگ و تحویل گرفتن های بودار، شروع شده بود.

اون روز از بس که دنبال کار رفته بودم، نای راه رفتن نداشتم، تو گرمای وصف ناشدنی تابستون، داشتم دست و پا دراز تر از همیشه، به خونه بر می گشتم و با خودم فکر می کردم که اگه دوباره عیال پرسید «چه کردی؟» جوابشو چی بدم؟! کلید رو که به در انداختم، دیدم به پاکت



مهدویت در منابع اهل سنت

حمزه کریمخانی

مقدمه

مسأله‌ی مهدویت و عقیده به ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - در اسلام، مسأله‌ای اصیل و ریشه‌دار است، و اختصاص به «تشیع» ندارد، و قبل از این که یک عقیده‌ی «شیعی» باشد، یک عقیده‌ی اسلامی ثابت و خالص است که مدت چهارده قرن از عمر آن می‌گذرد و در طول این مدت، پیوسته مورد اتفاق و اجماع عموم مسلمانان بوده و علما، دانشمندان و نویسندگان - از شیعه و سنی - در این باره کتابها، مقاله‌ها و رساله‌ها نوشته‌اند؛ تا آنجا که فقط از علمای اهل تسنن، پنجاه جلد کتاب معتبر مستقل درباره‌ی وجود مقدس حضرت مهدی (ع) به رشته‌ی تحریر آمده است (۱) که اینها خود، دلیل قطعی بر اصالت مسأله‌ی مهدویت و ریشه‌دار بودن این عقیده راسخ می‌باشد. ما نیز در تأیید مطالب فوق، در این نوشتار کوتاه، سعی بر آن داریم تا موضوع مهدویت را از زوایای مختلف با توجه به منابع اهل سنت، مورد بحث و بررسی قرار دهیم. امید است مورد استفاده‌ی عاشقان و شیفتگان حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی - قرار گرفته، معرفتی هر چند مختصر در آنان بوجود آورد.

● ولادت حضرت مهدی (ع)

پیرامون ولادت حضرت مهدی (ع) عبارتهای فراوانی در منابع اهل تسنن به چشم می‌خورد که راه انکار را بر هر انسان منصفی می‌بندد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

ابن اثیر، مورخ معروف اهل تسنن، در پایان حوادث سال ۲۶۰ هجری چنین می‌نویسد: «... و در این سال، ابو محمد علوی عسکری وفات نمود و او طبق مذهب امامیه، یکی از ائمه‌ی دوازده‌گانه است و او پدر محقق است، همان کسی که امامیه معتقدند او «منتظر» است» (۲) و نیز ابن خلکان از دانشمندان معروف اهل تسنن می‌گوید: «ابوالقاسم محقق، فرزند حسن عسکری دوازدهمین امام از امامان امامیه است که به عنوان «حجت» معروف است و ولادتش در روز جمعه تیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هجری بوده است» (۳).

● نسب امام زمان (عج)

یکی از موضوعات مهمی که علمای اهل تسنن در کتابهای خود به آن پرداخته‌اند، نسب حضرت مهدی (ع) است که روایات انبوه و مختلف از رسول خدا (ص) در این زمینه نقل کرده‌اند، تا همگان بدانند مهدی موعود کسی نیست جز فردی از خاندان پیامبر و فرزندی از فرزندان فاطمه - سلام الله علیها - در حدیثی از رسول خدا (ص) آمده است که

فرمودند: «بشارت می‌دهم شما را به مهدی، که سردی از قبیله‌ی قریش و از عترت من است» (۴).

و نیز در جایی دیگر فرمودند: «المهدی من عترتی من ولد فاطمه؛ مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه است» (۵).

● گوشه‌ای از فضایل مهدی (ع)

باید اعتراف کنیم که شناخت ما نسبت به ابعاد شخصیت آن وجود شریف، بسیار ناچیز است و اگر جرات سخن گفتن پیرامون آن بزرگوار را یافته‌ایم، به برکت احادیثی است که از وجود مبارک رسول خدا و ائمه‌ی معصومین (ع)، درباره‌ی آن حضرت به ما رسیده است.

ولایت تکوینی

امیر مؤمنان (ع) فرمودند: پرنده‌ای که در حال پرواز است، بنا اشاره‌ی مهدی در دستان آن حضرت قرار می‌گیرد و آن حضرت، شاخه‌ی قطع شده‌ای را در زمینی غرس می‌کند و بر خلاف عادت، سر سبز می‌شود (۶).

فرشتگان در خدمت

رسول خدا (ص) فرمودند: «جبرئیل در پیشاپیش حضرت مهدی (ع) و میکائیل به پشت سر آن حضرت، حرکت می‌کند» (۷).

طاووس بهشتیان

پیامبر (ص) فرمودند: «مهدی، طاووس اهل بهشت است» (۸).

برتری بر عیسی

پیامبر(ص) فرمودند: «از ماست آن کسی که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌گزارد» (۹)

اوج مقام و منزلت

در مقام منزلت مولایمان همین بس باشد که چون از حضرت اباعبدالله الحسین سؤال شد آیا حضرت مهدی(ع) متولد شده است، حضرت پاسخ دادند: «لا و لا أدركته لخدمته ایام حیاتی؛ خیر اگر او را درک می‌کردم، تا زنده بودم خدمتش می‌کردم» (۱۰)

ویژگی‌های ظاهری

در کتابهای اهل تسنن، پیرامون خصایص و ویژگی‌های ظاهری حضرت بقیه‌الله(عج) نیز روایات بی‌نظیری به چشم می‌خورد که شعله‌ی عشق به آن حضرت را در دل تمامی دوستان و عاشقانش فروزان‌تر می‌گرداند.

پیامبر خدا(ص) فرمودند: «مهدی مردی از فرزندان من است. چهره‌اش مانند ستاره درخشان است» (۱۱) و نیز در جمالتی از حضرت علی(ع) آمده است: «مهدی، جوانی است چهارشانه و خوش سیما. موی سرش بر روی شانه هایش ریخته است و نور صورتش، سیاهی مو و محاسن و سرش را تحت الشعاع قرار داده است» (۱۲)

عصر غیبت

یکی از مسائل مهم اصل مهدویت، مسأله‌ی غیبت است که بدلیل حساسیت و اهمیت آن، روایات متعددی پیرامون آن از پیامبر اکرم و ائمه‌ی معصومین(ع) رسیده است که در اینجا به بیان یکی از آنها می‌پردازیم.

رسول خدا(ص) فرمودند: «مهدی(عج) از فرزندان من است! خداوند به وسیله‌ی او شرق و غرب عالم را فتح خواهد نمود. مهدی کسی است که از دوستانش غایب می‌شود. غیبتی که بخاطر طولانی بودنش، هیچ کس بر اعتقاد به امامت او باقی نمی‌ماند؛ مگر آن کسی که خداوند، قلبش را برای ایمان آزمایش نموده است (دارای ایمان مستحکم باشد) پس جابر بن عبدالله انصاری سؤال کرد، یا رسول‌الله! آیا در طول غیبت، وجود ایشان نفعی برای دوستانش دارد؟ پیامبر(ص) فرمودند: سوگند به آن خدایی که مرا به حق به پیامبری مبعوث کرد، دوستان آن حضرت از نور وجودش کسب روشنایی کرده، از ولایتش در زمان غیبتش بهره‌مند خواهند شد؛ آن گونه که مردم از خورشید، زمانی که پشت ابر است، بهره‌مند می‌شوند» (۱۳)



● روش حکومتی حضرت مهدی(عج)

در روایات اسلامی، مشخصه‌های متعددی از حکومت حضرت مهدی(ع) بیان شده است که نه تنها ترسیم‌کننده‌ی وضعیت آینده‌ی جهان است، بلکه نمونه و الگوی کاملی از یک حکومت اسلامی است که در تمامی عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه باید مورد نظر و توجه قرار گیرد.

۱- عمل بر طبق سنت پیامبر

در حدیثی از رسول خدا(ص) آمده است: «مهدی که از خاندان من است، چون ظاهر می‌شود طبق سنت من عمل خواهد کرد» (۱۴)

۲- سخت‌گیری نسبت به کارگزاران

در حدیثی آمده است: «زمانی که مهدی موعود(عج) ظهور می‌نماید، سه خصوصیت در عملکرد ایشان مشاهده می‌شود و آنها عبارتند از: کمک‌های مالی فراوان به مردم، سخت‌گیری زیاد نسبت به کارگزاران و ترحم بر مساکین و فقیران» (۱۵)

۳- رعایت عدالت

پیامبر خدا(ص) فرمودند: «بشارت باد بر شما به مهدی که زمین را آن گونه که از ظلم و جور پر شده، از عدالت پر خواهد نمود (به گونه‌ای که) اهل آسمانها و زمین از او راضی می‌شوند» (۱۶)

۴- دقت در احقاق حقوق

در روایتی آمده است که: «حضرت مهدی(عج) برای احقاق حق و رد مظالم تا آن جا پیش خواهد رفت که حتی اگر مختصر چیزی (که متعلق به انسان مظلومی است) زیر دندان‌های انسان ظالم باشد، آن را گرفته و به صاحبش برمی‌گرداند» (۱۷)

● سخن آخر

با توجه به مطالبی که گذشت، به راحتی درمی‌یابیم احادیث مهدویت آنقدر گسترده و متواتر است که در زوایای مختلف و گوناگون در کتابهای مهم اهل تسنن بطور کامل و دقیق منعکس شده است و این خود، سبب اعتقاد تمامی فسرّی اسلامی به ظهور حضرت مهدی(عج) و قیام جهانی آنجناب گشته است، چنانچه ابن ابی‌الحدید معتزلی می‌گوید: «تمامی فرقه‌های مسلمانان اتفاق دارند که دنیا و تکلیف به پایان نمی‌رسد، مگر این که مهدی(ع) ظهور نماید» (۱۸) و نیز سفارینی حنبلی می‌نویسد: «ایمان به خروج مهدوی واجب است، همان گونه که نزد اهل علم، تقریر یافته و در عقاید اهل سنت تدوین شده است» (۱۹) و احمد امین مصری، از دانشمندان معاصر اهل سنت، می‌گوید: «اهل سنت به مهدی و مسأله‌ی مهدویت یقیناً ایمان دارند» (۲۰)

پیرنوشته‌ها:

- ۱- در: که الامام المهدی، ص ۲۶۰.
- ۲- الکامل فی التاریخ ج ۲، ص ۲۷۲.
- ۳- وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۱۷۶.
- ۴- الصواعق المحرقة، ص ۹۹.
- ۵- سنن ابی داود ج ۳، ص ۱۰۷.
- ۶- البهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۷۶.
- ۷- همان، ص ۷۷.
- ۸- نور الابصار، ص ۱۸۷.
- ۹- عقد الدرر، ص ۲۲۰.
- ۱۰- عقد الدرر، ص ۱۶۰.
- ۱۱- کنز العمال ج ۱۲، ص ۲۶۲.
- ۱۲- عقد الدرر، ص ۲۱.
- ۱۳- ینایع المودة ج ۲، ص ۷۷.
- ۱۴- عقد الدرر، ص ۱۵۶.
- ۱۵- البهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۶۶.
- ۱۶- نور الابصار، ص ۱۸۸.
- ۱۷- عقد الدرر، ص ۳۶.
- ۱۸- شرح نهج البلاغه ج ۱۰، ص ۶۶.
- ۱۹- الاثاعة، ص ۱۴۶.
- ۲۰- مهدی المنتظر والعقل، ص ۵۹.



حاج آقا محمد باقر خلیفه

تایقین دارم که نشریه، زودتر از نیمه‌ی شعبان به دست شما نرسیده است و حتماً گله کرده‌اید که چرا در این شماره مطالبی ویژه مناسبت‌های سوم تا پنجم شعبان نیست. باید عرض کنم به دلیلی که در سطرهای بعدی می‌خوانید، متوجه خواهید شد که خیلی از اشعار، قطعات ادبی و مناسبت‌هایی که در صفحه‌ی زمزمه و تکیه آماده شده بود را حذف کردیم. شاید در این مسأله مصلحتی هم نهفته است، این که هر شماره از «خیمه» دلیلی خاص و با تأخیر به چاپ می‌رسد...

جناب آقای طراح- یا بهتر عرض کنم مدیر محترم هنری ماهنامه‌ی «خیمه»- که از شماره‌ی

پیشین به جمع خادمان این هیأت مکتوب پیوسته، با آن یک سر و هزار سودایی که داشته، دوباره گرفتار شده و حالا یک سر شده با دوهزار سودا، آن هم از نوع ازدواج در هزاره‌ی سوم و جان کلام آن که یک بله گفتن داماد، دو هفته‌ی ناقابل بلای جان ما شد و «خیمه» با تأخیر طراحی شد و حتی در همین لحظه، که مشغول نوشتن این جمله می‌باشم، مطمئن به آماده سازی نشریه برای ایام نیمه‌ی ماه شعبان نیستم.

تبه هر حال همین که می‌دانیم نشریه‌ی «خیمه» را نشریه‌ی خودتان می‌دانید و دوست دارید هر ماه، سری هم به این هیأت مکتوب بزنید، جای شکر دارد و از شما برادر و خواهر هیأتی خواهش می‌کنیم «خیمه» را به تمام دوستان هیأتی خود معرفی کنید و با معرفی آن به دوستان دانش‌آموز و دانش‌جو و تمام بچه هیأتی‌های محل خود ما را یاری کنید.

و یک نکته هم قابل توجه مبلغان و ذاکران اهل بیت- علیه السلام- عرض کنیم که، در آستانه‌ی ماه رحمت- همان ماه مبارک رمضان را عرض می‌کنم- ویژه نامه‌ی خیمه، همراه با کاست و نوار آموزش سبک‌ها و الحان مناجات‌ها و مراثی، در حال تهیه و انتشار می‌باشد و به امید خداوند و اگر چنانچه مشکلی آن هم از نوع خاص پیش نیاید، در مراکز تبلیغی و تشکلهای مذهبی عرضه خواهد شد ان شاء الله. نکته‌ی پایانی این که: حاج آقا و حاجیه خانم، ما را دعا بفرمایید!

سر دبیر

جمکران در تدارک پذیرایی از سه میلیون زائر در نیمه‌ی شعبان



کمک‌های مردمی تأمین می‌گردد و سال گذشته ۲۲ میلیون تومان هزینه‌ی نقدی این جشن از محل کمک‌های مردم و نیکوکاران تأمین شد؛ ضمن آن که مردم با کمک‌های غیر نقدی، همچون پخش شیرینی، در این جشن سهیم بودند. حجت‌الاسلام قطبی افزود: «برگزاری مسابقات فرهنگی و اهدای جوایز به شرکت کنندگان و پخش برنامه‌های جشن از طریق صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران از دیگر برنامه‌های جانبی این ایام می‌باشد».

گفتنی است، نیکوکاران می‌توانند کمک‌های غیر نقدی خود را به دفاتر این ستاد تحویل دهند و کمک‌های نقدی خود را به حساب شماره‌ی ۲۶۰/۲ بانک ملت شعبه‌ی مسجد مقدس جمکران، واریز نمایند.

شایان ذکر است، مسجد مقدس جمکران با ۴۲۵ هزار متر مربع مساحت، از اماکن مذهبی مورد توجه شیعیان جهان می‌باشد؛ که هر هفته پذیرای صدها هزار مسافر و زائران مشتاق حضرت ولی عصر (عج) می‌باشد.

ولی، وفاطمه، اسامی برتر سال ۱۳۸۱

بر اساس آمار سازمان ثبت احوال کشور، نام‌های «علی» و «فاطمه» بیشترین فراوانی را در میان نام‌های منتخب متولدان سال گذشته (۱۳۸۱) داشته‌اند.

این اسامی به ترتیب با فراوانی حدود ۲۹ هزار و ۵۷ هزار نخستین نام‌های انتخابی سال ۸۱ بوده‌اند.

سال گذشته، حدود سه میلیون نفر زائر در ایام جشن‌های نیمه‌ی شعبان در مسجد مقدس جمکران حضور یافتند و امسال نیز پیش‌بینی می‌کنیم این تعداد زائر داشته باشیم. حجت‌الاسلام محمود قطبی، مسئول ستاد جشن‌های نیمه‌ی شعبان مسجد مقدس جمکران، با اعلام این خبر در جمع خبرنگاران گفت: «سالانه ۱۵ میلیون زائر به این مسجد می‌آیند و در شب‌های چهارشنبه هر هفته بین ۳۰۰ هزار الی ۵۰۰ هزار نفر زائر در این مسجد حضور می‌یابند». وی از کلیه‌ی رسانه‌های ارتباط جمعی خواست در نیمه‌ی ماه اول شعبان از شعار «السلام علی القائم المنتظر و العدل المشتهر» استفاده نمایند.

هم چنین وی با اعلام این که جشن‌های نیمه‌ی شعبان به مدت ۳ روز، از ۱۳ الی ۱۵ شعبان (۱۸ الی ۲۰ مهر) در این مسجد برگزار می‌شود، گفت: «به کسانی که نام آنها «مهدی» و «ترگس» باشد و نیز زوج‌های جوانی که در سال جاری ازدواج کرده و نامشان «مهدی» و «ترگس» است در این ایام هدایایی اهدا می‌شود».

حجت‌الاسلام قطبی اعلام کرد: «در این ایام، نمایشگاهی از آثار مؤلفانی که درباره‌ی امام زمان (عج) کتاب نوشته‌اند و نیز از کتاب‌های انتشارات مسجد مقدس جمکران، دایر می‌گردد».

وی اظهار داشت: «جشن نیمه‌ی شعبان، جشنی مردمی است و هزینه‌های آن از طریق

مجلس امام حسین تماشایی نمی‌خواد؟! امیر نجفی

گذشته‌ی نه چندان دور، متفاوت شده بود. در همین موقع مداح با لحن تند و قریب‌زد «مجلس حسین تماشایی نمی‌خواد! تماشایی نباشی‌ها، همه سینه بزنند».

سرم را پایین انداختم و خود را به وسط سینه‌زنها کشاندم ولی چه کنم که نمی‌توانستم مثل آنها سینه بزنم. هر کاری کردم دیدم نمی‌شود، طبیعتاً به کناری آمدم. دوباره ایستادم و به آنها نگاه می‌کردم. هیچ حالی نداشتم. بالاخره از هیأت بیرون زدم تا از نگاه‌های تند آنها قنار کنم.

براستی چرا عده‌ای از هیأتی‌ها کاری می‌کنند که عده‌ای از علاقه‌مندان یا دیدن بعضی حرکات در مجلس به کناری بروند و تماشایی شوند و بعد هم آنها را تحقیر کنند و بگویند مجلس امام حسین (ع) تماشایی نمی‌خواد؟! خدا می‌داند که مجلس حسین تماشایی‌اش فرشته‌های عرش الهی‌اند...

دلم گرفته بود، خلقم تنگ، فشار گناهان کرم را می‌آورد. غمگین نشسته و در خود فرو رفته بودم. پیش خود گفتم امشب دیگر به هیأت می‌روم تا شست و شوی روحی به خود بدهم. دلم برای حسین تنگ شده است. بروم و مدد بگیرم از مولا. از او بخواهم یاریم کنند. در مان دردها پیش اوست. براه افتادم به در هیأت که رسیدم در را بوسیدم و خدا را شکر کردم که دوباره زیر خیمه‌ی سیدالشهدایم. با بسم‌الله وارد شدم. صدای حزین مداح، دلم را به طرف خدا کشید. گوشه‌ای کز کردم و آرام ناله کردم.

بعد از مدتی سینه‌زنی شروع شد. همه نشسته و آرام سینه می‌زدند. چه زیبا منظره‌ای بود. بلند شدند. بلند شدم. ناگهان حرکات مداح، نظرم را جلب کرد ولی به روی خودم نیاوردم و غریبانه ناله کردم. ولی وقتی به خود آمدم دیدم کناری ایستاده‌ام و در حال تماشای سینه‌زنان هستم. حرکات و طریقه‌ی سینه‌زدنشان نسبت به

